



گزیده اصول کافی

جلد اول

تالیف داود صباغ



پیشگفتار

کتاب **الکافی** یکی از مهم‌ترین و معتبرترین کتب حدیثی شیعه اثر ثقة‌الاسلام کلینی درگذشته ۳۲۹ است. وی در مدت ۲۰ سال این کتاب را گردآوری کرده‌است. موضوع این کتاب حدیث است که در سه بخش می‌باشد [۱]:

- **اصول کافی**، شامل روایات اعتقادی
- **فروع کافی**، حاوی روایات فقهی
- **روضه کافی**، شامل احادیث متفرقه

تعداد روایات کتاب کافی را با رقم‌های مختلف گفته‌اند: یوسف بحرانی ۱۶۱۹۹، دکتر حسین علی محفوظ ۱۵۱۷۶، علامه مجلسی ۱۶۱۲۱ و برخی از معاصران مثل شیخ عبدالرسول الغفار ۱۵۵۰۳ حدیث شمارش کرده‌اند. [۲] گفته شده این اختلاف رقم‌ها ناشی از شیوه شمردن احادیث است. به این معنی که برخی روایتی را که با دو سند ذکر شده‌است، دو روایت، و بعضی آن را یک روایت به حساب آورده‌اند.

راویان

از طریق سلسله اسناد روایات کافی، فهرست نسبتاً مفصلی از مشایخ حدیث او به دست می‌آید که تعدادشان به بیش از سی نفر می‌رسد. این تعداد مشایخ به معنای انعکاس روایات قابل توجهی از هر یک در مجموعه کافی نیست؛ بلکه کلینی عمده قریب به اتفاق روایاتش را از هشت نفر زیر نقل کرده‌است:

- علی بن ابراهیم قمی با ۷۰۶۸ روایت.
- محمد بن یحیی عطار اشعری قمی با ۵۰۷۳ روایت.
- ابوعلی اشعری قمی با ۸۷۵ روایت.
- ابن‌عمر حسین بن محمد اشعری قمی با ۸۳۰ روایت.
- محمد بن اسماعیل نیشابوری با ۷۵۸ روایت.
- حمید بن زیاد کوفی با ۴۵۰ روایت.
- احمد بن ادريس اشعری قمی ۱۵۴ روایت.
- علی بن محمد با ۷۶ روایت.

کتاب مذکور یکی از کتب چهارگانه معتبر مذهب شیعه جعفری اثنی عشری می‌باشد.

میزان اعتبار کافی

- شیخ کلینی در پاسخ کسی که از او درخواست نوشتن کتاب جامعی نموده‌است، می‌گوید: «در کافی تمام آنچه متعلم در فنون علم دین، به آن نیاز دارد و قصد عمل به اخبار درست و سنن صحیح دارد، جمع شده‌است».
- شیخ حر عاملی این سخن کلینی را بیانی صریح در شهادت به صحت احادیث کافی - البته به اصطلاح قدما می‌داند. (صحیح به اصطلاح قدما به معنی قطعیت صدور از معصوم با قرائن قطعی یا تواتر یا شهرت صحت اصول و منابع اصلی است.)
- شیخ مفید که از معاصران کلینی به‌شمار می‌رود، درباره کتاب کافی می‌نویسد: کتاب کافی از برترین کتاب‌های شیعه و پرفایده‌ترین آنهاست. [۳]
- شهید اول، محمد بن مکی، در اجازه خود به ابن خازن، ضمن شمردن کتب حدیثی شیعه می‌نویسد: همانند کتاب کافی، در حدیث شیعه نوشته نشده‌است. [۴]
- شهید ثانی در اجازه خود به شیخ ابراهیم میسی، کافی را به همراه سه کتاب: من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و استبصار، از پایه‌های ایمان و ستون‌های اسلام می‌شمارد. [۵]
- علامه محمدتقی مجلسی می‌گوید: همانند کافی در میان مسلمانان نگاشته نشده‌است. [۶]
- علامه محمدباقر مجلسی در کتاب مرآة العقول، شرح مبسوط وی بر کتاب کافی، می‌نویسد: کتاب کافی از تمام کتب اصول، مضبوطتر و جامع‌تر است و بهترین و بزرگترین تألیف فرقه ناجیه (شیعه امامیه) است. [۷]
- آیت‌الله خویی در کتاب معجم رجال حدیث، از قول استادش مرحوم آیت‌الله نائینی، مناقشه در اسناد روایات کافی را حرفه و ترفند عاجزان و ناتوانان خوانده‌است. [۸]
- آیت‌الله سید محسن حکیم در مستمسک عروة الوثقی، کافی را یکی از کتب اربعه می‌داند که محور عمل شیعه می‌باشد. [۹]

بعضی از نویسندگان وجود برخی احادیث ضعیف در کافی را، دلیل بر عدم اعتبار این کتاب می‌دانند. علیرضا حسینی، مدیر گروه تحقیق و تصحیح اسناد تصحیح جدید کتاب «الکافی» در این رابطه می‌گوید:

بحث مهم، اعتبار یا عدم اعتبار روایات کافی است نه صحت اسانید آن؛ زیرا بر اساس مبنای متأخرین که از زمان مرحوم علامه حلی نمود پیدا کرد، نمی‌توان بسیاری از روایات کافی را از نظر سند صحیح دانست. ولی این منافاتی با این ندارد که ما بر اساس نگاه پیشینیان که مرحوم کلینی نیز از آنان است، روایات کافی را معتبر و صحیح به معنای به کار گرفته شده نزد ایشان بدانیم؛ همچنان که برخی از صاحب نظران معاصر باور دارند، ما نیز بر این باوریم که با بازخوانی دقیق میراث رجالی شیعه که عمدتاً بلکه همه از آن پیشینیان است و با مفهوم شناسی دقیق واژه‌ها و عبارات توثیق راویان، می‌توان اعتبار روایات کافی را مگر در محدوده بسیار کمی

ثابت کرد. ضمن اینکه تعابیر مرحوم کلینی در مقدمه کافی به خوبی به ماندگاری کافی از دیدگاه آن مرحوم دلالت می‌کند. [۱۰]

کلینی در **اصول کافی**، در هشت عنوان (فصل) به تبیین اصول اعتقادی شیعه و برخی مطالب دیگر که با مسائل اعتقادی ارتباط دارد، پرداخته است. عناوین این کتاب عبارتند از:

- العقل و الجهل
- فضل العلم
- التوحید
- الحجة
- الايمان و الكفر
- الدعاء
- فضل القرآن
- العشرة

فروع کافی

بخش دوم کتاب کافی که **فروع کافی** نام دارد دربردارنده روایات مربوط به مسائل فقهی است. فروع کافی بزرگترین بخش کتاب کافی به حساب می‌آید. در این بخش عناوین زیر وجود دارد:

۱. کتاب الطهارة، ۲. کتاب الحيض، ۳. کتاب الجنائز، ۴. کتاب الصلاة، ۵. کتاب الزكاة والصدقة، ۶. کتاب الصيام، ۷. کتاب الحج، ۸. کتاب الجهاد، ۹. کتاب المعيشة، ۱۰. کتاب النكاح، ۱۱. کتاب العقیقه، ۱۲. کتاب الطلاق، ۱۳. کتاب العتق والتدبير والمكاتبه، ۱۴. کتاب الصيد، ۱۵. کتاب الذبائح، ۱۶. کتاب الاطعمه، ۱۷. کتاب الاشرية، ۱۸. کتاب النزی والتجمل والمرؤة، ۱۹. کتاب الدواجن، ۲۰. کتاب الوصایا، ۲۱. کتاب الموارث، ۲۲. کتاب الحدود، ۲۳. کتاب الديات، ۲۴. کتاب الشهادات، ۲۵. کتاب القضا والاحكام، ۲۶. کتاب الايمان والنذور والكفارات.

در فروع کافی برخی از عنوان‌ها که معمولاً در کتب فقهی به صورت مستقل آورده می‌شوند به مناسبت، ضمن عنوان‌های یاد شده آمده‌اند. مثلاً امر به معروف، در عنوان الجهاد آمده است. [۱۱]

روضه کافی

سومین بخش از کتاب **کافی** که به **روضه کافی** شهرت دارد، روایات مربوط به موضوعات مختلف و متنوع، بدون هیچ ترتیب و نظم خاصی گردآوری شده است. چند نمونه از این موضوعات به شرح زیر است:

- تأویل و تفسیر برخی آیات قرآن
- توصیه‌ها و اندرزهای ائمه
- رؤیا و انواع آن
- دردها و درمان‌ها

- کیفیت آفرینش جهان هستی و برخی از پدیده‌های آن
- تاریخ بعضی از پیامبران بزرگ
- فضیلت شیعه و وظایف آن
- برخی مسائل تاریخ صدر اسلام و زمان خلافت علی
- مهدی و صفات او و نیز اصحاب و ویژگی‌های زمان حضور او
- تاریخ زندگی برخی اصحاب و اشخاص، نظیر ابوذر، ثمامه بن أثال، زید بن علی، سلمان، جعفر بن ابی طالب.

پانویس

۱. محمد مهدی خوش قلب. «درباره کافی». وبگاه کنگره بین المللی بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی.
۲. محمد مهدی خوش قلب. «درباره کافی». وبگاه کنگره بین المللی بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی.
۳. تصحیح الاعتقاد، ص ۲۰۲
۴. بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۹۰
۵. بحار الانوار، ج ۱۰۸، ص ۱۳۸
۶. بحار الانوار، ج ۱۱۰، ص ۷۰
۷. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳
۸. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۹۹.
۹. مستمسک عروة الوثقی، فهرست رموز کتاب
۱۰. علیرضا حسینی. «گفت و گو پیرامون تصحیح اصلی ترین منبع حدیثی شیعه». مرکز خبر حوزه.
۱۱. محمد مهدی خوش قلب. «درباره کافی». وبگاه کنگره بین المللی بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی.

خلاصه جلد اول کتاب اصول تقدیم می گردد. امیدوارم فرصت کافی برای تلخیص سایر مجلدات کتاب بزرگ کافی را داشته باشم. در انتها از کلیه خوانندگان عزیز خواهشمندم تا ایرادات مربوط به متن یا ترجمه رابه اینجانب منعکس نمایند تا انشاء الله در ویرایشهای بعدی تصحیح شوند.



اصول کافی

جلد اول

کتاب عقل و جهل

(کتاب العقل و الجهل)

أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيْمَنْ أَحَبُّ أَمَّا إِلَيَّ إِيَّاكَ أَمْرٌ وَ إِيَّاكَ أَنْهَى وَ إِيَّاكَ أَعَاقَبُ وَ إِيَّاكَ أَثِيْبُ

برگردان:

امام باقر (ع) فرماید: چون خدا عقل را آفرید از او بازپرسی کرده باو گفت پیش آی پیش آمد، گفت باز گرد، بازگشت، فرمود بعزت و جلالم سوگند مخلوقی که از تو به پیشم محبوبتر باشد نیافریدم و ترا تنها بکسانیکه دوستشان دارم بطور کامل دادم. همانا امر و نهی کیفر و پاداشم متوجه تو است.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنِ عَلِيِّ ع قَالَ هَبْطَ جِبْرَائِيلُ عَلَى آدَمَ ع فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أَمَرْتُ أَنْ أُخِيرَكَ وَ أَحَدَهُ مِنْ ثَلَاثٍ فَأَخْتَرَهَا وَ دَعَا اثْنَيْنِ فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جِبْرَائِيلُ وَ مَا الثَّلَاثُ فَقَالَ الْعَقْلُ وَ الْحَيَاءُ وَ الدِّينُ فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جِبْرَائِيلُ لِلْحَيَاءِ وَ الدِّينِ انصَرَفَا وَ دَعَا فَقَالَ يَا جِبْرَائِيلُ إِنَّا أَمَرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ قَالَ فَسَأَلْنَاكَمَا وَ عَرَجَ

برگردان:

اصبغ بن نباته از علی (ع) روایت می‌کند که جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم من مأمور شده‌ام که ترا در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم پس یکی را بر گزین و دو تا را واگذار. آدم



گفت چیست آن سه چیز؟ گفت: عقل و حیاء و دین آدم گفت عقل را برگزیدم، جبرئیل بحیاء و دین گفت شما باز گردید و او را واگذارید، آن دو گفتند ای جبرئیل ما مأموریم هر جا که عقل باشد با او باشیم. گفت خود دانید و بالا رفت.

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عَبْدٌ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانَ قَالَ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ النُّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ

برگردان:

شخصی از امام ششم (ع) پرسید عقل چیست؟ فرمود چیزی است که بوسیله آن خدا پرستش شود و بهشت بدست آید آن شخص گوید: گفتم پس آنچه معاویه داشت چه بود؟ فرمود: آن نیرنگست، آن شیطنت است، آن نمایش عقل را دارد ولی عقل نیست.

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا ع يَقُولُ صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ

برگردان:

حسن بن جهم گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود: دوست هر انسانی عقل او است و دشمن او جهلش.

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ عَنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَ مَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ

برگردان:

اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (ع) فرمود: هر که عاقل است دین دارد و کسی که دین دارد ببهشت می‌رود (پس هر که عاقل است ببهشت می‌رود).

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْكَافِي ج : ١ ص : ٢١
 ٢١ سَلِيمَانَ الدَّيْلَمِيَّ عَنِ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فُلَانٌ مِنْ عِبَادَتِهِ وَ دِينِهِ وَ فَضْلِهِ فَقَالَ كَيْفَ عَقْلُهُ قُلْتُ لِمَا أُدْرِي فَقَالَ إِنَّ النَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ خَضْرَاءَ نَضِيرَةَ كَثِيرَةَ الشَّجَرِ ظَاهِرَةَ الْمَاءِ وَ إِنَّ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَرَّ بِهِ فَقَالَ يَا رَبِّ أَرْنِي ثَوَابَ عَبْدِكَ هَذَا فَأَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ فَاسْتَقَلَّهُ الْمَلَكُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ اصْحَبْهُ فَأَتَاهُ الْمَلَكُ فِي صُورَةِ إِنْسِي فَقَالَ لَهُ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا رَجُلٌ عَابِدٌ بَلَّغَنِي مَكَانَكَ وَ عِبَادَتَكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ فَأَتَيْتُكَ لِأَعْبُدَ اللَّهَ مَعَكَ فَكَانَ مَعَهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ لَهُ الْمَلَكُ إِنَّ مَكَانَكَ لَنَزْرَةٌ وَ مَا يَصْلُحُ إِلَّا لِلْعِبَادَةِ فَقَالَ لَهُ الْعَابِدُ إِنَّ لِمَكَانِنَا هَذَا عَيْبًا فَقَالَ لَهُ وَ مَا هُوَ قَالَ لَيْسَ لِرَبِّنَا بِهِيمَةٌ فَلَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ رَعَيْنَاهُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَإِنَّ هَذَا الْحَشِيشَ يَضِيعُ فَقَالَ لَهُ ذَلِكَ الْمَلَكُ وَ مَا لِرَبِّكَ حِمَارٌ فَقَالَ لَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ مَا كَانَ يَضِيعُ مِثْلَ هَذَا الْحَشِيشِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْمَلَكِ إِنَّمَا أُتِيْبُهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ

برگردان:

سلیمان دیلمی گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم فلانی در عبادت و دیانت و فضیلت چنین و چنانست فرمود: عقلش چگونه است؟ گفتم نمی‌دانم، فرمود، پاداش باندازه عقل است، همانا مردی از بنی اسرائیل در یکی از جزایر دریا که سبز و خرم و پر آب و درخت بود عبادت خدا می‌کرد یکی از فرشتگان از آنجا گذشت و عرض کرد پروردگارا مقدار پاداش این بنده‌ات را به من بنما خداوند باو نشان داد و او آن مقدار را کوچک شمرد، خدا باو وحی کرد همراه او باش پس آن فرشته بصورت انسانی نزد او آمد عابد گفت تو کیستی؟ گفت مردی عابدم چون از مقام و عبادت تو در این مکان آگاه شدم نزد تو آمدم تا با تو عبادت خدا کنم پس آن روز را با او بود، چون صبح شد فرشته باو گفت: جای پاکیزه‌ای داری و فقط برای عبادت خوب است. عابد گفت: اینجا يك عیب دارد. فرشته گفت: چه عیبی؟ عابد گفت: خدای ما چهارپائی ندارد، اگر او خری می‌داشت در اینجا می‌چراندیمش برآستی این علف از بین می‌رود! فرشته گفت: پروردگار که خر ندارد، عابد گفت: اگر خری می‌داشت چنین علفی تباه نمی‌شد، پس خدا بفرشته وحی کرد: همانا او را باندازه عقلش پاداش می‌دهم (یعنی حال این عابد مانند مستضعفین و کودکان است که چون سخنش از روی ساده دلی و ضعف خرد است مشرک و کافر نیست لیکن عبادتش هم پاداش عبادت عالم خداشناس را ندارد).

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ فَتَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ وَ إِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شُحُوصِ الْجَاهِلِ وَ لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَ يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ وَ مَا يَضْمُرُ النَّبِيُّ ص فِي نَفْسِهِ أَفْضَلُ مِنْ اجْتِهَادِ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَا أَدَّى الْعَبْدُ فَرَايِضَ اللَّهِ حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ وَ لَا بَلَغَ جَمِيعَ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ مَا بَلَغَ الْعَاقِلُ وَ الْعُقَلَاءُ هُمْ أَوْلُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَا يَنْذَكُرُ إِلَّا أَوْلُو الْأَلْبَابِ

برگردان:

پیغمبر فرمود: خدا به بندگانش چیزی بهتر از عقل نبخشیده است، زیرا خوابیدن عاقل از شب بیداری جاهل بهتر است و در منزل بودن عاقل از مسافرت جاهل (به سوی حج و جهاد) بهتر است و خدا پیغمبر و رسول را جز برای تکمیل عقل مبعوث نسازد (تا عقلش را کامل نکند مبعوث نسازد) و عقل او برتر از عقول تمام امتش باشد و آنچه پیغمبر در خاطر دارد، از اجتهاد مجتهدین بالاتر است و تا بنده‌ای واجبات را به عقل خود در نیابد آنها را؛ انجام نداده است همه عابدان در فضیلت عبادتشان بیای عاقل نرسند. عقلا همان صاحبان خردند که درباره ایشان فرموده: تنها صاحبان خرد اندرز می‌گیرند.

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ الْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ فَبَشَّرَ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أَوْلِيكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أَوْلِيكَ هُمْ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ وَ نَصَرَ النَّبِيِّينَ بِالْبَيَانِ وَ دَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدِلَّةِ فَقَالَ وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيْفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ



يَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى مَعْرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُمْ مُدَبِّرًا فَقَالَ وَ سَحَرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَقَالَ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْقَةٍ ثُمَّ مِنْ عِلْقَةٍ ثُمَّ يَخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِنَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِنَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتُوفَى مِنْ قَبْلِ وَ لِنَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَقَالَ إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ الْكَافِي ج : ١ ص : ٤١ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَقَالَ يَحْيَى الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَقَالَ وَ جَنَاتٍ مِنْ أَغْنَابٍ وَ زُرْعٍ وَ نَحِيلٍ صِبْوَانٍ وَ غَيْرِ صِبْوَانٍ يَسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نُفْضَلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَقَالَ وَ مِنْ آيَاتِهِ بِرِيحُ الْمَرْقِ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ قَالَ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرِزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَقَالَ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ وَعَظَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ رَغَّبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لِلذَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ خَوْفَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ عِقَابَهُ فَقَالَ تَعَالَى ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ وَ إِنَّا لَنَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ وَ قَالَ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ فَقَالَ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا اللَّهَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ وَ قَالَ وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صَمٌّ بَكْمٌ عَمِي فَهَمْ لَا؛ يَعْقِلُونَ الْكَافِي ج : ١ ص : ٥١ وَ قَالَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ أَ قَانَتْ تَسْمَعُ الصَّمِّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ وَ قَالَ أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا وَ قَالَ لَا يِقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي فُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَ قَلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ وَ قَالَ وَ تَتَّبِعُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَمَّ اللَّهُ الْكَثْرَةَ فَقَالَ وَ إِنْ نُطِعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَالَ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ قَالَ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ مَدَحَ الْعُقْلَةَ فَقَالَ وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي السَّكُورُ وَ قَالَ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ وَ قَالَ وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقُولُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَالَ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ وَ قَالَ وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ قَالَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَ قَالَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْعُرُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أُولِي الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَ حَلَّاهُمْ بِأَحْسَنِ الْحَلِيلَةِ فَقَالَ يُوْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُوْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذُكُرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذُكُرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْكَافِي ج : ١ ص : ٦١ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ وَ قَالَ أَ فَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقَّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَانِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ هُدًى وَ ذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ وَ قَالَ وَ ذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ يَعْنِي عَقْلًا وَ قَالَ وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ قَالِ الْفَهْمُ وَ الْعَقْلُ يَا هِشَامُ إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ وَ إِنَّ الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرٌ يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ

فَلَتَكُنْ سَفِينَتُكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ وَحَشْوُهَا الْإِيمَانَ وَشِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ وَفَيْمُهَا الْعَقْلَ وَدَلِيلُهَا الْعِلْمَ وَسُكَّانُهَا الصَّبْرَ يَا هِشَامُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا وَدَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ وَدَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيئَةٌ وَ مَطِيئَةُ الْعَقْلِ التَّوَاضُعُ وَ كَفَى بِكَ جَهْلًا أَنْ تَرْكَبَ مَا نُهِيتَ عَنْهُ يَا هِشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْبُدُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا وَ أَكْمَلُهُمْ عَقْلًا أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةً وَ حُجَّةَ بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرَّسُولُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأئِمَّةُ ع وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ الَّذِي لَا يَشْتَعِلُ الْحَلَالَ شُكْرَهُ وَ لَا يَغْلِبُ الْحَرَامَ صَبْرَهُ الْكَافِي ج : ١ ص : ٧١ يَا هِشَامُ مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ عَلَى هَذِهِ عَقْلِهِ مَنْ أَظْلَمَ نُورَ تَفَكُّرِهِ بِطُولِ أَمَلِهِ وَ مَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ كَلَامِهِ وَ أَظْفَأَ نُورَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَذِهِ عَقْلِهِ وَ مَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ يَا هِشَامُ كَيْفَ يَزْكُو عِنْدَ اللَّهِ عَمَلُكَ وَ أَنْتَ قَدْ شَغَلْتَ قَلْبَكَ عَنْ أَمْرِ رَبِّكَ وَ أَطَعْتَ هَوَاكَ عَلَى غَلْبَةِ عَقْلِكَ يَا هِشَامُ الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عِلْمَةٌ قُوَّةُ الْعَقْلِ فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ اعْتَرَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّآغِبِينَ فِيهَا وَ رَغِبَ فِيهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ أُنْسَهُ فِي الْوَحْشَةِ وَ صَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ وَ غِنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ وَ مُعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ يَا هِشَامُ نَصَبُ الْحَقِّ لِطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ الطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ وَ التَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يَعْتَقِدُ وَ لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ وَ مَعْرِفَةَ الْعِلْمِ بِالْعَقْلِ يَا هِشَامُ قَلِيلٌ الْعَمَلُ مِنَ الْعَالِمِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ وَ كَثِيرٌ الْعَمَلُ مِنْ أَهْلِ الْهَوَى وَ الْجَهْلِ مَرْدُودٌ يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ وَ لَمْ يَرْضَ بِالدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ فَلِذَلِكَ رِبَحَتْ تِجَارَتُهُمْ يَا هِشَامُ إِنَّ الْعُقَلَاءَ تَرَكُوا فُضُولَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ الذُّنُوبَ وَ تَرَكُوا الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا ج : ١ ص : ٨١ الْفَضْلُ وَ تَرَكُوا الذُّنُوبَ مِنَ الْفِرْضِ يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ نَظَرَ إِلَى الدُّنْيَا وَ إِلَى أَهْلِهَا فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْمَشَقَّةِ وَ نَظَرَ إِلَى الْآخِرَةِ فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْمَشَقَّةِ فَطَلَبَ بِالْمَشَقَّةِ أَبْقَاهُمَا يَا هِشَامُ إِنَّ الْعُقَلَاءَ زَهُدُوا فِي الدُّنْيَا وَ رَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ مَطْلُوبَةٌ وَ الْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيُفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتَهُ يَا هِشَامُ مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِمَا مَالٍ وَ رَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ فَلْيَنْصَرِّحْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يَكْمَلَ عَقْلَهُ فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَعْنَى وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يَدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ حَكِي عَنِ قَوْمٍ صَالِحِينَ أَنَّهُمْ قَالُوا رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ حِينَ عَلِمُوا أَنَّ الْقُلُوبَ تَزِيغُ وَ تَعُودُ إِلَى عَمَاهَا وَ رَدَاهَا إِنَّهُ لَمْ يَخَفِ اللَّهُ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَى مَعْرِفَةٍ ثَابِتَةٍ يَبْصُرُهَا وَ يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ وَ لَا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصَدِّقًا وَ سِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقًا لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ لَمْ يَدُلَّ عَلَى الْبَاطِنِ الْخَفِيِّ مِنَ الْعَقْلِ إِلَّا بِظَاهِرٍ مِنْهُ وَ نَاطِقٍ عَنْهُ يَا هِشَامُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ مَا عِبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ مَا تَمَّ عَقْلٌ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ سِتِّي الْكُفْرِ وَ الشَّرِّ مِنْهُ مَأْمُونَانِ وَ الرَّشْدُ وَ الْخَيْرُ الْكَافِي ج : ١ ص : ٩١ مِنْهُ مَأْمُولَانِ وَ فَضْلٌ مَالِهِ مَبْدُولٌ وَ فَضْلٌ قَوْلِهِ مَكْفُوفٌ وَ نَصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الثُّقُوتُ لَا يَسْتَبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرَهُ الدَّلَّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ الْعِزِّ مَعَ غَيْرِهِ وَ التَّوَاضُعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرْفِ يَسْتَكْتِرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقْبَلُ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ وَ أَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ وَ هُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ يَا هِشَامُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا مَرُوءَةَ لَهُ وَ لَا مَرُوءَةَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ وَ إِنْ أَعْظَمَ النَّاسُ قَدْرًا الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطْرًا أَمَا إِنْ أَبَدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبْيَعُوهَا بِغَيْرِهَا يَا هِشَامُ إِنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ يَقُولُ إِنْ مِنْ عِلْمَةِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ بَحِيْبٍ إِذَا سُئِلَ وَ يُنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ عَنِ الْكَلَامِ وَ يَشِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ صَلَاحٌ أَهْلُهُ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ شَيْءٌ فَهُوَ أَحْمَقُ إِنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ لَا يَجْلِسُ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ إِلَّا رَجُلٌ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُنَّ فَجَلَسَ فَهُوَ أَحْمَقُ وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ع إِذَا؛ طَلَبْتُمْ الْحَوَائِجَ فَاطْلُبُوهَا مِنْ أَهْلِهَا قِيلَ الْكَافِي ج : ١ ص : ١٠٢ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ أَهْلَهَا قَالَ الَّذِينَ

قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ ذَكَرَهُمْ فَقَالَ إِنَّمَا يَنْدَكُرُ أَوْلُوا الْأَبَابِ قَالَ هُمْ أَوْلُو الْعُقُولِ وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع مُجَالَسَةَ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةً إِلَى الصَّلَاحِ وَ آدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ وَ طَاعَةٌ وَ لُبَّةُ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ وَ اسْتِثْمَارُ الْمَالِ تَمَامُ الْمُرُوءَةِ وَ إِرْسَادُ الْمُسْتَشِيرِ قَضَاءُ لِحَقِّ النِّعْمَةِ وَ كَفُّ اللَّذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ وَ فِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجِلًا يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَحْدِثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ وَ لَا يَسْأَلُ مَنْ يَخَافُ مَنَعَهُ وَ لَا يَعْدُو مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ لَا يَرْجُو مَا يَعْغِبُ بِرَجَائِهِ وَ لَا يَقْدِمُ عَلَى مَا يَخَافُ قُوَّتَهُ بِالْعِزِّ عَنْهُ

برگردان:

هشام بن حکم گوید: موسی بن جعفر علیهم السلام به من فرمود: ای هشام خدای تبارک و تعالی صاحب عقل و فهم را در کتاب مژده داده است و فرموده (۲۰ سوره ۳۹) آن بندگانم را که هر سخن را شنوند و از نیکوترش پیروی کنند مژده بده، ایشانند که خدا هدایتشان کرده و ایشانند صاحبان عقل. ای هشام همانا خدای متعال بواسطه عقل حجت را برای مردم تمام کرده و پیغمبران را بوسیله بیان یاری کرده و بسبب برهانه‌ها بر ربوبیت خویش دلالتشان نموده و فرموده است (۱۶۰ سوره ۲) خدای شما خدائست یگانه که جز او خدائی نیست و رحمان و رحیم است. در آفرینش آسمانها و زمین و تفاوت شب و روز و کشتی‌هاییکه به سود مردم در دریا روانست و آبی که خدا از آسمان فرو آورد که زمین را بعد از موات شدنش زنده گرداند و از همه جنبندگان در آن پرا کند و گردش بادها و ابری که بین آسمان و زمین زیر فرمانست نشانه‌ایست بر ربوبیت ما برای مردمی که تعقل کنند. ای هشام خدا اینها را دلیل بر شناسائی خود قرار داده که مسلما مدبری دارند، پس فرموده است (۱۶۰ سوره ۲۵) و شب و روز خورشید و ماه را به خدمت شما گماشت و ستارگان تحت فرمان اویند در اینها برای گروهی که عقل خود را بکار اندازند نشانه‌ها است و باز فرمود (۷۰ سوره ۴۰) اوست که شما را از خاکی آفرید آنگاه از نطفه‌ای آنگاه از پاره گوشتی سپس شما را بصورت طفلی بیرون آورد تا هنگامیکه به کمال نیرو برسید و بعدا پیر شوید و بعضی از شما پیش از پیری بمیرد و به مدتی معین برسد شاید تعقل کنید. و باز فرموده: همانا در گردش شب و روز و رزقیکه خدا از آسمان فرستاد که زمین را بعد از موات شدنش زنده کرد و در گردش بادها (و ابر مسخر در فضا) برای آنها که تعقل می‌کنند نشانه‌هاییست و باز فرمود (۱۶ سوره ۵۷) زمین را بعد از موات شدنش زنده می‌کند، این آیات را برای شما بیان می‌کنیم شاید تعقل کنید. و نیز فرمود (۴ سوره ۱۳) و باغها از تاک و کشتزار و نخلستان جفت هم و جدا از هم که همه از یک آب مشروب می‌شوند لیکن میوه بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم در اینها آیات است برای کسانی که تعقل کنند و فرمود (۲۴ سوره ۳۰) از جمله آیه‌های وی این است که برق را برای بیم و امید به شما بنمایاند و آسمان آبی نازل کند تا زمین را پس از موات شدنش زنده کند در اینها برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی است و باز فرمود (۱۵۳ سوره ۶) بگو بیائید آنچه را پروردگارتان به شما حرام کرده بخوانم: اینکه چیزی را با او شریک می‌کنید و با پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید که شما و آنها را ما روزی می‌دهیم و به کارهای زشت چه عیان و نهانش نزدیک نشوید و تنی را که خدا محترم داشته نکشید مگر به حق. اینها است که خدا شما را به آن سفارش کرده شاید تعقل کنید. و نیز فرمود (۲۸ سوره ۳۰) مگر بعضی از بردگان شما نسبت به اموالیکه به شما داده‌ایم شریکتان می‌باشند تا دارائی برابر باشید و از آنها چنانچه از یکدیگر می‌ترسید بترسید آیات خود را اینگونه برای مردمی که تعقل می‌کنند شرح می‌دهیم. ای هشام پس خداوند صاحبان عقل را اندرز داده و به آخرت تشویقشان نموده (۳۳ سوره ۶) زندگی دنیا جز بازیچه و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است چرا تعقل نمی‌کنید.

ای هشام سپس خدا کسانی را که کيفرش را تعقل نمی‌کنند بیم داده و فرموده (۱۳۸ سوره ۳۷)

سپس دیگران را هلاک ساختیم شما صبحگاهان و هنگام شب به آنها می‌گذرید پس چرا تعقل نمی‌کنید و فرموده (سوره ۳۵) ما به مردم این دهکده بسبب گناهی که می‌کرده‌اند عذابی از آسمان فرمود آریم از این حادثه برای آنها که تعقل می‌کنند نشانه‌ای روشن بجا گذاشته‌ایم. ای هشام عقل همراه علم است و خدا فرموده (سوره ۴۳) این مثلها را برای مردم میزنیم و جز دانشمندان تعقل نمی‌کنند ای هشام سپس کسانی را که تعقل نمی‌کنند نکوهش نموده و فرموده (سوره ۱۶۶) و چون به مشرکان گویند از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید گویند: نه، بلکه از آئینی که پدران خویش را بر آن یافتیم پیروی میکنیم. و گرچه پدرانشان چیزی تعقل نکرده و هدایت نیافته بودند و فرموده داستان کافران چنانستکه شخصی به حیوانی که جز صدائی و فریادی نمی‌شنود بانگ زند ایشان کرانند و لالانند، کورانند پس تعقل نمی‌کنند، و فرموده (سوره ۴۳) بعضی از آنها بسویت گوش فرا دهد اما مگر تو میتوانی بکران در صورتیکه تعقل هم می‌کنند بشنوانی و باز فرموده (سوره ۴۷) مگر گمانبری بیشتر آنها می‌شنوند یا تعقل می‌کنند؟! ایشان جز به مانند چارپایان بلکه روش ایشان گمراهانه‌تر است. (سوره ۱۵) با شما دسته جمعی کار زار نکنند مگر از درون دهکده‌ای مستحکم یا از پشت دیوارها، دلیری ایشان میان خودشان با شدت است، گمانبری باهمند اما دلهاشان پراکنده است، چنین است زیرا آنها گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند. و فرموده (سوره ۴۴) خود را از یاد می‌برید در صورتی که کتاب آسمانی می‌خوانید مگر تعقل نمی‌کنید ای هشام خدا اکثریت را نکوهش نموده و فرموده (سوره ۱۱۷) اگر بخواهی از اکثریت مردم زمین پیروی کنی ترا از راه خدا به در برند. و فرمود (سوره ۲۵) و اگر از آنها بررسی که آسمانها و زمین را آفریده مسلما می‌گویند: خدا، بگو ستایش مخصوص خداست اما اکثریت آنها نمی‌دانند. و فرمود: (سوره ۶۳) و اگر از آنها بررسی که از آسمان باران فرستد و زمین موافقاً بدان زنده کند قطعاً می‌گویند: خدا، بگو: حمد خدا را اما اکثریت آنها تعقل نمی‌کنند. ای هشام سپس اقلیت را ستوده و فرموده (سوره ۱۳) و کمی از بندگام شکر گزارند و فرموده (سوره ۲۴) (سوره ۳۸) (بسیاری از شریکان به یکدیگر ستم کنند مگر کسانی که ایمان دارند و کار شایسته کنند) و آنها کمند و فرموده (سوره ۴) تنها يك مرد با ایمان از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می‌داشت گفت: میخواهید مردی را بکشید که می‌گوید: پروردگارم خداست؟! و فرموده (سوره ۴۳) (سوره ۱۱) جز اندکی بنوح ایمان نیوردند و فرمود: (سوره ۳۸) لیکن بیشترشان نمی‌دانند و فرموده (سوره ۱۰۳) (سوره ۵) و بیشترشان تعقل نمی‌کنند. فرموده (!) و بیشترشان ادراک نمی‌کنند. ای هشام سپس خداوند از صاحبان عقل به نیکوترین وجه یاد نموده و ایشان را بهترین زیور آراسته و فرموده (سوره ۲۸۲) (سوره ۲) خدا بهر که خواهد حکمت دهد و هر که حکمت گیرد خیر بسیار گرفته است و جز صاحبان عقل در نیابند. و فرموده (سوره ۵) آنها که دانش ریشه دارند گویند بقرآن ایمان داریم تمامش از نزد پروردگار ما است ولی جز صاحبان عقل در نیابند. و فرموده (سوره ۱۸۷) همانا در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز برای صاحبان عقل نشانه‌هاست. و فرموده (سوره ۱۳) مگر آنکه میدانند آنچه از پروردگارت بتو نازل شده حق است، مانند شخص کور است تنها صاحبان عقل در مییابند. و فرموده (سوره ۱۰) مگر آنکه در اوقات شب در حال سجده و قیام مشغول عبادت است و از آخرت بیم دارد و برحمت پروردگارش امیدوارست (مانند غیر او است) بگو مگر کسانی که دانند با کسانی که ندانند یکسانند صاحبان عقل در می‌یابند. و فرموده (سوره ۲۹) کتاب پر برکتی را بسویت فرستادیم تا در آیاتش تدبیر کنند و تا صاحبان عقل متذکر شوند. و فرموده (سوره ۵۷) موسی را هدایت دادیم و آن کتاب را که هدایت و پند صاحبان عقل بود میراث بنی اسرائیل کردیم. و فرموده (سوره ۵۶) و پند ده که پند دادن مؤمنان را سود دهد. ای هشام خدای تعالی در کتابش می‌فرماید (سوره ۳۷) همانا در این کتاب یاد آوری است برای کسی که دلی دارد (یعنی عقل دارد) و فرموده (سوره ۱۲) [همانا بلقمان

حکمت دادیم] فرمود مقصود از حکمت عقل و فهم است. ای هشام لقمان بیسرش گفت: حق را گردن نه تا عاقلترین مردم باشی همانا زیرکی در برابر حق ناچیز است پسر عزیزم دنیا دریای ژرفی است که خلقی بسیار در آن غرقه شدند (اگر از این دریا نجات می‌خواهی) باید کشتیت در این دریا تقوای الهی و آکنده آن ایمان و بادبانش توکل و ناخدایش عقل و رهبریش دانش و لنگرش شکیبائی باشد. ای هشام برای هر چیز رهبری است و رهبری عقل اندیشیدن و رهبر اندیشید خاموشی است و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب عقل تواضع است، برای نادانی تو همین بس که مرتکب کاری شوی که از آن نهی شده‌ئی. ای هشام‌خدا پیغمبران و رسولان‌شرا بسوی بندگان نفرستاد مگر برای آنکه از خدا خردمند شوند (یعنی معلومات آنها مکتسب از کتاب و سنت باشد نه از پیش خود) پس هر که نیکوتر پذیرد معرفتش بهتر است و آنکه بفرمان خدا داناتر است عقلش نیکوتر است و کسیکه عقلش کاملتر است مقامش در دنیا و آخرت بالاتر است: ای هشام خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار رسولان و پیغمبران و امامانند (ع) و حجت پنهان عقل مردم است. ای هشام عاقل کسی است که حلال او را سپاسگزاری باز ندارد و حرام بر صبرش چیره نشود. ای هشام هر که سه چیز را بر سه چیز مسلط سازد بویرانی عقلش کمک کرده است: آنکه پرتو فکرش را به آروزی درازش تارک کند و آنکه شگفتیهای حکمتش را بگفتار بیهوده‌اش نابود کند و آنکه پرتو اندرز گرفتن خود را بخواهشهای نفسش خاموش نماید (هر که چنین کند گویا هوس خود را بویرانی عقلش کمک داده و کسی که عقلش را ویران کند دین و دنیای خویش را تباه ساخته است. ای هشام چگونه کردارت نزد خدا پاک باشد که دل از فرمان پروردگارت باز داشته و علیه عقلت از هوست فرمان برده باشی. ای هشام صبر بر تنهایی نشانه قوت عقل است. کسی که از خدا خردمندی گرفت از اهل دنیا و دنیاطلبان کناره گیرد و به آنچه نزد خداست بپردازد و خدا انیس و وحشت او و یار تنهایی او و اندوخته هنگام تنگدستی او و عزیز کننده اوست بی‌فامیل و تبار. ای هشام حق برای فرمانبرداری خدا بپا داشته شد، نجاتی جز فرمانبرداری نیست و فرمانبرداری بسبب علم است و علم با آموزش بدست آید و آموزش بعقل وابسته است و علم جز از دانشمندان الهی بدست نیاید و شناختن علم بوسیله عقل است. ای هشام کردار اندک از عالم چند برابر پذیرفته شود و کردار زیاد از هواپرستان و نادانان پذیرفته نگردد. ای هشام همانا عاقل به کم و کاست دنیا با دریافت حکمت خشنود است و با کم کاست حکمت و رسیدن به دنیا خشنود نیست از این رو تجارشان سودمند گشت. ای هشام همانا خردمندان زیاده بر احتیاج از دنیا را کنار نهادند تا چه رسد به گناهان با اینکه ترک دنیا فضیلت است و ترک گناه لازم. ای هشام عاقل به دنیا و اهل دنیا نگریست و دانست که دنیا جز با زحمت دست ندهد و به آخرت نگریست و دانست که آن هم جز با زحمت نیاید پس با زحمت در جستجوی پاینده‌تر آن برآمد (یعنی چون دید به دست آوردن دنیا و آخرت هر دو احتیاج به زحمت دارد با خود گفت چه بهتر که این زحمت را در راه تحصیل آخرت پاینده متحمل شوم). ای هشام خردمندان از دنیا رو گردانیده به آخرت روی آوردند زیرا ایشان دانستند که دنیا خواهان است و خواسته و آخرت هم خواهان است و خواسته و کسی که خواهان آخرت باشد دنیا او را بجوید تا روزیش را بطور کامل از دنیا برگیرد و کسی که دنیا طلبد آخرت او را جوید یعنی مرگش در رسد و دنیا و آخرتش را تباه سازد. ای هشام کسی که ثروت بدون مال و دل آسودگی از حسد و سلامتی دین خواهد باید با تضرع و زاری از خدا بخواهد که عقلش را کامل کند زیرا عاقل به قدر احتیاج قناعت کند و آنکه به قدر احتیاج قناعت کند بی‌نیاز گردد و کسی که بقدر احتیاج قناعت نکند هرگز بی‌نیازی نیابد. ای هشام خدا از مردمی شایسته حکایت کند که آنها گفته‌اند (۸ سوره ۳) [پروردگارا بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی دل‌های مان را منحرف مساز و ما را از نزد خویش رحمتی بخشای که تو بخشاینده‌ای] چون دانستند که دل‌ها منحرف شوند و به کوری و سرنگونی گرایند. همانا از خدا

نترسد کسی که از جانب خدا خردمند نگردد و کسی که از جانب خدا خرد نیابد دلش بر معرفت ثابتی که بدان بینا باشد و حقیقتش را دریابد بسته نگردد و کسی که به دین سعادت رسد که گفتار و کردارش یکی شود و درونش با برونش موافق باشد زیرا خدایی که اسمش مبارک است بر عقل درونی پنهان جز به ظاهری که از باطن حکایت کند دلیلی نگذاشته است. ای هشام امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود: خدا با چیزی بهتر از عقل پرستش نشود و تا چند صفت در انسان نباشد عقلش کامل نشده است مردم از کفر و شرارتش در امان و به نیکی و هدایتش امیدوار باشند. زیادی مالش بخشیده زیادی گفتارش بازداشت شده باشد. بهره او از دنیا مقدار قوتش باشد. تا زنده است از دانش سیر نشود. ذلت با خدا را از عزت با غیر خدا دوست‌تر دارد. تواضع را از شرافت دوست‌تر دارد. نیکی اندک دیگران را زیاد و نیکی بسیار خود را اندک شمارد همه مردم را از خود بهتر داند و خود را از همه بدتر و این تمام مطلب است. ای هشام عاقل دروغ نگویند اگر چه دلخواه او باشد. ای هشام کسی که مردانگی ندارد دین ندارد کسی که عقل ندارد مردانگی ندارد. با ارزش‌ترین مردم کسی است که دنیا را برای خود منزلی نداند. همانا برای هدفهای شما بهائی جز بهشت نیست پس آنرا به غیر بهشت نفروشید. ای هشام امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود: از جمله علامات عاقل این است که سه خصلت در او باشد.

۱- چون از او پرسند جواب دهد ۲- و چون مردم از سخن در مانند او سخن گویند ۳- و رأیی اظهار کند که به مصلحت همگنان باشد کسی که هیچ يك از این صفات ندارد احمق است، امیر المؤمنین (ع) فرمود: در صدر مجلس نباید نشیند مگر مردی که این سه خصلت یا یکی از آنها را داشته باشد و کسی که هیچ ندارد و در صدر نشیند احمق است. و حسن بن علی (ع) فرمود حاجات خود را از اهلش خواهید عرض شد اهلش کیانند ای پسر پیغمبر؟ فرمود: آنها که خدا در کتابش بیان کرده و یاد نموده و فرموده: تنها صاحب دلان پند گیرند. و آنها خردمنداند. و علی بن حسین علیهما السلام فرمود: همنشینی با خوبان صلاح انگیز است و حسن اخلاق دانشمندان عقل خیز و فرمانبری از حاکمان عادل کمال عزت است و بهره برداری از ما کمال مردانگی و رهنمائی مشورت خواه ادای حق نعمت است و خودداری از آزار نشانه کمال عقل است و آسایش تن در دنیا و آخرت. ای هشام عاقل به کسی که بترسد تکذیبش کند خیر ندهد و از آنکه نگرانی مضایقه دارد چیزی نخواهد و به آنچه توانا؛ نیست وعده ندهد و به آنچه در امیدواریش سرزنش شود امید نبندد و به کاری که بترسد در آن درماند اقدام نکند.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ لِي جَارًا كَثِيرَ الصَّلَاةِ كَثِيرَ الصَّدَقَةِ كَثِيرَ الْحَجِّ لَا بَأْسَ بِهِ قَالَ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ كَيْفَ عَقَلُهُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَيْسَ لَهُ عَقْلٌ قَالَ فَقَالَ لَا يَرْتَفِعُ بِذَلِكَ مِنْهُ

برگردان:

اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق عرض کردم: قربانت کردم من همسایه‌ای دارم که نماز خواندن و صدقه دادن و حج رفتنش بسیار است و عیب ظاهری ندارد فرمود عقلش چطور است گفتم: عقل درستی ندارد فرمود: پس با آن اعمال درجه‌اش بالا نمی‌رود.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مُرْسَلًا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ وَالْعَقْلُ يَكْمُلُ وَهُوَ دَلِيلُهُ وَ مُبْصِرُهُ وَ مِفْتَاحُ أَمْرِهِ فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَاكِرًا فِطْنًا فَهَمًّا فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَ لِمَ وَ حَيْثُ وَ عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَ مَنْ غَشَّهَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مَوْصُولَهُ وَ مَقْصُولَهُ وَ أَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ وَ الْإِقْرَارَ بِالطَّاعَةِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُسْتَدْرِكًا لِمَا قَاتَ وَ وَارِدًا عَلَى مَا هُوَ آتٍ يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ وَ لِأَيِّ شَيْءٍ هُوَ هَاهُنَا وَ مِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ وَ إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ وَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ

برگردان:

و فرمود: پایه شخصیت انسان عقل است و هوش و فهم و حافظه و دانش از عقل سرچشمه می‌گیرند. عقل انسان را کامل کند و رهنما و بینا کننده و کلید کار اوست و چون عقلش به نور خدائی مؤید باشد دانشمند و حافظ و متذکر و با هوش و فهمیده باشد و از این رو بداند چگونه و چرا و کجاست و خیرخواه و بدخواه خود را بشناسد و چون آنرا شناخت روش زندگی و پیوست و جدا شده خویش بشناسد و در یگانگی خدا و اعتراف بفرمانش مخلص شود و چون چنین کند از دست رفته را جبران کرده بر آینده مسلط گردد و بداند در چه وضعی است و برای چه در اینجا است و از کجا آمده و به کجا می‌رود؟ اینها همه از تأیید عقل است.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ لَا فُقِرَ الْكَافِي ج : ۱ ص : ۶۲ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا مَالٌ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ

برگردان:

امام صادق (ع) از پیغمبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: ای علی هیچ تهیدستی سخت‌تر از نادانی و هیچ مالی سود بخش‌تر از عقل نیست.

بَعْضُ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَا مُفَضَّلُ لَا يَفْلِحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ وَ لَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ وَ سَوْفَ يُجْبِبُ مَنْ يَفْهَمُ وَ يَظْفَرُ مَنْ يَحْلُمُ وَ الْعِلْمُ جُنَّةٌ وَ الصِّدْقُ عِزٌّ وَ الْجَهْلُ دُلٌّ وَ الْفَهْمُ مَجْدٌ وَ الْجُودُ الْكَافِي ج : ۱ ص : ۷۲ نُجِحَ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ مَجْلِبَةٌ لِلْمَوَدَّةِ وَ الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوَابِسُ وَ الْحَزْمُ مَسَاءَةُ الظَّنِّ وَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ الْحِكْمَةِ نِعْمَةُ الْعَالِمِ وَ الْجَاهِلُ شَقِيٌّ بَيْنَهُمَا وَ اللَّهُ وَلِيُّ مَنْ عَرَفَهُ وَ عَدُوٌّ مَنْ تَكَلَّفَهُ وَ الْعَاقِلُ عَفُورٌ وَ الْجَاهِلُ خَنْوَرٌ وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرِمَ قَلْبًا وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُهَانَ فَاحْسُنْ وَ مَنْ كَرَّمَ أَسْلُهُ لَانَ قَلْبُهُ وَ مَنْ خَسَّنَ عُنُورَهُ غَلِظَ كَبِدُهُ وَ مَنْ قَرِطَ تَوَرَّطَ وَ مَنْ خَافَ الْعَاقِبَةَ تَثَبَّتْ عَنِ التَّوَعُّلِ فِيمَا لَا يَعْلَمُ وَ مَنْ هَجَمَ عَلَى أَمْرٍ بغيرِ عِلْمٍ جَدَعَ أَنْفَ نَفْسِهِ وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ لَمْ يَفْهَمْ وَ مَنْ لَمْ يَفْهَمْ لَمْ يَسْلَمْ وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ لَمْ يَكْرَمْ وَ مَنْ لَمْ يَكْرَمْ يَهْضَمُ وَ مَنْ يَهْضَمُ كَانَ الْوَمَّ وَ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ أَحْرَى أَنْ يَنْدَمَ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: ای مفضل کسی که تعقل نکند رستگار نگردد و تعقل نکند کسی که نداند، کسی که بفهمد نجیب می‌شود، کسی که صبر کند پیروز شود، دانش سپر بدبختی است و راستی

عزت است و نادانی زلت، فهمیدن بزرگواری و سخاوت کامیابی و خوش خلقی دوستی آورنده است، کسی که به اوضاع زمانش آگاه باشد اشتباهات بر او هجوم نیارد، دوراندیشی همان بدبینی است واسطه بین انسان و رسیدن به حقیقت نعمت وجود عالم است و نادان در این میان بدبخت است، خدا دوست کسی است که او را شناخت و دشمن آنکه خودسرانه خویش را در زحمت شناسائیش انداخت خردمند عیب پوش است و نادان فریبنده اگر خواهی بزرگوار شوی ملایم باش و اگر خوار شوی درستی کن شریف طینت نرم دل است بداصل سخت دل کس که کوتاهی کند به پرتگاه افتد و کسی که از عاقبت بیم کند از نسنجیده کاری سالم ماند، کسی که ندانسته و ناگاه بکاری در آید بینی خود را بریده است) خود را بنهایت خواری و مذلت انداخته است). هر که نداند نفهمد و هر که نفهمد سالم نماند و آنکه سالم نماند عزیز نگردد و هر که عزیز نگردد خرد شود. و آنکه خرد شود سرزنش شود و هر کس چنین باشد سزاوار است که پشیمان شود.

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أُسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ ذَكَرَ عِنْدَهُ أَصْحَابُنَا وَ ذَكَرَ الْعَقْلُ قَالَ فَقَالَ ع لَا يَعْزُبُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ فَكُنْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ مِمَّنْ يَصِفُ الْكَافِيَ ج : ۱ ص : ۸۲ هَذَا الْأَمْرَ قَوْمًا لَا بَأْسَ بِهِمْ عِنْدَنَا وَ لَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْعُقُولُ فَقَالَ لَيْسَ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ خَاطَبَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ وَ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ فَقَالَ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْكَ أَوْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ بِكَ أَخَذُ وَ بِكَ أُعْطِي

برگردان:

حسن بن جهم گوید: جمعی از یاران ما خدمت حضرت رضا (ع) سخن از عقل به میان آوردند. امام فرمود: دینداری که عقل ندارد اعتنائی به او نباشد. گفتیم: قربانت گردم. بعضی از مردمی که به امامت قائلند ما نقصی بر آنها نمی‌بینیم در صورتی که به اندازه عقلشان عقل شایسته ندارند فرمود: ایشان مورد خطاب خدا نیستند (زیرا خدا عاقل را امر و نهی می‌کند و به اندازه عقلشان پاداش و کیفر می‌دهد) خدا عقل را آفرید به او فرمود: پیش آی پیش آمد، برگرد، برگشت فرمود به عزت و جلالم بهتر و محبوبتر از تو چیزی نیافریدم باز خواست و بخششم متوجه تو است. عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَ الْكُفْرِ إِلَّا قَلَّةُ الْعَقْلِ قِيلَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ يَرْفَعُ رَغْبَتَهُ إِلَى مَخْلُوقٍ فَلَوْ أَخْلَصَ نِيَّتَهُ لِلَّهِ لَأَنَاءَهُ الَّذِي يَرِيدُ فِي أَسْرَعِ مِنْ ذَلِكَ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: میان ایمان و کفر فاصله ای جز کم عقلی نیست. عرض شد چگونه‌ای پسر پیغمبر؟ فرمود: بنده خدا متوجه مخلوقی می‌شود (و حاجت خود را از فقیری مانند خود می‌خواهد) در صورتی که اگر با خلوص نیت متوجه خدا شود آنچه خواهد در نزدیکتر از آن وقت به او رسد.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرَقِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْكَافِيِّ ج : ۱ ص : ۱۳ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ اللَّهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ حِبْبٌ بَغَاةَ الْعِلْمِ

برگردان:

پیغمبر (ص) فرمود طلب علم واجب است و در حدیث دیگر فرمود طلب علم بر هر مسلمانی واجب است. همانا خدا دانشجویان را دوست دارد.

باب توصیف و فضیلت علم و فضل دانشمندان

(بابُ صِفَةِ الْعِلْمِ وَ فَضْلِهِ وَ فَضْلِ الْعُلَمَاءِ)

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ الْوَأَسِطِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَمَةٌ فَقَالَ وَ مَا الْعَلَمَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص ذَلِكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ

برگردان:

امام هفتم (ع) فرمود: چون رسول خدا(ص) وارد مسجد شد دید جماعتی گرد مردی را گرفته‌اند فرمود: چه خبر است گفتند علامه‌ای است. فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم است به دودمان عرب و حوادث ایشان و به روزگار جاهلیت و اشعار عربی. پیغمبر فرمود: اینها علمی است که نادانش را زیانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد سپس فرمود: همانا علم سه چیز است: آیه محکم، فریضه عادلانه، سنت پابرجا، و غیر از این فضل است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَ لَا دِينَارًا وَ إِنَّمَا أُورِثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حِطًّا وَ أَفْرًا فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ النَّبِيِّ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَ اتِّحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ

برگردان:

امام صادق علیه السلام فرمود: دانشمندان وارثان پیغمبرانند برای اینکه پیغمبران پول طلا و نقره به ارث نگذارند و تنها احادیثی از احادیثشان بجای گذارند هر که از آن احادیث برگیرد بهره بسیاری بر گرفته است. پس نیکو بنگرید که این علم خود را از که میگیرید، زیرا در خاندان ما اهل بیت در

هر عصر جانشینان عادل‌ی هستند که تغییر دادن غالیان و بخود بستگی خرابکاران و بد معنی کردن نادانان را از دین برمی‌دارند.

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ

برگردان:

امام باقر (ع) فرمود: کمال انسان و نهایت کمالش دانشمند شدن در دین و صبر در بلا و اقتصاد در زندگی است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ

برگردان:

امام باقر (ع) فرمود: عالمی که از علمش بهره برد (یا بهره برند) بهتر از هفتاد هزار عابد است.

باب انواع مردم

(باب اصناف الناس)

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ مِمَّنْ يُوْتَقُ بِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ إِنَّ النَّاسَ أَلْوَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى ثَلَاثَةِ أَلْوَا إِلَى عَالِمٍ عَلَى هُدًى مِنَ اللَّهِ قَدْ أَعْنَاهُ اللَّهُ بِمَا عَلِمَ عَنْ عِلْمِ غَيْرِهِ وَ جَاهِلٍ مُدْعٍ لِلْعِلْمِ لَمْ يَعْلَمْ لَهُ مُعْجَبٍ بِمَا عِنْدَهُ قَدْ فَتَنَّهُ الدُّنْيَا الْكَافِي ج : ١ ص : ٤٣ وَ فَتَنَ غَيْرُهُ وَ مُتَعَلِّمٍ مِنْ عَالِمٍ عَلَى سَبِيلِ هُدًى مِنَ اللَّهِ وَ نَجَاةٍ تَمَّ هَلْكَ مَنْ ادَّعَى وَ خَابَ مَنْ اقْتَرَى

برگردان:

امیر مؤمنان (ع) می‌فرمود: پس از رسول خدا (ص) مردم به سه جانب روی آورند: ۱- به عالمی که رهبری خدایی داشت و خدا او را به آنچه می‌دانست از علم دیگران بی‌نیاز ساخته بود (قطعا این عالم خود آن حضرت بود و آن مردم سلمان و مقداد و ابوذر و امثال آنها) ۲- به نادانی که مدعی علم بود و علم نداشت، به آنچه در دست داشت مغرور بود، دنیا او را فریفته بود و او

دیگران را. ۳- به دانش آموزی که دانش خود را از عالمی که در راه هدایت خدا و نجات گام برداشته پس آنکه ادعا کرد هلاکت شد و آنکه دروغ بست نومید گشت.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَغْدُو النَّاسُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ عَالِمٍ وَ مُتَعَلِّمٍ وَ عُتَاءٍ فَحَنْهُ الْعُلَمَاءُ وَ شَبِعْنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ عُتَاءٌ

برگردان:

و فرمود: مردم به سه دسته شوند: دانشمند و دانشجو و خاشاک روی آب، ما دانشمندانیم و شیعیان ما دانشجویان و مردم دیگر خاشاک روی آب.

باب ثواب دانشمند و دانشجو

(باب ثواب العالم و المتعلم)

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَطْلُبُ فِيهِ عِلْماً سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضاً بِهِ وَ إِنَّهُ يَسْتَعْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخَوْتِ فِي الْبَحْرِ وَ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَاراً وَ لَا دِرْهماً وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّهِ وَ أَفْرِ

برگردان:

رسول خدا(ص) فرمود: کسیکه در راهی رود که در آن دانشی جوید خدا او را به راهی سوی بهشت برد، همانا، فرشتگان با خرسندی بالهای خویش به راه دانشجو فرو نهند و اهل زمین و آسمان تا برسد به ماهیان دریا برای دانشجو آموزش طلبند و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر و علما وارث پیامبرانند زیرا پیامبران پول طلا و نقره به جای نگذارند بلکه دانش بجای گذارند، هر که از دانش ایشان برگردد بهره فراوانی گرفته است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ عَلِمَ خَيْرًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ فَلْتُمْ فَإِنْ عَلِمَهُ غَيْرَهُ يَجْرِي ذَلِكَ لَهُ قَالَ إِنْ عَلِمَهُ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ فَلْتُمْ فَإِنْ مَاتَ قَالَ وَإِنْ مَاتَ

برگردان:

ابو بصیر گوید شنیدم که امام صادق (ع) می‌فرمود: کسی که به دیگری چیزی آموزد برای اوست مثل پاداش کسی که به آن عمل کند. عرض کردم: اگر باز به دیگری آموزد همین پاداش برای او هست؟ فرمود: اگر به همه مردم بیاموزد همان ثواب درباره او جاری است، گفتیم: اگر چه معلم بمیرد فرمود: اگر چه بمیرد.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلْبِ الْعِلْمِ لَطَلَّبُوهُ وَ لَوْ بِسَقِّكَ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ دَانِيَالَ أَنْ أَمَقَّتْ عَيْبِدِي إِلَيَّ الْجَاهِلُ الْمُسْتَخِفَّ بِحَقِّ أَهْلِ الْعِلْمِ النَّارِكِ لِلِاقْتِدَاءِ بِهِمْ وَ أَنْ أَحَبَّ عَيْبِدِي إِلَيَّ التَّقِيَّ الطَّالِبُ لِلثَّوَابِ الْجَزِيلِ النَّازِمُ لِلْعُلَمَاءِ التَّابِعُ لِلْحُلَمَاءِ الْقَابِلُ عَنِ الْحُكَمَاءِ

برگردان:

امام چهارم (ع) فرمود: اگر مردم بدانند در طلب علم چه فایده‌ایست آن را می‌طلبند اگر چه با ریختن خون دل و فرو رفتن در گردابها باشد. خداوند تبارک و تعالی به دانیال وحی فرمود که: منفورترین بندگان من نزد من نادانی است که حق علما را سبک شمرد و پیروی ایشان نکند و محبوبترین بندگانم پرهیزکاری است که طالب ثواب بزرگ و ملازم علماء و پیرو خویشان‌داران و پذیرنده حکما باشد.

باب کسیکه ندانسته عمل کند

(باب من عمل بغير علم)

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ

إِلَّا بُعْدًا

برگردان:

امام صادق (ع) می‌فرمود: هر که بدون بصیرت عمل کند مانند کسی است که بیراهه می‌رود هر چند شتاب کند از هدف دورتر گردد.

باب بکار بستن علم

(باب استعمال العلم)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُدَيْنَةَ عَنْ أَبِي بَنِي أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي كَلَامٍ لَهُ الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ رَجُلٌ عَالِمٌ أَخَذَ بَعْلِمِهِ فَهَذَا نَاجٍ وَ عَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ وَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَدُّونَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ وَ إِنَّ أَشَدَّ أَهْلَ النَّارِ نَدَامَةً وَ حَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ فَاسْتَجَابَ لَهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ فَأَطَاعَ اللَّهَ فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ أَدْخَلَ الذَّاغِي النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ وَ اتَّبَاعِهِ الْهُوَى وَ طَوْلِ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهُوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ طَوْلُ الْأَمَلِ يَنْسِي الْآخِرَةَ

برگردان:

سلیم گوید شنیدم امیرالمؤمنین را که از رسول خدا (ص) خیر می‌داد که آن حضرت در سخنش می‌فرمود مردم دانشمند دو قسمند: دانشمندی که علم خود را به کار بسته و این رستگار است و دانشمندی که علمش را کنار گذاشته و این هلاک شده است. همانا دوزخیان از بوی گند عالم بی‌عمل در ادبیتند و میان دوزخیان ندامت و حسرت آنکس سخت‌تر است که در دنیا بنده‌ای را به سوی خدا خوانده و او پذیرفته و اطاعت خدا کرده و خدا به بهشتش در آورده است و خود دعوت کننده را به سبب عمل نکردن و پیروی هوس و در ازای آرزویش به دوزخ در آورده است، پیروی هوس از حق جلو گیرد و درازی آرزو آخرت را از یاد برد.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِذَا سَمِعْتُمْ الْعِلْمَ فَاسْتَعْمَلُوهُ وَ لَتَنْتَسِعَ قُلُوبُكُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا كَثُرَ فِي قَلْبِ رَجُلٍ لَا يَحْتَمِلُهُ قَدْرَ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِ فَإِذَا خَاصَمَكُمُ الشَّيْطَانُ فَأَقْبِلُوا عَلَيْهِ بِمَا تَعْرِفُونَ فَإِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا فَقُلْتُ وَ مَا الَّذِي تَعْرِفُهُ قَالَ خَاصِمُوهُ بِمَا ظَهَرَ لَكُمْ مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

برگردان:

امام باقر (ع) می‌فرمود: چون علم را شنیدید به کارش بندید و باید دلهای شما گنجایش داشته باشد (زیادتر از استعداد و حوصله خود علم را فرا نگیرید) زیرا چون علم در دل مرد بقدری زیاد شود که نتواند تحمل کند شیطان بر او مسلط شود، پس چون شیطان با شما بدشمنی بر خاست بر آنچه میدانید باو روی آورید زیرا نیرنگ شیطان ضعیف است (راوی گوید) گفتیم میدانیم چیست؟ فرمود: با او مبارزه کنید به آنچه از قدرت خدای عزوجل برای شما هویدا گشته است.

باب کسیکه از علمش روزی خورد و به آن بنازد

(باب المستاکل بعلمه و المباهی به)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْهُوَ مَنْ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ دُنْيَا وَ طَالِبُ عِلْمٍ فَمَنْ اقْتَصَرَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ سَلِمَ وَ مَنْ تَنَاوَلَهَا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا هَلَكَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ أَوْ يَرَّاجِعَ وَ مَنْ أَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ أَهْلِهِ وَ عَمِلَ بِعِلْمِهِ نَجَا وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ الدُّنْيَا فَهِيَ حَظُّهُ

برگردان:

امیرالمؤمنین (ع) گوید رسول خدا (ص) فرمود: دو پر خورند که سیر نشوند: دنیا طلب و دانشجو، کسی که از دنیا به آنچه خدا برایش حلال کرده قناعت کند سالم ماند و کسی که دنیا را از راه غیر حلالش بدست آورد هلاک گردد مگر اینکه توبه کند و بازگشت نماید، (مال حرام را بصاحبش بر گرداند) و کسی علم را از اهلش گرفته و به آن عمل کند نجات یابد و کسی منظورش از طلب علم مال دنیا باشد بهره‌اش همانست (و در آخرت بهره ندارد).

عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْمُتَقَرِّيِّ عَنِ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُحِبًّا لِذُنُوبِهِ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبٍّ لِشَيْءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ وَ قَالَ ص أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ ع لَمْ تَجْعَلْ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالْذُّنُوبِ فَيَصُدُّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلِيكَ فُطَاغُ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ

برگردان:

فرمود: چون عالم را دنیا دوست دیدید او را نسبت بدینتان متهم دانید (بدانید دینداریش حقیقی نیست) زیرا دوست هر چیزی گردد محبوبش می‌گردد، و فرمود خدا بداود وحی فرمود که: میان من و خودت عالم فریفته دنیا را واسطه قرار مده که ترا از راه دوستیم بگرداند زیرا که ایشان راهزنان بندگان جویای منند، همانا کمتر کاری که با ایشان کنم اینستکه شیرینی مناجات مرا از دلشان بر کنم.

متفرقات

(باب النوادر)

عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ رَوْحُوا أَنْفُسَكُمْ بِبَدِيْعِ الْحِكْمَةِ فَإِنَّهَا تَكِلُ كَمَا تَكِلُ الْأَبْدَانُ

برگردان:

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود: جان خود را بمطالب شگفت حکمت استراحت دهید زیرا جان هم چون تن خسته شود.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ نُوحِ بْنِ شَعِيبِ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دَهْقَانَ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنصُورٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ أَخِي شَعِيبِ الْعَقْرُقُوفِيِّ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ الْعِلْمَ دُوْ فَضَائِلَ كَثِيرَةٍ فَرَأْسُهُ التَّوَّاضُعُ وَ عَيْنُهُ الْبِرَاءَةُ مِنَ الْحَسَدِ وَ أُذُنُهُ الْفَهْمُ وَ لِسَانُهُ الصِّدْقُ وَ حِفْظُهُ الْفَحْصُ وَ قَلْبُهُ حَسَنُ النَّيَّةِ وَ عَقْلُهُ مَعْرِفَةُ الْأَشْيَاءِ وَ الْأُمُورِ وَ يَدُهُ الرَّحْمَةُ وَ رِجْلُهُ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ وَ هِمَّتُهُ السَّلَامَةُ وَ حِكْمَتُهُ الْوَرَعُ وَ مُسْتَقَرُّهُ النَّجَاهُ وَ قَائِدُهُ الْعَافِيَةُ وَ مَرَكِبُهُ الْوَفَاءُ وَ سِلَاحُهُ لِيْنُ الْكَلِمَةِ وَ سَيْفُهُ الرِّضَا وَ قَوْسُهُ الْمُدَارَاةُ وَ جَيْشُهُ مُحَاوَرَةُ الْعُلَمَاءِ وَ مَالُهُ الْأَدَبُ وَ دَخِيرَتُهُ اجْتِنَابُ الذُّنُوبِ وَ زَادَهُ الْمَعْرُوفُ وَ مَاؤُهُ الْمَوَادَعَةُ وَ دَلِيلُهُ الْهُدَى وَ رَفِيفُهُ مَحَبَّةُ الْأَخِيَارِ

برگردان:

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود: ای دانشجو همانا دانش امتیازات بسیاری دارد (اگر بانسان کاملی تشبیه شود) سرش تواضع است، چشمش بی‌رشکی، گوشش فهمیدن، زبانش راست گفتن حافظه‌اش کنجکاو، دلش حسن نیت، خردش شناختن اشیاء و امور، دستش رحمت، پایش دیدار علماء همتش سلامت، حکمتش پرهیزگاری قرارگاهش رستگاری، جلودارش عافیت و مرکبش وفا، اسلحه‌اش

نرم زبانی، شمشیرش رضا، کمانش مدارا، لشکرش گفتگوی با علماء، ثروتش ادب، پسندارش دوری از گناه، توشه‌اش نیکی، آشامیدنش سازگاری، رهبرش هدایت، رفیقش دوستی نیکان.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُقْرِي عَنِ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعٍ أَوْلَاهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَالثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَالثَّلَاثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يَخْرُجُكَ مِنْ دِينِكَ

برگردان:

امام صادق (ع) می‌فرمود: همه علم مردم را در چهار چیز یافتیم: اول اینکه پروردگار خود را بشناسی. دوم اینکه بدانی تا تو چه کرده (بخلفت موزون و حکیمانه‌ات و نعمت عقل و حواس و ارسال رسل و انزال کتب پی ببری) سوم اینکه بدانی او از تو چه خواسته است، چهارم اینکه بدانی چه چیز ترا از دینت خارج کند (گناهان و موجبات شرک و ارتداد را بشناسی).

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يُقَالُ لَهُ عُثْمَانُ الْأَعْمَى وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ يَزْعُمُ أَنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْعِلْمَ يُؤْذِي رِيحَ بَطُونِهِمْ أَهْلَ النَّارِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَهَلْكَ إِذْنُ مُؤْمِنٍ آلِ فِرْعَوْنَ مَا زَالَ الْعِلْمُ مَكْتُومًا مُنْذُ بَعَثَ اللَّهُ نُوحًا ع فَلْيَذْهَبِ الْحَسَنُ يَمِينًا وَ شِمَالًا فَوَ اللَّهُ مَا يَوْجَدُ الْعِلْمَ إِلَّا هَاهُنَا

برگردان:

عبدالله بن سلیمان گوید مردی از اهل بصره که نامش عثمان اعمی بود به امام باقر (ع) عرض کرد: حسن بصری عقیده دارد کسانی که علم را کتمان کنند شکمشان اهل دوزخ را اذیت کند. امام فرمود: بنابراین مؤمن آل فرعون هلاک شده است! (در صورتیکه قرآن او را به کتمان ایمان ستاید) از زمان بعثت نوح علم پنهان بوده است. حسن بصری به هر راهی که خواهد برود. بخدا علم جز در این خاندان یافت نشود.

باب روایت کتب و توسل به آنها و حدیث و فضیلت نوشتن

باب رواية الكتب و الحديث و فضل الكتابه و التمسك بالكتب))

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ مَنصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلَ اللَّهِ جَلَّ تَنَائُؤُهُ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَسْمَعُ الْحَدِيثَ فَيَحَدِّثُ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ لَا يَزِيدُ فِيهِ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْهُ

برگردان:

ابوبصیر از امام صادق (ع) راجع به آیه (۱۸ سوره ۳۹) کسانیکه گفتارها را می‌شنوند و از بهترش پیروی می‌کنند پرسید حضرت فرمود: او مردی است که حدیثی را شنود سپس آن را چنانکه شنیده بی‌کم و زیاد باز گوید.

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَجِئُنِي الْقَوْمُ فَيَسْتَمِعُونَ مِنِّي حَدِيثَكُمْ فَأَضْجُرُ وَ لَا أَقْوَى قَالَ فَأَقْرَأْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَوْلَاهِ حَدِيثًا وَ مِنْ وَسْطِهِ حَدِيثًا وَ مِنْ آخِرِهِ حَدِيثًا
اصول کافی جلد ۱ ص ۶۶: روایه: ۵

برگردان:

عبدالله بن سنان گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم مردم می‌آیند تا حدیث شما را از من بشنوند (چون مقداری از احادیث کتابم را بر ایشان می‌خوانم کسل می‌شوم و نمی‌توانم ادامه دهم و فرمود: حدیثی از اول کتاب و حدیثی از وسطش و حدیثی از آخرش برای آنها بخوان (این حدیث راجع بطرز تصحیح و مقابله احادیث و اجازه روایت در عصر امام صادق (ع) است که محدثین را در این زمینه تحقیقات و تدقیقات فراوان است).

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَيْبَرِيِّ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَكْتُبُ وَ بُتَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرَثْ كُتُبَكَ بَنِيكَ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجَ لَا يَأْتُسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ

برگردان:

مفضل گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: بنویس و علمت را در میان دوستانت منتشر ساز و چون مرگت رسید آنها را به پسرانت میراث ده زیرا برای مردم زمان فتنه و آشوب می‌رسد که آن هنگام جز با کتاب انس نگیرند.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ وَ غَيْرِهِ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

برگردان:

و فرمود: حدیث من حدیث پدرم است و حدیث پدرم حدیث جدم و حدیث جدم حدیث حسین و حدیث حسین حدیث حسن و حدیث حسن حدیث امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول خدا(ص) و حدیث رسول خدا(ص) گفتار خدای عزوجل.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي خَالِدٍ شَيْئُولَةً قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ
الثَّانِي عَجَّلْتُ فِدَاكَ إِنَّ مَسَائِحَنَا رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ كَانَتْ التَّقِيَّةَ شَدِيدَةً فَكُتِمُوا
كُتُبُهُمْ وَ لَمْ تُرَوِ عَنْهُمْ فَلَمَّا مَاتُوا صَارَتِ الْكُتُبُ إِلَيْنَا فَقَالَ حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ

برگردان:

راوی گوید: بامام نهم علیه السلام عرض کردم فدایت شوم، اساتید ما از امام باقر و امام صادق
علیهما السلام روایاتی دارند که چون در آن زمان تقیه سخت بوده کتب خود را پنهان کردند و از آنها
روایت نشد، چون آنها مردند کتب ایشان بما رسید. فرمود: آنها را نقل کنید که درست است.

باب تقلید

(باب التقليد)

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي
بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا
دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَطَاعُوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا
فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

برگردان:

ابوبصیر گوید از امام صادق(ع) در باره آیه (۳۱ سوره ۹) [علما و راهبان خویش را
پروردگار خود گرفتند نه خدا را] پرسیدم فرمود: بخدا سوگند که علما و راهبان مردم را به عبادت
خویش نخواندند و اگر هم می خواندند آنها نمی پذیرفتند ولی حرام خدا را برای آنها حلال و حلالش
را حرام کردند بنابراین آنها ندانسته و نفهمیده عبادت ایشان کردند.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الهمداني عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو
الْحَسَنِ ع يَا مُحَمَّدُ أَنْتُمْ أَشَدُّ تَقْلِيدًا أَمْ الْمُرْجِيَّةُ قَالَ قُلْتُ قُلْنَا وَ قُلْنَا فَقَالَ لَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ هَذَا فَلَمْ يَكُنْ

عَنْدِي جَوَابٌ أَكْثَرُ مِنَ الْجَوَابِ الْأَوَّلِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ الْمُرْجِيَّةَ نَصَبْتَ رَجُلًا لَمْ تَفْرَضْ طَاعَتَهُ وَ قَلْدُوهُ وَ أَنْتُمْ نَصَبْتُمْ رَجُلًا وَ فَرَضْتُمْ طَاعَتَهُ ثُمَّ لَمْ تَقْلُدُوهُ فَهُمْ أَشَدَّ مِنْكُمْ تَقْلِيدًا

برگردان:

محمد بن عبیده گوید: حضرت ابوالحسن (ع) به من فرمود: ای محمد تقلید شما محکمتر است یا مرجئه؟ (آنها که پس از پیغمبر (ص) ابوبکر را مقدم علی (ع) را مؤخر داشتند) عرض کردم ما هم تقلید کردیم آنها هم تقلید کردند. فرمود: این را از تو نپرسیدم، محمد گوید: من جوابی بیشتر از این جواب نداشتم، امام فرمود: مرجئه مردی را که اطاعتش واجب نبود بخلافت نصب کردند و تقلیدش کردند و شما مردی را نصب کردید و اطاعتش را لازم دانستید و تقلیدش نکردید پس تقلید آنها از شما محکمتر است (چنانچه علی (ع) هم از اصحابش همین گله را داشت که چرا باید پیروان معاویه پیشوای باطل خود را اطاعت کنند و شما رهبر حق خود را نافرمانی کنید آنها در باطل مجتمعند شما در حق متفرق).

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا صَامُوا لَهُمْ وَ لَا صَلُّوا لَهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَاتَّبَعُواهُمْ

برگردان:

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (۳۱ سوره ۹) ((غیر خدا علما و راهبان خود را پروردگار گرفتند))) می فرماید: بخدا برای آنها روزه نگرفتند و نماز نگزارند بلکه بر ایشان حرام را حلال و حلال را حرام ساختند و ایشان هم پذیرفتند.

باب بدعتها و رأی و قیاسها

(باب البدع و الرأی و المقائیس)

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَسْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَسَّاءِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ جَمِيعًا عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع النَّاسَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَدَأَ وَفُوعُ الْفِتْنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُبَدَّعُ يَخَالِفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ بِتَوَلَّى فِيهَا رَجَالٌ رَجَالًا قَلُوا أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ يَخْفَ عَلَى ذِي حَجَى وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمْرُجَانُ فَيَجِيئَانُ مَعًا فَهَذَا لِكِ اسْتِحْوَادِ الشَّيْطَانِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ نَجَا الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى

برگردان:

امیرالمؤمنین (ع) برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم همانا آغاز پیدایش آشوبها فرمانبری هوسها و بدعت نهادن احکامی است بر خلاف قرآن که مردمی بدنبال مردمی آنرا بدست گیرند، اگر باطل برهنه می‌بود بر خردمندی نهادن نمی‌گشت و اگر حق نآمیخته می‌شود اختلافی پیدا نمی‌شد ولی مستی از حق و از باطل گرفته و آمیخته شود و با هم پیش آیند، اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره شود و آنها که از جانب خدا سبقت نیکی داشتند نجات یابند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ سَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ رَفَعَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ إِنَّ مِنْ أْبْغَضِ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِرَجُلَيْنِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْعُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعَةٍ قَدْ لَهَجَ بِالصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَنَّ بِهِ ضَالٌّ عَنْ هُدًى مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مُضِلٌّ لِمَنْ افْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ حَمَالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا فِي جَهَالِ النَّاسِ عَانَ بِأَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ قَدْ سَمَاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَ لَمْ يَغْنُ فِيهِ يَوْمًا سَالِمًا بَكَرًا فَاسْتَكْتَرَ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ أَجْنٍ وَ اِكْتَنَزَ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا اتَّبَسَ عَلَى غَيْرِهِ وَ إِنْ خَالَفَ قَاضِيًا سَبَقَهُ لَمْ يَأْمَنْ أَنْ يَنْفُضَ حُكْمَهُ مَنْ يَأْتِي بَعْدَهُ كَفِعْلِهِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ وَ إِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُتَبَهَّمَاتِ الْمُعْضَلَاتِ هِيَ لَهَا حَسْوًا مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ فَهُوَ مِنْ لُبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ عَزَلِ الْعَنْكَبُوتِ لَا يَذْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ لَا يَحْسَبُ الْعِلْمُ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَ وَ لَا يَرَى أَنْ وَرَاءَ مَا بَلَغَ فِيهِ مَذْهَبًا إِنْ قَاسَ شَيْئًا بِشَيْءٍ لَمْ يَكْذِبْ نَظْرَهُ وَ إِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ اِكْتَنَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ لِكَيْلَا يَقَالَ لَهُ لَا يَعْلَمُ ثُمَّ جَسَرَ فَفَضَى فَهُوَ مِفْتَاحُ عَشَوَاتِ رَكَابِ شُبُهَاتِ خَبَاطِ جَهَالَاتٍ لَا يَعْتَدِرُ مِمَّا لَا يَعْلَمُ فَيَسْلَمُ وَ لَا يَعِضُّ فِي الْعِلْمِ بِضُرْسٍ قَاطِعٍ فَيَعْتَمُ يَذْرِي الرُّوَايَاتِ ذُرُورَ الرِّيحِ الْهَشِيمِ تَبْكِي مِنْهُ الْمَوَارِيثُ وَ تَصْرُخُ مِنْهُ الدَّمَاءُ يَسْتَحِلُّ بِقَضَائِهِ الْفَرْجَ الْحَرَامَ وَ يَحْرِمُ بِقَضَائِهِ الْفَرْجَ الْحَلَالَ لَا مَلِيٍّ يَبْصُرُ مَا عَلَيْهِ وَرَدَ وَ لَا هُوَ أَهْلٌ لِمَا مِنْهُ قَرِطٌ مِنْ ادْعَائِهِ عِلْمَ الْحَقِّ

برگردان:

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: میغوض‌ترین مردم نزد خدا دو نفرند:

۱: مردیکه خدا او را بخودش وا گذاشته از راه راست منحرف گشته، دل‌باخته سخن بدعت شده، از نماز و روزه هم دم میزند، مردمی بوسیله او بفتنه افتاده‌اند، راه هدایت پیشینیانش را گم کرده و در زندگی و پس از مرگش گمراه کننده پیروانش گشته، باربر خطاهای دیگری شده و در گرو خطای خویش است.

۲: مردی که نادانی را در میان مردم نادان قماش خود قرار داده، اسیر تاریکیهای قتنه گشته، انسان نماها او را عالم گویند در صورتیکه یکروز تمام را صرف علم نکرده، صبح زود بر خاسته و آنچه را که کمش از زیادش بهتر است (مال دنیا یا علوم بیفائده) فراوان خواسته چون از آب گندیده سیر شد و مطالب بیفائده را انباشته کرد، بین مردم بر کرسی قضاوت نشست و متعهد شد که آنچه بر دیگران مشکل بوده حل کند، اگر با نظر قاضی پیشینش مخالفت می‌کند اطمینان ندارد که قاضی پس از او حکم او را نقض نکند چنانکه او با قاضی پیشین کرد، اگر با مطالب پیچیده و مشکلی مواجه شود ترهاتی از نظر خویش برای آن بافته و آماده می‌کند و حکم قطعی می‌دهد شبهه بافی او مثل تار بافتن عنکبوت است، خودش نمی‌داند درست رفته یا خطا کرده، گمان نکند در آنچه او منکر است دانشی وجود داشته باشد و جز معتقدات خویش روش درستی سراغ ندارد، اگر

چیزی را به چیزی قیاس کند (و بخطا هم رود) نظر خویش را تکذیب نکند و اگر مطلبی بر او تاریک باشد برای جهلی که در خود سراغ دارد آن را پنهان می‌کند تا نگویند نمی‌داند سپس گستاخی کند و حکم دهد اوست کلید تاریکیها (که در نادانی بر مردم گشاید) شبها ترا مرتکب شود، در نادانیها کورکورانه گام بر دارد، از آنچه نداند پوزش نطلبد تا سالم ماند و در علم ریشه‌دار و قاطع نیست تا بهره برد. روایات را در هم می‌شکند همچنانکه باد گیاه خشکیده را، میراثهای بناحق رفته از او گریانند، و خونهای بناحق ریخته از او نالان، زناشویی حرام بحکم او حلال گردد، و زناشویی حلال حرام شود، برای جواب دادن بمسائلی که نزدش می‌آید سرشار نیست و اهلیت ریاستی را که بواسطه داشتن علم حق ادعا می‌کند ندارد.

توضیح: فرق میان این دو نفر اینستکه اولی در اصول دین خرابکاری کند و بدعت گذارد و دومی مقام قضاء و فتوی را بناحق غصب کند.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع جُعِلَتْ فِدَاكَ فُفْهَنَا فِي الدِّينِ وَ أَعْنَانَا اللَّهُ بِكُمْ عَنِ النَّاسِ حَتَّىٰ إِنْ الْجَمَاعَةَ مِنَّا لَنَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ مَا يَسْأَلُ رَجُلٌ صَاحِبَهُ تَحْضُرُهُ الْمَسْأَلَةُ وَ يَحْضُرُهُ جَوَابُهَا فَيَمَّا مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا بِكُمْ فَرُبَّمَا وَرَدَ عَلَيْنَا الشَّيْءُ لَمْ يَأْتِنَا فِيهِ عَنكَ وَ لَمْ عَنِ آبَائِكَ شَيْءٌ فَنَظَرْنَا إِلَىٰ أَحْسَنَ مَا يَحْضُرُنَا وَ أَوْفَقَ الْأَشْيَاءِ لِمَا جَاءَنَا عَنْكُمْ فَتَأْخُذُ بِهِ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ فِي ذَلِكَ وَ اللَّهُ هَلَاكٌ مِّنْ هَلَاكٍ يَا ابْنَ حَكِيمٍ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ أَبَا حَنِيفَةَ كَانَ يَقُولُ قَالَ عَلِيٌّ وَ قُلْتُ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَ اللَّهُ مَا أَرَدْتُ إِلَّا أَنْ يَرْتَحِصَ لِي فِي الْقِيَاسِ

برگردان:

محمد بن حکیم گوید: به حضرت ابوالحسن (ع) عرض کردم: قربانت ما در دین دانشمند شدیم و از برکت شما خدا ما را از مردم بی‌نیاز کرد تا آنجا که جمعی از ما در مجلسی باشیم: کسی از رفیقش چیزی نپرسد چون آن مسأله و جوابش را در خاطر دارد بواسطه منتی که خدا از برکت شما بر ما نهاده، اما گاهی مطلبی برای ما پیش می‌آید که از شما و پدران ما دربار آن سخنی به ما نرسیده است پس ما به بهترین وجهی که در نظر داریم توجه می‌کنیم و راهی را که با اخبار از شما رسیده موافق‌تر است انتخاب می‌کنیم. فرمود: چه دور است، چه دور است این راه از حقیقت، به خدا هر که هلاک شد از همین راه هلاک شد ای پسر حکیم سپس فرمود: خدا لعنت کند ابوحنیفه را که می‌گفت: علی چنان گفت و من چنین گویم. ابن حکیم به هشام گفت به خدا من از این سخن مقصودی نداشتم جز اینکه مرا به قیاس اجازه دهد.

لِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنْ نَجْتَمِعُ فَنَتَذَكَّرُ مَا عِنْدَنَا فَلَا يَرُدُّ عَلَيْنَا شَيْءٌ إِلَّا وَ عِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ مُّسْطَرٌّ وَ ذَلِكَ مِمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا بِكُمْ ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيْنَا الشَّيْءَ الصَّغِيرُ لَيْسَ عِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ فَيُنْظَرُ بَعْضُنَا إِلَىٰ بَعْضٍ وَ عِنْدَنَا مَا يَشْبَهُهُ فَنَقِيسُ عَلَىٰ أَحْسَنِهِ فَقَالَ وَ مَا لَكُمْ وَ لِلْقِيَاسِ إِمَّا هَلَاكٌ مِّنْ هَلَاكٍ مِّنْ قَبْلِكُمْ بِالْقِيَاسِ ثُمَّ قَالَ إِذَا جَاءَكُمْ مَا تَعْلَمُونَ فَفُولُوا بِهِ وَ إِنْ جَاءَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ فَهِيَ وَ أَهْوَىٰ بِيَدِهِ إِلَىٰ فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ أَبَا حَنِيفَةَ كَانَ يَقُولُ قَالَ عَلِيٌّ وَ قُلْتُ أَنَا وَ قَالَتِ الصَّحَابَةُ وَ قُلْتُ ثُمَّ قَالَ أ

كُنْتُ تَجْلِسُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَا وَ لَكِنْ هَذَا كَلَامُهُ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَنْتَى رَسُولُ اللَّهِ ص النَّاسَ بِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ قَالَ نَعَمْ وَمَا يَحْتَأْجُونَ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ فَضَاعَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَقَالَ لَا هُوَ عِنْدَ أَهْلِهِ

برگردان:

سماعه گوید: به امام هفتم عرض کردم: اصلحك الله ما انجمن می‌کنیم و وارد مذاکره می‌شویم، هر مطلبی که پیش آید، راجع به آن نوشته‌ای داریم، این هم از برکت وجود شماسست که خدا به ما لطف کرده است، گاهی مطلب کوچکی پیش می‌آید که حکمش را حاضر نداریم و به یکدیگر نگاه می‌کنیم و چون نظیر آن موضوع را داریم آن را به بهترین نظیرش قیاس می‌کنیم. فرمود: شما را با قیاس چه کار؟! همانا پیشینیان شما که هلاک شدند بواسطه قیاس هلاک شدند، سپس فرمود: چون مطلبی برای شما پیش آمد که حکمش را می‌دانید بگوئید و چون آن چه را نمی‌دانید پیش آمد، این با دست به لبهای خویش اشاره فرمود (یعنی سکوت کنید یا حکمش را از دهان من جوئید) پس فرمود: خدا ابوحنیفه را لعنت کند که می‌گفت علی چنان گفت و من چنین گویم، اصحاب چنان گفتند و من چنین گویم، پس فرمود: در مجلسش بوده‌ای؟ گفتیم: نه ولی این سخن اوست؟ پس گفتیم اصلحك الله آیا پیغمبر احتیاجات مردم زمان خویش را کامل آورد؟ فرمود: بلی و آنچه را هم تا قیامت محتاجند، آیا چیزی هم از دست رفت؟ گفت نه، نزد اهلش محفوظ است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرٌ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ عَلِيًّا ص قَالَ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلْقِيَاسِ لَمْ يَزَلْ دَهْرَهُ فِي النَّبَاسِ وَمَنْ دَانَ اللَّهُ بِالرَّأْيِ لَمْ يَزَلْ دَهْرَهُ فِي ارْتِمَاسٍ قَالَ وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَنْ أَقْنَى النَّاسَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ دَانَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ وَمَنْ دَانَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ حَيْثُ أَحَلَّ وَ حَرَّمَ فِيمَا لَا يَعْلَمُ

برگردان:

مسعدة گوید امام صادق از پدرش علیهما السلام خبر داد که علی صلوات الله علیه فرمود است: هر که خود را بر کرسی قیاس نشانند همیشه عمرش در اشتباه است و کسیکه برای خود خداپرستی کند همیشه عمر در باطل فرو رفته است. و امام باقر (ع) فرمود: کسی که به رأی خویش به مردم فتوی دهد ندانسته خدا پرستی کرده است و آنکه ندانسته خدا پرستی کند مخالفت خدا نموده چون که آنچه را ندانسته حلال و حرام کرده است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى بْنِ عَبِيدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالٌ مُحَرَّمٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ وَ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ ع مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بِدْعَةٍ إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً

برگردان:

زرارة گوید از امام صادق (ع) راجع به حلال و حرام پرسیدم فرمود: حلال محمد همیشه تا روز قیامت حلال است و حرامش همیشه تا روز قیامت حرام، غیر حکم او حکمی نیست و جز او پیغمبری نیاید و علی (ع) فرمود هیچ کس بدعتی ننهاد جز آنکه به سبب آن سنتی را ترك کرد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَقِيلِيِّ عَنْ عَيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْفَرَسِيِّ قَالَ دَخَلَ أَبُو حَنِيْفَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا حَنِيْفَةَ بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَقِيْسُ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَا تَقِيْسُ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ حِينَ قَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِيْنٍ فَقَاسَ مَا بَيْنَ النَّارِ وَ الطِّيْنِ وَ لَوْ قَاسَ نُورِيَةَ آدَمَ بِنُورِيَةِ النَّارِ عَرَفَ فَضْلَ مَا بَيْنَ النَّوْرَيْنِ وَ صَفَاءَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ

برگردان:

ابوحنیفه بر امام صادق علیه السلام وارد شد. حضرت فرمود: به من خبر رسیده که تو قیاس می‌کنی گفت آری فرمود: قیاس نکن زیرا نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود، آنگاه که گفت: مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک، او بین آتش و خاک قیاس کرد و اگر نورانیت آدم را با نورانیت آتش قیاس می‌کرد امتیاز میان دو نور و پاکیزگی یکی را بر دیگری می‌فهمید.

باب رجوع به قرآن و سنت و اینکه همه حلال و حرام و احتیاجات مردم در قرآن یا سنت موجود است

(باب الرد الى الكتاب و السنة و أنه ليس شيء من الحلال و الحرام و جميع ما يحتاج الناس اليه الا و قد جاء فيه كتاب أو سنة)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَّازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی در قرآن بیان هر چیز را فرو فرستاده تا آنجا که بخدا سوگند چیزی را از احتیاجات بندگان فروگذار نفرموده: و تا آنجا که هیچ بنده‌ئی نتواند بگوید ایکاش این در قرآن آمده بود جز آنکه خدا آن را در قرآن فرو فرستاده است.

لي عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَلَا حَرَامًا إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ كَحَدِّ الدَّارِ فَمَا كَانَ مِنَ الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ الطَّرِيقِ وَمَا كَانَ مِنَ الدَّارِ فَهُوَ مِنَ الدَّارِ حَتَّى أُرْشُ الْخَدَشَ فَمَا سِوَاهُ وَالْجِلْدَةَ وَالنَّصْفَ الْجِلْدَةَ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: خدا حلال و حرامی نیافریده جز آنکه برای آن مرزی مانند مرز خانه هست آنچه از جاده است جزء جاده محسوب شود و آنچه از خانه است بخانه تعلق دارد تا آنجا که جریمه خراش و غیر خراش و يك تازیانه و نصف تازیانه (در حلال و حرام خدا) معین شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ الرَّسُولَ ص وَ أَنْزَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ أَنْتُمْ أُمَّيُونَ عَنِ الْكِتَابِ وَ مَنْ أَنْزَلَهُ وَ عَنِ الرَّسُولِ وَ مَنْ أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرَّسْلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ التَّمَمِ وَ انْبِسَاطِ مِنَ الْجَهْلِ وَ اعْتِرَاضِ مِنَ الْفِتْنَةِ وَ انْتِقَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ وَ عَمَى عَنِ الْحَقِّ وَ اعْتِسَافِ مِنَ الْجَوْرِ وَ امْتِحَاقِ مِنَ الدِّينِ وَ تَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ عَلَى حِينِ اصْفِرَارِ مِنَ رِيَاضِ جَنَاتِ الدُّنْيَا وَ بَيْسِ مِنَ أَغْصَانِهَا وَ انْتِثَارِ مِنَ وَرْقِهَا وَ يَأْسِ مِنَ ثَمَرِهَا وَ اغْوَرَارِ مِنَ مَائِهَا قَدْ دَرَسَتْ أَعْلَامُ الْهُدَى فَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى فَالِدُنْيَا مُتَهَجِّمَةٌ فِي وَجْهِهَا أَهْلُهَا مُكْفَهَرَةٌ مُدْبِرَةٌ غَيْرُ مُقْبِلَةٍ ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ وَ طَعَامُهَا الْحَيْفَةُ وَ شِعَارُهَا الْخَوْفُ وَ دِتَارُهَا السَّيْفُ مُرَقَّتُمْ كُلُّ مُمَرَّقٍ وَ قَدْ أَعْمَتْ عَيْونُ أَهْلِهَا وَ أَظْلَمَتْ عَلَيْهَا أَيَّامُهَا قَدْ قَطَعُوا أَرْحَامَهُمْ وَ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَ دَفَنُوا فِي التَّرَابِ الْمَوْءُودَةَ بَيْنَهُمْ مِنْ أَوْلَادِهِمْ يَجْتَازُ دُونَهُمْ طَيْبُ الْعَيْشِ وَ رَفَاهِيَةُ خُفُوضِ الدُّنْيَا لَا يَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ تَوَابًا وَ لَا يَخَافُونَ مِنَ اللَّهِ مِنْهُ عِقَابًا حَيْثُ أَعْمَى نَجْسٌ وَ مَيْتُهُمْ فِي النَّارِ مُبْلَسٌ فَجَاءَهُمْ بِنُسْخَةٍ مَا فِي الصَّحْفِ الْأُولَى وَ تَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلِ الْحَلَالِ مِنَ رَيْبِ الْحَرَامِ ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِفُوهُ وَ لَنْ يُنْطِقَ لَكُمْ أَخْبِرُكُمْ عَنْهُ إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا مَضَى وَ عِلْمٌ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانٌ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ

برگردان:

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ای مردم خدای تبارک و تعالی پیغمبر را بسوی شما فرستاد و قرآن حق را بر او نازل فرمود در حالی که شما از قرآن و فرستنده قرآن بی‌خبر بودید و هم از پیغمبر و فرستنده او، در زمان تعطیلی پیغمبران و خواب دراز ملتتها و گسترش نادانی و سرکشی فتنه و گسیختن اساس محکم و کوری از حقیقت و سرپیچی ستم و کاهش دین و شعله‌وری آتش جنگ، همزمان با زردی گلستان باغ جهان و خشکیدن شاخه‌ها و پراکندگی برگها و نومیدی از میوه و فرو رفتن آبهای آن، پرچمهای هدایت فرسوده و پرچمهای هلاکت افراشته بود، دنیا برخسار مردم

عبوس و روی در هم کشیده بود، به آنها پشت گردانیده روی خوش نشان نمی‌داد: میوه دنیا آشوب و خوراکیش مردار بود نهانش ترس و آشکارش شمشیر بود: بند از بند شما جدا گشته و پراکنده بودید، دیدگان مردم جهان نابینا و روزگارشان تاریک بود پیوند خویشی خود را بریده و خون یکدیگر را می‌ریختند، دختران خود را در جوار خود زنده بگور کردند، زندگی خوش و رفاه و آسایش از ایشان دور گشته بود، نه از خدا امید پاداشی و نه از او بیم کیفری داشتند، زنده ایشان کوری بود پلید و مرده آنها در آتش و نومید. در آن هنگام پیغمبر اکرم نسخه‌ای از کتب آسمانی نخستین بر ایشان آورد که کتب جلوترش را تصدیق داشت و حلال را از حرام مشکوک جدا ساخت، این نسخه همان قرآنست، از او بخواهید تا با شما سخن گوید، او هرگز سخن نگوید، ولی من از او بشما خبر می‌دهم، در قرآنست علم گذشته و علم آینده تا روز قیامت میان شما حکم می‌دهد و اختلافات شما را بیان می‌کند، اگر از من قرآن را بپرسید به شما می‌آموزم.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَيْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَصْلٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ

برگردان:

و فرمود: قرآنست که هر خبری که پیش از شما برده و هر خبری که بعد از شما باشد در آنست و داور میان شما است و ما آن را میدانیم.

باب اختلاف حدیث

(باب اختلاف الحدیث)

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرٍو الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي بَنِي أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَبِيصِ الْهَلَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمُقَدَّادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثَ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ ص غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الْأَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ ص أَنْتُمْ تُخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَ تَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ بَاطِلٌ أَ فَتَرَى النَّاسَ يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَعَمِّدِينَ وَ يَفْسِرُونَ الْقُرْآنَ بِأَرَانِهِمْ قَالَ فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ فَقَالَ قَدْ سَأَلْتِ فَافْهَمْ الْجَوَابَ إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا وَ صِدْقًا وَ كَذِبًا وَ نَاسِخًا وَ مَنْسُوحًا وَ عَامًّا وَ خَاصًّا وَ مُحْكَمًا وَ مُنْشَاهِبًا وَ حِفْظًا وَ وَهْمًا وَ قَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ حَظِييبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كَذَبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ إِنَّمَا أَنْتَ كُمْ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ رَجُلٍ مُنَافِقٍ يَظْهَرُ الْإِيمَانَ مُتَّصِعًا بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَّأَمُّ وَ لَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَعَمِّدًا قَلَوْ عِلْمَ النَّاسِ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يَصَدَّقُوهُ وَ لَكُنْتُمْ قَالُوا هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوا مِنْهُ وَ أَخَذُوا عَنْهُ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ وَ قَدْ أَخْبَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَهُ وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذَا رَأَيْتُمْ تُعْجِبُكُمْ أَجْسَامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أُمَّةِ الضَّلَالَةِ وَ الدَّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْكُذِبِ وَ الْبُهْتَانِ قَوْلُهُمْ الْأَعْمَالُ وَ حَمْلُهُمْ

عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُؤَكِّ وَ الدُّنْيَا إِنَّمَا مَنَ عَصَمَ اللَّهُ فَهَذَا أَحَدُ التَّرْبَعَةِ وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئاً لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ وَهَمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً فَهُوَ فِي يَدِهِ يَقُولُ بِهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَرُويهِ فَيَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ فُلُوْا عِلْمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَ هَمَ لَمْ يَقْبَلُوهُ وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَ هَمَ لَرَفَضَهُ وَ رَجُلٌ تَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ شَيْئاً أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنِ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ وَ آخِرَ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ مِنْ مُبْغِضٍ لِلْكَذِبِ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ وَ تَعْظِيماً لِرَسُولِ اللَّهِ صَ لَمْ يَنْسَهُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ وَ عَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوخَ فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صَ مِثْلَ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ الْكَلَامُ لَهُ وَ جِهَانُ كَلَامٍ عَامٌّ وَ كَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلَ الْقُرْآنِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَيُشْتَبَهُ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يَدْرِ مَا عَنِ اللَّهِ بِهِ وَ رَسُولُهُ صَ وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَ كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَفْهَمُ وَ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَ لَا يَسْتَفْهَمُهُ حَتَّى إِذَا كَانُوا لِيُحِبِّبُونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيَّ وَ الطَّارِئُ فَيَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ صَ حَتَّى يَسْمَعُوا وَ قَدْ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ كُلَّ يَوْمٍ دَخَلُهُ وَ كُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلْتُهُ فَيَخْلِينِي فِيهَا أُدَوِّرُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ وَ قَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَ أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي فَرُبَّمَا كَانَ فِي بَيْتِي يَأْتِينِي رَسُولُ اللَّهِ صَ أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَ أَقَامَ عِنِّي نِسَاءً فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي وَ إِذَا أَتَانِي لِلْخُلُوعِ مَعِي فِي مَنَزَلِي لَمْ تَقُمْ عِنِّي فَاطِمَةُ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي وَ كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي وَ إِذَا سَكَتَ عَنْهُ وَ قَبِيتُ مَسْأَلِي ابْتِدَائِي فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَفْرَأْنِيهَا وَ أَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَ دَعَا اللَّهُ أَنْ يَعْطِينِي فَهَمَّهَا وَ حَفِظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عِلْماً أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَ كَتَبْتُهُ مِنْدُ دَعَا اللَّهُ لِي بِمَا دَعَا وَ مَا تَرَكَ شَيْئاً عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ كَانَ أَوْ يَكُونُ وَ لَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَ حَفِظْتُهُ فَلَمْ أُنْسَ حَرْفاً وَاحِداً ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِي وَ دَعَا اللَّهُ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْماً وَ فَهْماً وَ حُكْماً وَ نُوراً فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مِنْدُ دَعَوْتِ اللَّهِ لِي بِمَا دَعَوْتِ لَمْ أُنْسَ شَيْئاً وَ لَمْ يَفْتِنِي شَيْءٌ لَمْ أَكْثِبْهُ أَ فَتَنْخَوْفُ عَلَيَّ النَّسِيَانَ فِيمَا بَعْدَ فَقَالَ لَا لَسْتُ أَنْخَوْفُ عَلَيْكَ النَّسِيَانَ وَ الْجَهْلَ

برگردان:

سلیم بن قیس گوید: به امیرالمؤمنین (ع) عرض کردم. من از سلمان و مقداد و ابی ذر چیزی از تفسیر قرآن هم احادیثی از پیغمبر (ص) شنیده‌ام که با آنچه در نزد مردم است مخالفت و باز از شما می‌شنوم چیزی که آنچه را شنیده‌ام تصدیق می‌کند، و در دست مردم مطالبی از تفسیر قرآن و احادیث پیغمبر می‌بینم که شما با آنها مخالفید و همه را باطل می‌دانید، آیا عقیده دارید مردم عمداً بر رسول خدا دروغ می‌بندند و قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کنند؟ سلیم گوید: حضرت به من توجه کرد و فرمود، سؤالی کردی اکنون پاسخش را بفهم.

همانا نزد مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و خاطره درست و نادرست همه و در زمان پیغمبر (ص) مردم بر حضرتش دروغ بستند تا آنکه میان مردم بسخرانی ایستاد و فرمود: [ای مردم همانا دروغ بندگان بر من زیاد شده‌اند هر که عمداً بمن دروغ بزند باید جای نشستن خود را دوزخ داند.] سپس بعد از او هم بر او دروغ بستند همانا حدیث از چهار طریقی که پنجمی ندارد بشما میرسد.

اول شخص منافقی که تظاهر بایمان می‌کند و اسلام ساختگی دارد عمدا دروغ بستن به پیغمبر پروا ندارد و آن را گناه نمی‌شمارد، اگر مردم بدانند که او منافق و دروغ‌گوست از او نمی‌پذیرند و تصدیقش نمی‌کنند لیکن مردم می‌گویند این شخص همدم پیغمبر بوده و او را دیده و از او شنیده است مردم از او اخذ کنند و از حالش آگهی ندارند در صورتی که خداوند پیغمبرش را از حال منافقین خبر داده و ایشان را توصیف نموده و فرموده است (۳ سوره ۶۳) [چون ایشان را بینی از ظاهرشان خوشت آید و اگر سخن گویند بگفتارشان گوش دهی] منافقین پس از پیغمبر زنده ماندند و به رهبران گمراهی و کسانیکه با باطل و دروغ و تهمت مردم را بدوزخ خوانند پیوستند و آنها پستهای حساسشان دادند و بر گردن مردمشان سوار کردند و بوسیله آنها دنیا را بدست آوردند زیرا مردم همراه زمامداران و دنبال می‌روند مگر آنرا که خدا نگهدارد این بود یکی از چهار نفر.

دوم کسی که چیزی از پیغمبر (ص) شنیده و آن را درست نفهمیده و بغلط رفته ولی قصد دروغ نداشته آن حدیث در دست او است. به آن معتقد است و عمل می‌کند و بدیگران می‌رساند و می‌گوید من این را از رسول خدا (ص) شنیدم. اگر مسلمین بدانند که او بغلط رفته نمی‌پذیرندش و اگر هم خودش بداند اشتباه کرده و آن را رها می‌کند.

سوم شخصی که چیزی از پیغمبر (ص) شنیده که به آن امر می‌فرمود سپس پیغمبر از آن نهی فرموده و او آگاه نگشته یا نهی چیزی را از پیغمبر شنیده و سپس آنحضرت به آن امر فرموده و او اطلاع نیافته پس او منسوخ را حفظ کرده و ناسخ را حفظ نکرده اگر او بداند منسوخست ترکش کند و اگر مسلمین هنگامیکه از او می‌شنوند بدانند منسوخ است ترکش کنند.

چهارم شخصی که بر پیغمبر دروغ نبسته و دروغ را از ترس خدا و احترام پیغمبر میفوض دارد و حدیث را هم فراموش نکرده بلکه آنچه شنیده چنانکه بوده حفظ کرده و همچنانکه شنیده نقل کرده، به آن نیفزوده و از آن کم نکرده و ناسخ را از منسوخ شناخته، بناسخ عمل کرده و منسوخ را رها کرده، زیرا امر پیغمبر (ص) هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ (و خاص و عام) و محکم و متشابه دارد، گاهی رسول خدا (ص) به دو طریق سخن می‌فرمود: سخنی عام و سخنی خاص مثل قرآن. و خدای عزوجل در کتابش فرموده (۷ سوره ۵۹) آنچه را پیغمبر برایتان آورده اخذ کنید و از آنچه نهیتان کرده باز ایستید، کسی که مقصود خدا و رسولش را نفهمد و درک نکند و بر او مشتبه شود، اصحاب پیغمبر (ص) که چیزی از او می‌پرسیدند همگی که نمی‌فهمیدند، بعضی از آنها از پیغمبر می‌پرسیدند ولی (بعلت شرم یا احترام یا بی‌قیدی) فهم جوئی نمی‌کردند و دوست داشتند که بیابانی و رهگذری بیاید و از پیغمبر بپرسد تا آنها بشنوند.

اما من هر روز يك نوبت و هر شب يك نوبت بر پیغمبر (ص) وارد می‌شدم با من خلوت می‌کرد و در هر موضوعی با او بودم (محرم رازش بودم و چیزی از من پوشیده نداشت) اصحاب پیغمبر (ص) می‌دانند که جز من با هیچکس چنین رفتار نمی‌کرد، بسا بود که در خانه خودم بودم و پیغمبر (ص) نزد من می‌آمد، و این همنشینی در خانه من بیشتر واقع می‌شد از خانه پیغمبر و چون در بعضی از منازل بر آنحضرت وارد می‌شدم، زنان خود را بیرون می‌کرد و تنها با من بود و چون برای خلوت به منزل من می‌آمد فاطمه و هیچیک از پسرانم را بیرون نمی‌کرد، چون از او می‌پرسیدم جواب می‌داد و چون پرسش تمام می‌شد و خاموش می‌شدم او شروع می‌فرمود، هیچ آیه‌ئی از قرآن بر رسول خدا (ص) نازل نشد جز اینکه برای من خواند و املا فرمود و من بخط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را بمن عطا فرماید، و از زمانی که آن دعا را در باره من کرد هیچ آیه‌ئی از قرآن و هیچ علمی را که املا فرمود و من نوشتم فراموش نکردم و آنچه را که خدا تعلیمش فرمود از حلال و حرام و امر و نهی گذشته و آینده و نوشته‌ای که بر هر پیغمبر پیش از او نازل شده بود از طاعت و معصیت به من تعلیم فرمود و من حفظش کردم و حتی يك

حرف آن را فراموش نکردم، سپس دستش را بر سنیهام گذاشت و از خدا خواست دلم را از علم و فهم و حکم و نور پر کند، عرض کردم ای پیغمبر خدا پدر و مادرم قربانت از زمانی که آن دعا را در باره من کردی چیزی را فراموش نکردم و آنچه را هم ننوشتم از یادم نرفت، آبا بیم فراموشی بر من داری؟ فرمود! نه بر تو بیم فراموش و نادانی ندارم.

عَلِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مَنصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا بَالِي أَسْأَلُكَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَتُجِيبُنِي فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يَجِيبُكَ غَيْرِي فَتُجِيبُهُ فِيهَا بِجَوَابٍ آخَرَ فَقَالَ إِنَّا نُجِيبُ النَّاسَ عَلَى الزِّيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَ صَدَقُوا عَلَى مُحَمَّدٍ صَ أَمْ كَذَبُوا قَالَ بَلْ صَدَقُوا قَالَ قُلْتُ فَمَا بِالَهُمْ اِخْتَلَفُوا فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَأْتِي رَسُولَ اللَّهِ صَ فَيَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَيُجِيبُهُ فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يَجِيبُهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَنْسُخُ ذَلِكَ الْجَوَابَ فَتَسَخَّتِ الْأَحَادِيثُ بَعْضُهَا بَعْضًا

برگردان:

ابن حازم گوید: چه می‌شود که من از شما مطلبی می‌پرسم و شما جواب مرا می‌گویید و سپس دیگری نزد شما می‌آید و به او جواب دیگری می‌فرمائید! فرمود: ما مردم را به زیاد و کم (به اندازه عقلاشان) جواب می‌گوییم. عرض کردم، بفرمایید آیا اصحاب پیغمبر (ص) بر آن حضرت راست گفتند یا دروغ بستند! فرمود: راست گفتند. عرض کردم پس چرا اختلاف پیدا کردند؟ فرمود: مگر نمی‌دانی که مردی خدمت پیغمبر (ص) می‌آمد و از او مسأله‌ای می‌پرسید و آن حضرت جوابش می‌فرمود و بعدها به او جوابی می‌داد که جواب اول را نسخ می‌کرد پس بعضی از احادیث بعضی دیگر را نسخ کرده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْفُضَاةِ أَوْ يَحِلُّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَلَيْمًا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِيمًا يَأْخُذُ سِحْتًا وَ إِنْ كَانَ حَقًّا تَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى بَرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمُرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِيمًا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ كُلُّ رَجُلٍ اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَرَضِيَا أَنْ يَكُونَا النَّاطِرَيْنِ فِي حَقِّهِمَا وَ اخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا وَ كِلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ قَالَ الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ أَوْزَعُهُمَا وَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرَ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهُمَا عَدْلَانِ مَرْضِيَانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا لَا يَفْضَلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرَ قَالَ فَقَالَ يَنْظُرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَا بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يَثْرَكَ الشَّادُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ إِذَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رُسُدِهِ فَيَبْتِغِ وَ أَمْرٌ بَيْنَ غِيهِ فَيَجْتَنِبُ وَ أَمْرٌ مُشْجَلٌ يَرَدُّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحْرَمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحْرَمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عِنْدَكُمَا مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا النَّفَاتُ عَنْكُمْ قَالَ يَنْظُرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَ يَثْرَكَ مَا خَالَفَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ

إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ وَالْآخَرَ مُخَالَفًا لَهُمْ بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ قَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فِيهِ الرَّسَادُ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَإِنْ وَافَقَهُمَا الْخَبْرَانِ جَمِيعًا قَالَ يَنْظَرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ أَمِيلُ حُكْمُهُمْ وَفَضَائِلُهُمْ فَيُتْرَكُ وَيُؤْخَذُ بِالْآخَرِ قُلْتُ فَإِنْ وَافَقَ حُكْمُهُمُ الْخَبْرَيْنِ جَمِيعًا قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَرْجِهْ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُفُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ

برگردان:

عمر بن حنظله گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: دو نفر از خودمان راجع به وام یا میراثی نزاع دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت به محاکمه می‌روند، این عمل جایز است؟ فرمود: کسیکه در موضوعی حق یا باطل نزد آنها به محاکمه رود چنانستکه نزد طغیانگر به محاکمه رفته باشد و آنچه طغیانگر برایش حکم کند اگر چه حق مسلم او باشد چنان است که مال حرامی را می‌گیرد زیرا آنرا به حکم طغیانگر گرفته است در صورتی که خدا امر فرموده است به او کافر باشند خدای تعالی فرماید (۲۳ سوره ۶۰) می‌خواهند به طغیانگر محاکمه برند در صورتی که مأمور بودند به او کافر شوند. عرض کردم: پس چه کنند؟ فرمود: نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، به حکمیت او راضی شوند همانا من او را حاکم شما قرار دادم، اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها از او نپذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آنکه ما را رد کند خدا را رد کرده و این در مرتز شرک به خدا است. گفتیم: اگر هر کدام از آن دو یکی از اصحابمان را (از شیعیان) انتخاب کرده، به نظرات او در حق خویش راضی شد و آن دو در حکم اختلاف کردند و منشأ اختلافشان، اختلاف حدیث شما بود، فرمود: حکم درست آنست که عادلتر و فقیه‌تر و راستگوتر در حدیث و پرهیزکارتر آنها صادر کند و به حکم آن دیگر اعتنا نشود. گفتیم: اگر هر دو عادل و پسندیده نزد اصحاب باشند و هیچ یک بر دیگری ترجیح نداشته باشد، چه کنند؟ فرمود: توجه شود به آنکه مدرک حکمش حدیث مورد اتفاق نزد اصحاب باشد به آن حدیث عمل شود و حدیث دیگری که تنها و غیر معروف نزد اصحاب است رها شود زیرا آنچه مورد اتفاق است تردید ندارد و همانا امور بر سه قسم‌اند: ۱- امری که درستی و هدایت آن روشن است و باید پیروی شود. ۲- امری که گمراهی‌ش روشن است و باید از آن پرهیز شود. ۳- امری که مشکل و مشتبه است و باید دریافت حقیقت او به خدا و رسولش ارجاع شود، پیغمبر (ص) فرموده است: حلالی است روشن و حرامی است روشن و در میان آنها اموری است مشتبه (پوشیده و نامعلوم) کسی که امور مشتبه را رها کند از محرّمات نجات یابد و هر که مشتبهات را اخذ کند مرتکب محرّمات هم گردد و ندانسته هلاک شود. گفتیم اگر هر دو حدیث مشهور باشند و معتمدین از شما روایت کرده باشند؟ فرمود: باید توجه شود، هر کدام مطابق قرآن و سنت و مخالف عامه باشد اخذ شود، و آنکه مخالف قرآن و سنت و موافق عامه باشد رها شود. گفتیم: قربانت به من بفرمائید اگر هر دو فقیه حکم را از قرآن و سنت بدست آورده باشند، ولی یکی از دو خبر را موافق عامه و دیگری را مخالف عامه بباییم، به کدامیک اخذ شود؟ فرمود: آنکه مخالف عامه است حق است. گفتیم فدایت شوم، اگر هر دو خبر موافق دو دسته از عامه باشند؟ فرمود: نظر شود به خبری که حاکمان و قاضیان ایشان بیشتر توجه دارند ترك شود و آن دیگر اخذ شود. گفتیم: اگر حاکمان عامه به هر دو خبر با توافق نظر دهند؟ فرمود: چون چنین شد صبر کن تا امامت را ملاقات کنی، زیرا توقف در نزد شبهات از افتادن به مهلکه بهتر است.

باب حادث بودن جهان و اثبات پدید آورنده آن

(باب حدوث العالم و اثبات المحدث)

أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ لِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ كَانَ بِمِصْرَ زَنْدِيقٌ تَبَلَّغُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَشْيَاءُ فَخَرَجَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَبْأُظِرَّهُ فَلَمْ يَصَادِفْهُ بِهَا وَقِيلَ لَهُ إِنَّهُ خَارِجٌ بِمَكَّةَ فَخَرَجَ إِلَى مَكَّةَ وَنَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَصَادَفْنَا وَنَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي الطَّوَافِ وَكَانَ اسْمُهُ عَبْدَ الْمَلِكِ وَكُنْيَتُهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَضْرَبَ كَتِفَهُ كَتِفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا اسْمُكَ فَقَالَ اسْمِي عَبْدَ الْمَلِكِ قَالَ فَمَا كُنْيَتُكَ قَالَ كُنْيَتِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَمَنْ هَذَا الْمَلِكُ الَّذِي أَنْتَ عَبْدُهُ أَمْ مِنْ مُلُوكِ الْأَرْضِ أَمْ مِنْ مُلُوكِ السَّمَاءِ وَأَخْبَرَنِي عَنِ ابْنِكَ عَبْدُ اللَّهِ إِلَهُ السَّمَاءِ أَمْ عَبْدُ اللَّهِ إِلَهُ الْأَرْضِ فَلَمَّا سَبَّحْتُ خُصِمْتُ قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فَقُلْتُ لِلزَّنْدِيقِ أَمَا تَرُدُّ عَلَيْهِ قَالَ فَقَبَّحَ قَوْلِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا فَرَعْتَ مِنَ الطَّوَافِ فَأَيْتِنَا فَلَمَّا فَرَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ الزَّنْدِيقُ فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لِلزَّنْدِيقِ أَتَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَرْضِ تَحْتًا وَفَوْقًا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَدَخَلْتُ تَحْتَهَا قَالَ لِمَا قَالَ فَمَا يَدْرِيكَ مَا تَحْتَهَا قَالَ لَا أَدْرِي إِلَّا أَنِّي أَظُنُّ أَنَّ لَيْسَ تَحْتَهَا شَيْءٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَالظَّنُّ عَجْزٌ لِمَا لَا تَسْتَيْقِنُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَوَصَعَدَتِ السَّمَاءُ قَالَ لَا قَالَ أَفَتَنْدَرِي مَا فِيهَا قَالَ لَا قَالَ عَجَبًا لَكَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَشْرِقَ وَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَغْرِبَ وَ لَمْ تَنْزِلِ الْأَرْضَ وَ لَمْ تَصْعَدِ السَّمَاءَ وَ لَمْ تَجْزُ هُنَاكَ فَتَعْرِفِ مَا خَلْفَهُنَّ وَ أَنْتَ جَاحِدٌ بِمَا فِيهِنَّ وَ هَلْ يَجِدُ الْعَاقِلُ مَا لَا يَعْرِفُ قَالَ الزَّنْدِيقُ مَا كَلَّمَنِي بِهِذَا أَحَدٌ غَيْرِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَأَنْتَ مِنْ ذَلِكَ فِي شَكِّ فَلَعَلَّهُ هُوَ وَ لَعَلَّهُ لَيْسَ هُوَ فَقَالَ الزَّنْدِيقُ وَ لَعَلَّ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيُّهَا الرَّجُلُ لَيْسَ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ حُجَّةَ عَلِيٍّ مِنْ يَعْلَمُ وَ لَا حُجَّةَ لِلْجَاهِلِ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ تَفْهَمُ عَلَيَّ فَإِنَّا لَا نَشْكُ فِي اللَّهِ أَبَدًا أَمَا تَرَى الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ يَلْجَانِ فَلَا يَشْتَبِهَانِ وَ يَرْجِعَانِ قَدْ اضْطَرَّا لَيْسَ لَهُمَا مَكَانٌ إِلَّا مَكَائِهِمَا فَإِنِ كَانَا يَفْدِرَانِ عَلَيَّ أَنْ يَذْهَبَا فَلِمَ يَرْجِعَانِ وَ إِنِ كَانَا غَيْرَ مُضْطَرِّينَ فَلِمَ لَا يَصِيرُ اللَّيْلُ نَهَارًا وَ النَّهَارُ لَيْلًا اضْطَرًّا وَ اللَّهُ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ إِلَى دَوَامِهِمَا وَ الَّذِي اضْطَرَّهُمَا أَحْكَمُ مِنْهُمَا وَ أَكْبَرُ فَقَالَ الزَّنْدِيقُ صَدَقْتَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ إِنِ الَّذِي تَذْهَبُونَ إِلَيْهِ وَ تَظُنُّونَ أَنَّهُ الدَّهْرُ إِنْ كَانَ الدَّهْرُ يَذْهَبُ بِهِمْ لِمَ لَا يَرُدُّهُمْ وَ إِنْ كَانَ يَرُدُّهُمْ لِمَ لَا يَذْهَبُ بِهِمْ الْقَوْمُ مُضْطَرُونَ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ لِمَ السَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ وَ الْأَرْضُ مَوْضُوعَةٌ لِمَ لَا يَسْفُطُ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ لِمَ لَا تَنْحَدِرُ الْأَرْضُ فَوْقَ طَبَاقِهَا وَ لَا يَنْمَاسِكَانِ وَ لَا يَنْمَاسِكُ مَنْ عَلَيْهَا قَالَ الزَّنْدِيقُ أَمْسَكْهُمَا اللَّهُ رَبَّهُمَا وَ سَيِّدُهُمَا قَالَ فَآمَنَ الزَّنْدِيقُ عَلَى يَدَيِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ آمَنْتَ الزَّنَادِقَةَ عَلَى يَدِكَ فَقَدْ آمَنَ الْكُفَّارُ عَلَى يَدَيِ أَبِيكَ فَقَالَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي آمَنَ عَلَى يَدَيِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ اجْعَلْنِي مِنْ تَلَامِيذِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ يَا هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ خُذْهُ إِلَيْكَ وَ عَلِّمَهُ فَعَلِمَهُ هِشَامٌ فَكَانَ مُعَلِّمَ أَهْلِ الشَّامِ وَ أَهْلِ مِصْرَ الْإِيمَانَ وَ حَسَنَتِ طَهَارَتُهُ حَتَّى رَضِيَ بِهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

هشام بن حکم گوید: در مصر زندیقی بود که سخنانی از حضرت صادق (ع) باو رسیده بود بمدینه آمد تا با آنحضرت مباحثه کند در آنجا بحضرت برنخورد، باو گفتند به مکه رفته است، آنجا آمد، ما با حضرت صادق (ع) مشغول طواف بودیم که بما رسید: نامش عبدالملک و کینه‌اش ابو عبدالله بود، در حال طواف شانه‌اش را بشانه امام صادق (ع) زد، حضرت فرمود: نامت چیست؟ گفت نامم: عبدالملک، (بنده سلطان): فرمود: کینه‌ات چیست؟ گفت: کنیه ام ابو عبدالله (پدر بنده خدا) حضرت فرمود: این ملکی که تو بنده او هستی؟ از ملوک زمین است یا ملوک آسمان و نیز بمن بگو پسر تو بنده خدای آسمانست یا بنده خدای زمین، هر جوابی بدهی محکوم می‌شوی (او خاموش ماند)، هشام گوید: بزندق گفتم چرا جوابش را نمی‌گوئی؟ از سخن من بدش آمد، امام صادق (ع) فرمود: چون از طواف فارغ شدم نزد ما بیا زندیق پس از پایان طواف امام (ع) آمد و در مقابل آنحضرت نشست و ما هم گردش بودیم، امام بزندق فرمود: قبول داری که زمین زیر و زبری دارد؟ گفت: آری فرمود: زیر زمین رفته‌ای؟ گفت: نه، فرمود: پس چه می‌دانی که زیر زمین چیست؟ گفت: نمی‌دانم ولی گمان می‌کنم زیر زمین چیزی نیست! امام فرمود: گمان در ماندگی است نسبت به چیزیکه به آن یقین نتوانی کرد. سپس فرمود: به آسمان بالا رفته‌ای؟ گفت: نه فرمود: میدانی در آن چیست؟ گفت: نه فرمود: شگفتا از تو که به مشرق رسیدی و نه به مغرب، نه به زمین فرو شدی و نه به آسمان بالا رفتی و نه از آن گذشتی تا بدانی پشت سر آسمانها چیست و با اینحال آنچه را در آنها است (نظم و تدبیری که دلالت بر صانع حکیمی دارد) منکر گشتی، مگر عاقل چیزی را که نفهمیده انکار می‌کند؟! زندیق گفت: تا حال کسی غیر شما با من اینگونه سخن نگفته است امام فرمود: بنابراین تو در این موضوع شك داری که شاید باشد و شاید نباشد! گفت شاید چنین باشد. امام فرمود: ای مرد کسی که نمی‌داند بر آنکه می‌داند برهانی ندارد، ندانی را حجتی نیست‌ای برادر اهل مصر از من بشنو و دریاب ما هرگز درباره خدا شك نداریم، مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی‌بینی که بافق در آیند، مشتبه نشوند، بازگشت کنند ناچار و مجبورند مسیری جز مسیر خود ندارند، اگر قوه رفتن دارند؟ پس چرا بر می‌گردند، و اگر مجبور و ناچار نیستند چرا شب روز نمی‌شود و روز شب نمی‌گردد؟ ای برادر اهل مصر بخدا آنها برای همیشه (به ادامه وضع خود ناچارند و آنکه ناچارشان کرده از آنها فرمانروا تر (محکمتر) و بزرگتر است، زندیق گفت: راست گفتم، سپس امام (ع) فرمود: ای برادر اهل مصر براستی آنچه را به او گرویده‌اند و گمان می‌کنید که دهر است، اگر دهر مردم را میبرد چرا آنها را بر نمی‌گرداند و اگر بر می‌گرداند چرا نمی‌برد؟ ای برادر اهل مصر همه ناچارند، چرا آسمان افراشته و زمین نهاده شده چرا آسمان بر زمین نیفتد، چرا زمین بالای طبقاتش سرازیر نمی‌گردد و آسمان نمی‌چسبد و کسانیکه روی آن هستند بهم نمی‌چسبند و زندیق بدست امام (ع) ایمان آورد و گفت: خدا که پروردگار و مولای زمین و آسمانست آنها را نگه داشته، حمران (که در مجلس حاضر بود) گفت: فدایت اگر ز نادقه بدست تو مؤمن شوند، کفار هم بدست پدرت ایمان آوردند پس آن تازه مسلمان عرضکرد: مرا بشاگردی بپذیر، امام (ع) بهشام فرمود: او را نزد خود بدار و تعلیمش ده هشام که معلم ایمان اهل شام و مصر بود او را تعلیم داد تا پاک عقیده شد و امام صادق (ع) را پسند آمد و محتمل است که ضمیر کان راجع به مؤمن باشد.

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ الرَّازِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ بُرْدِ الدِّيَّوَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَّاسَانِيِّ خَادِمِ الرَّضَا ع قَالَ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ

الزَّادِقَةُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ أَيُّهَا الرَّجُلُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَكُمْ وَ لَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُونَ أَلْسَنَا وَ إِيَّاكُمْ شَرَعًا سَوَاءً لَمْ يَضُرْنَا مَا صَلَّيْنَا وَ صُمْنَا وَ زَكَيْتُمْ وَ أَقْرَرْنَا فَسَكَتَ الرَّجُلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ وَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَنَا وَ هُوَ قَوْلُنَا أَلْسَنُكُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَ نَجَوْنَا فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ أَوْجِدْنِي كَيْفَ هُوَ وَ أَيْنَ هُوَ فَقَالَ وَيْلَكَ إِنْ الَّذِي ذَهَبَتْ إِلَيْهِ غَلَطَ هُوَ أَيْنَ الْإَيْنَ بِلَا أَيْنَ وَ كَيْفَ الْكَيْفَ بِلَا كَيْفٍ فَلَا يَعْرِفُ بِالْكَيْفُوفِيَّةِ وَ لَا بِالْيُونِيَّةِ وَ لَا يَذْرُكُ بِحَاسَةٍ وَ لَا يَبْغَسُ بِشَيْءٍ فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِذَا إِنَّهُ لَا شَيْءَ إِذَا لَمْ يَذْرُكُ بِحَاسَةٍ مِنَ الْحَوَاسِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ وَيْلَكَ لَمَّا عَجَزْتَ حَوَاسَكَ عَنْ إِدْرَاكِهِ أَنْكَرْتَ رُبُوبِيَّتَهُ وَ نَحْنُ إِذَا عَجَزْتَ حَوَاسَنَا عَنْ إِدْرَاكِهِ أَيْقَنَّا أَنَّهُ رَبَّنَا بِخِلَافِ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ قَالَ الرَّجُلُ فَأَخْبِرْنِي مَتَى كَانَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ أَخْبِرْنِي مَتَى لَمْ يَكُنْ فَأَخْبِرَكَ مَتَى كَانَ قَالَ الرَّجُلُ فَمَا الدَّلِيلُ عَلَيْهِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَى جَسَدِي وَ لَمْ يَمَكَّنِي فِيهِ زِيَادَةٌ وَ لَا نُفْصَانٌ فِي الْعَرَضِ وَ الطُّولِ وَ دَفَعَ الْمَكَارِهِ عَنْهُ وَ جَرَّ الْمَنْفَعَةَ إِلَيْهِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا النَّبِيَّانِ بَانِيًّا فَأَقْرَرْتُ بِهِ مَعَ مَا أَرَى مِنْ دَوْرَانِ الْفَلَكَ بِفُذْرَتَيْهِ وَ إِثْشَاءِ السَّحَابِ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ مَجْرَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النُّجُومِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ الْعَجِيبَاتِ الْمُبِينَاتِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدَّرًا وَ مُثْبِتًا

برگردان:

۳- خادم حضرت رضا (ع) گوید: مردی از زادقه خدمت امام آمد وقتی که جمعی حضورش بودند امام (ع) فرمود: به من بگو اگر قول حق گفته شما باشد با اینکه چنان نیست مگر نه این است که ما و شما همانند و برابریم، آنچه نماز گزاردیم و روزه گرفتیم و زکوة دادیم و ایمان آوردیم که به ما زبانی نداد، آن مرد خاموش بود، سپس امام (ع) فرمود: و اگر قول حق گفته ما باشد با آنکه گفته ماست مگر نه این است که شما هلاک شدید و ما نجات یافتیم، گفت خدایت رحمت کند، به من بفهمان که خدا چگونه و در کجاست، فرمود: وای بر تو ای راه که رفته‌ای غلط است، او مکان را مکان قرار داد بدون اینکه برای او مکانی باشد و چگونه را چگونه قرار داد بدون اینکه برای خود او چگونه باشد (آن زمان که خدا بود هیچ چیز دیگر نبود کلمه آن زمان هم از باب ضیق تعبیر و تنگی قافیه است نه جسمی بود و نه روحی نه مکانی نه کمی و کیفی و نه زمینی و نه آسمانی خودش بود و خودش و سپس به تدریج همه چیز را آفرید و او هم که جسم و ماهیت نیست تا در مکانی باشد و مرکب نیست تا چگونه داشته باشد) پس خدا به چگونه و مکان گرفتن شناخته نشود و به هیچ حسی درک نشود و با چیزی سنجیده نگردد.

آن مرد گفت: هر صورتی که او به هیچ حسی ادراک نشود پس چیزی نیست، امام (ع) فرمود، وای بر تو که چون حواست از ادراک او عاجز گشت منکر ربوبیتش شدی ولی ما چون حواسمان از ادراکش عاجز گشت یقین کردیم او پروردگار ماست که بر خلاف همه چیزهاست (ما دانستیم که تنها جسم و ماده است که به حس درک شود و آنچه که به حس درک شود ممنوع و حادث و محتاج است و خالق و صانع اشیاء محالست که مصنوع و حادث باشد ولی تو چون به این حقیقت پی نبردی در نقطه مقابل ما ایستادی).

آن مرد گفت: به من بگو خدا از چه زمانی بوده است، اما فرمود: تو به من بگو چه زمانی بوده که او نبوده تا بگویم از چه زمانی بوده است. آن مرد گفت: دلیل بر وجود او چیست امام فرمود: من چون تن خود را نگریم که نتوانم در طول و عرض آن زیاد و کم کنم و زیان و بدی‌ها را از او دور و خوبیها را به او برسانم یقین کردم این ساختمان را؛ ع ع سازنده‌ای است و به وجودش اعتراف کردم علاوه بر این که می‌بینیم گردش فلک به قدرت اوست و پیدایش ابر و گردش بادها و جریان خورشید و ماه و ستارگان و نشانه‌های شگرفت و آشکار دیگر را که دیدم دانستم که این دستگاه را مهندس و مخترعی است. (در حدیث ۲۷۷ توضیح بیشتری برای این حدیث بیان می‌کنیم).

عَلِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو الْفُقَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي حَدِيثِ الزَّنْدِيقِ الَّذِي أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَكَانَ مِنْ قَوْلِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ لَمَّا يَخْلُو قَوْلَكَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ مِنْ أَنْ يَكُونَ قَدِيمَيْنِ قَوِيَيْنِ أَوْ يَكُونَ ضَعِيفَيْنِ أَوْ يَكُونَ أَحَدُهُمَا قَوِيًّا وَ الْآخَرَ ضَعِيفًا فَإِنْ كَانَا قَوِيَيْنِ فَلِمَ لَمْ يَدْفَعْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ وَ يَتَفَرَّدُ بِالتَّدْبِيرِ وَ إِنْ زَعَمْتَ أَنَّ أَحَدَهُمَا قَوِيٌّ وَ الْآخَرَ ضَعِيفٌ تَبَتَّ أَنَّهُ وَاحِدٌ كَمَا نَقُولُ لِلْعَجْزِ الظَّاهِرِ فِي الثَّانِي فَإِنْ قُلْتَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ لَمْ يَخْلُ مِنْ أَنْ يَكُونَ مُتَّفَقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ أَوْ مُفْتَرَقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ فَلَمَّا رَأَيْنَا الْخَلْقَ مُنْتَظِمًا وَ الْفَلَكَ جَارِيًّا وَ التَّدْبِيرَ وَاحِدًا وَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَلَّ صِحَّةَ الْأَمْرِ وَ التَّدْبِيرِ وَ انْتِظَامِ الْأَمْرِ عَلَى أَنَّ الْمُدَبِّرَ وَاحِدٌ ثُمَّ يَلْزِمُكَ إِنْ ادَّعَيْتَ اثْنَيْنِ فُرْجَةً مَا بَيْنَهُمَا حَتَّى يَكُونَ اثْنَيْنِ فَصَارَتِ الْفُرْجَةُ ثَالِثًا بَيْنَهُمَا قَدِيمًا مَعَهُمَا فَيَلْزِمُكَ ثَلَاثَةٌ فَإِنْ ادَّعَيْتَ ثَلَاثَةً لَزِمَكَ مَا قُلْتَ فِي الْإِثْنَيْنِ حَتَّى تَكُونَ بَيْنَهُمْ فُرْجَةٌ فَيَكُونُوا خَمْسَةً ثُمَّ يَتَنَاهَى فِي الْعَدَدِ إِلَى مَا لَمْ يَنْهَى لَهُ فِي الْكَثْرَةِ قَالَ هِشَامٌ فَكَانَ مِنْ سُؤْلِ الزَّنْدِيقِ أَنْ قَالَ فَمَا الدَّلِيلُ عَلَيْهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ وَجُودُ الْأَفَاعِيلِ دَلَّتْ عَلَى أَنَّ صَانِعًا صَنَعَهَا أَلَمْ تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءِ مُشِيدٍ مَبْنِي عِلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِيًّا وَ إِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَ لَمْ تُشَاهِدْهُ قَالَ فَمَا هُوَ قَالَ شَيْءٌ بِخِلَافِ الْأَشْيَاءِ أَرْجِعْ بِقَوْلِي إِلَى إِثْبَاتِ مَعْنَى وَ أَنَّهُ شَيْءٌ بِحَقِيقَةِ الشَّيْئِيَّةِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ لَا يَحْسُ وَ لَا يَحْسُ وَ لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَ لَا تَنْفُصُهُ الدَّهُورُ وَ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَزْمَانُ

برگردان:

هشام بن حکم گوید: قسمتی از سخن امام صادق (ع) به زندقی که خدمتش رسید این بود: اینکه گوئی خدا دوتاست بیرون از این نیست که یا هر دو قدیم و قویند و یا هر دو ضعیف یا یکی قوی و دیگری ضعیف: اگر هر دو قویند پس چرا یکی از آنها دیگری را دفع نکند تا در اداره جهان هستی تنها باشد (زیرا خدا باید فوق همه قدرتها باشد و اگر قدرتی در برابرش یافت شود نشانه عجز و ناتوانی است) و اگر یکی را قوی و دیگری را ضعیف پنداری گفتار ما ثابت شود که خدای یکی است بعلت ناتوانی و ضعفی که در دیگری آشکار است (و اگر هر دو ضعیف باشند پیداست که هیچیک خدا نخواهد بود) (این بیان امام(ع) ساده و روشن و مطابق فهم عامه مردم است، اکنون همین مطلب را با استدلالی دقیقتر که مناسب فهم خواص و نکته سنجانست بیان می‌فرماید از ملاحظه ملاحظه) اگر بگوئی خدا دو تاست بیرون از این نیست که یا هر دو در تمام جهات برابرند یا از تمام جهات مختلف و متمایزند، چون ما امر خلقت را منظم می‌بینیم و فلك را در گردش و تدبیر جهانرا یکسان و شب و روز و خورشید و ماه را مرتب: درستی کار و تدبیر و هماهنگی آن دلالت کند که ناظم یکی است بعلاوه اگر ادعای دو خدا کنی بر تو لازمست میانه‌ای بین آنها قائل شوی تا دوئیت آنها درست شود بنابراین آن میانه خدای سومی قدیمی است بین آن دو پس سه خدا گردنگیر شود و اگر سه خدا ادعا کنی بر تو لازم شود آنچه در دو خدا گفتیم که بین آنها میانه باشد بنابراین خدایان پنج می‌شوند و همچنین در شماره بالا می‌رود و زیادی خدای بی‌نهایت می‌شود، هشام گوید از جمله سؤال زندقی این بود که گفت: دلیل بر وجود خدا چیست؟ امام (ع) فرمود: وجود ساخته‌ها دلالت دارد بر اینکه سازنده‌ای آنها را ساخته، مگر نمی‌دانی که چون ساختمان افراشته و استواری بینی یقین کنی که بنائی داشته اگر چه تو آن بنا را ندیده و مشاهده نکرده باشی، زندقی گفت خدا چیست؟ فرمود: خدا چیزی است بر خلاف همه چیز به عبارت دیگر ثابت کردن معنائی است و اینکه او چیزی است به حقیقت [چیز بودن] جز این که جسم و شریک نیست، دیده نشود، لمس نگردد، به هیچ یک از حواس پنجگانه درک نشود: خیالها او را در نیابند، و گذشت زمان کاهشش ندهد و دگرگونش نسازد.

باب جواز تعبیر از خدا به شیء [چیز]
(باب اطلاق القول بانه شیء)

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقُلْتُ أَتَوْهُمْ شَيْئًا فَقَالَ نَعَمْ غَيْرَ مَعْقُولٍ وَ لَا مَحْدُودٍ فَمَا وَقَعَ وَ هَمَّكَ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ خِلَافُهُ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ كَيْفَ تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَ هُوَ خِلَافُ مَا يُعْقَلُ وَ خِلَافُ مَا يُنْصَرِّفُ فِي الْأَوْهَامِ إِمَّا يُنَوِّهُمُ شَيْءٌ غَيْرُ مَعْقُولٍ وَ لَا مَحْدُودٍ

برگردان:

ابن ابی نجران گوید: از امام جواد(ع) راجع به توحید سؤال کردم و گفتم: میتوانم خدا را چیزی تصور کنم؟ فرمود: آری ولی چیزی که حقیقتش درك نمی‌شود و حدی ندارد زیرا هر چیز که در خاطرت در آید خدا غیر او باشد، چیزی مانند او نیست و خاطره‌ها او را درك نکنند، چگونه خاطره‌ها دركش نکنند، در صورتیکه او بر خلاف آنچه تعقل شود در خاطر نقش بندد می‌باشد، درباره خدا تنها همین اندازه بخاطر گذرد: (((چیزی که حقیقتش درك نشود و حدی ندارد))).

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو الْفُقَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لِلرَّزْدِيقِ حِينَ سَأَلَهُ مَا هُوَ قَالَ هُوَ شَيْءٌ بِخِلَافِ الْأَشْيَاءِ أَرْجِعْ بِقَوْلِي إِلَى اثْبَاتِ مَعْنَى وَ أَنَّهُ شَيْءٌ بِحَقِيقَةِ الشَّيْئِيَّةِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ لَا يَحْسٌ وَ لَا يَجَسُّ وَ لَا يَذْرُكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَ لَا تَنْفُصُهُ الدَّهْوَرُ وَ لَا تُغَيِّرُهُ الْأَزْمَانُ فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ فَتَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ قَالَ هُوَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ سَمِيعٌ بِغَيْرِ جَارِحَةٍ وَ بَصِيرٌ بِغَيْرِ آلَةٍ بَلْ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ يَبْصُرُ بِنَفْسِهِ لَيْسَ قَوْلِي إِنَّهُ سَمِيعٌ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ بَصِيرٌ يَبْصُرُ بِنَفْسِهِ أَنَّهُ شَيْءٌ وَ النَّفْسُ شَيْءٌ آخَرَ وَ لَكِنْ أَرَدْتُ عِبَارَةً عَنْ نَفْسِي إِذْ كُنْتُ مَسْئُولًا وَ إِفْهَامًا لَكَ إِذْ كُنْتُ سَائِلًا فَأَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بِكُلِّهِ لَا أَنَّ الْكُلَّ مِنْهُ لَهُ بَعْضٌ وَ لَكِنِّي أَرَدْتُ إِفْهَامَكَ وَ التَّعْبِيرُ عَنْ نَفْسِي وَ لَيْسَ مَرْجِعِي فِي ذَلِكَ إِلَّا إِلَى أَنَّهُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْعَالِمُ الْخَبِيرُ بِلَا اخْتِلَافِ الدَّاتِ وَ لَا اخْتِلَافِ الْمَعْنَى قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَمَا هُوَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ الرَّبُّ وَ هُوَ الْمَعْبُودُ وَ هُوَ اللَّهُ وَ لَيْسَ قَوْلِي اللَّهُ إِثْبَاتَ هَذِهِ الْحُرُوفِ أَلْفٍ وَ لَامٍ وَ هَاءٍ وَ لَا رَاءٍ وَ لَا بَاءٍ وَ لَكِنْ أَرْجِعْ إِلَى مَعْنَى وَ شَيْءٍ خَالِقِ الْأَشْيَاءِ وَ صَانِعِهَا وَ تَعْتِ هَذِهِ الْحُرُوفِ وَ هُوَ الْمَعْنَى سَمِي بِهِ اللَّهُ وَ الرَّحْمَنُ وَ الرَّحِيمُ وَ الْعَزِيزُ وَ أَشْبَاهُ ذَلِكَ مِنْ أَسْمَائِهِ وَ هُوَ الْمَعْبُودُ جَلٌّ وَ عَزٌّ قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَإِنَّا لَمْ نَجِدْ مَوْهُومًا إِلَّا مَخْلُوقًا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَمَا نَقُولُ لَكَانَ التَّوْحِيدُ عَنَا مُرْتَبِعًا لِأَنَّا لَمْ نُكَلِّفْ غَيْرَ مَوْهُومٍ وَ لَكِنَّا نَقُولُ كُلَّ مَوْهُومٍ بِالْحَوَاسِّ مُدْرِكٌ بِهِ تَحْدَهُ الْحَوَاسِّ وَ تُمَثِّلُهُ فَهُوَ مَخْلُوقٌ إِذْ كَانَ النَّفْيُ هُوَ الْإِبْطَالُ وَ الْعَدَمُ وَ الْجَهَةُ الثَّانِيَّةُ التَّشْبِيهُ إِذْ كَانَ التَّشْبِيهُ هُوَ صِفَةُ الْمَخْلُوقِ الظَّاهِرِ التَّرْكِيبِ وَ التَّأْلِيفِ فَلَمْ يَكُنْ بُدٌّ مِنْ إِثْبَاتِ الصَّنَاعِ لَوْجُودِ الْمُصْنُوعِينَ وَ الْيَاضِطَّرَارِ إِلَيْهِمْ أَتَهُمْ مَصْنُوعُونَ وَ أَنْ صَانِعُهُمْ غَيْرُهُمْ وَ لَيْسَ مِثْلُهُمْ إِذْ كَانَ مِثْلُهُمْ شَبِيهًا بِهِمْ فِي ظَاهِرِ التَّرْكِيبِ وَ التَّأْلِيفِ وَ فِيمَا يَجْرِي عَلَيْهِمْ مِنْ حَدُوثِهِمْ بَعْدَ إِذْ لَمْ يَكُونُوا وَ تَنَقَّلِهِمْ مِنْ صِغَرٍ إِلَى كِبَرٍ وَ سَوَادٍ إِلَى بَيَاضٍ وَ قُوَّةٍ إِلَى ضَعْفٍ وَ أَحْوَالٍ مَوْجُودَةٍ لَا حَاجَةَ بِنَا إِلَى

تَفْسِيرَهَا لِإِبَانِهَا وَ جُودَهَا قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَقَدْ حَدَّثْتَهُ إِذْ أَثْبَتَّ وَجُودَهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَمْ أَحُدَّهُ وَ لَكِنِّي أَثْبَتُهُ إِذْ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ النَّفْيِ وَ الْإِثْبَاتِ مَنْرَلَهُ قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَلَهُ إِثْبَتٌ وَ مَائِيَةٌ قَالَ نَعَمْ لَا يَثْبُتُ الشَّيْءُ إِلَّا بِإِثْبَاتٍ وَ مَائِيَةٌ قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَلَهُ كَيْفِيَةٌ قَالَ لَا لِأَنَّ الْكَيْفِيَّةَ جِهَةٌ الصَّفَةِ وَ الْإِحَاطَةُ وَ لَكِنَّ لَا بُدَّ مِنَ الْخُرُوجِ مِنْ جِهَةِ التَّعْطِيلِ وَ التَّشْبِيهِ لِأَنَّ مَنْ نَفَاهُ فَقَدْ أَنْكَرَهُ وَ دَفَعَ رُبُوبِيَّتَهُ وَ أَبْطَلَهُ وَ مَنْ شَبَّهَهُ بِغَيْرِهِ فَقَدْ أَثْبَتَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ الْمَصْنُوعِينَ الَّذِينَ لَا يَسْتَحِقُّونَ الرُّبُوبِيَّةَ وَ لَكِنَّ لَا بُدَّ مِنْ إِثْبَاتِ أَنَّ لَهُ كَيْفِيَّةً لَا يَسْتَحِقُّهَا غَيْرُهُ وَ لَا يَشَارِكُ فِيهَا وَ لَا يَحَاطُ بِهَا وَ لَا يَعْلَمُهَا غَيْرُهُ قَالَ السَّائِلُ فَيَعَانِي الْأَشْيَاءَ بِنَفْسِهِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ أَجَلٌّ مِنْ أَنْ يَعَانِيَ الْأَشْيَاءَ بِمُبَاشَرَةٍ وَ مُعَالَجَةٍ لِأَنَّ ذَلِكَ صِفَةُ الْمَخْلُوقِ الَّذِي لَا تَجِيءُ الْأَشْيَاءُ لَهُ إِلَّا بِالْمُبَاشَرَةِ وَ الْمُعَالَجَةِ وَ هُوَ مُتَعَالٍ نَافِدُ الْإِرَادَةِ وَ الْمَشِيئَةِ فَعَالٌ لِمَا يَشَاءُ

برگردان:

هشام بن حکم گوید: امام صادق (ع) بزندقی که از او پرسید: خدا چیست؟ فرمود: او چیز نیست خلاف همه چیز گفته من برگشتش باثبات معنائی است برای خدا (همینقدر که باو اعتراف کنی و منکرش نشوی و بدانیکه) او چیز نیست بحقیقت معنی [چیز] جز اینکه جسم نیست، صورت نیست، دیده نشود، لمس نگردد، و بهیچ یک از حواس پنجگانه در نیاید، خاطرها درکش نکنند و گذشت روزگار کاهشش ندهد و سپری شدن زمان دگرگونش نسازد، سائل گفت: می‌گوئید خدا شنوا و بیناست؟ فرمود: او شنوا و بیناست: شنواست بی‌عضو گوش، بیناست، بی‌ابزار چشم، بلکه بنفس خود شنود و بنفس خود بیند، اینکه گویم: شنواست و بنفس خود شنود، بیناست و بنفس خود بیند معنی این نیست که او چیز نیست و نفس چیز دیگری بلکه خواستم آنچه در دل دارم بلفظ آورم چون از من پرسیده‌ای و می‌خواهم بتو که سائل بفهمانم (لذا باید با الفاظی که تو با آنها مأنوسی مقصود مرا ادا کنم) حقیقت اینستکه او باتمام ذاتش می‌شنود و معنی تمام این نیست که او را بعضی باشد بلکه خواستم بتو بفهمانم و مقصود مرا بلفظ آورم، و برگشت سختم باینستکه او شنوا، بینا دانا و آگاه است بی‌آنکه ذات و صفت اختلاف و کثرت پیدا کند.

سائل گفت: پس او چه باشد؟ امام فرمود: او رب (پروردگار) است، او معبود است، او الله است، اینکه گویم: الله است، (رب است) نظرم اثبات حروف: الف، لام، هاء، راء، باء، نیست، بلکه بازگرد بمعنائی و چیزیکه خالق همه چیز است و سازنده آنها و مصداق این حروف و معنائیکه، الله، رحمن، رحیم، عزیز و اسماء دیگرش نامیده می‌شود و او است پرستیده شده بزرگ و والا، سائل بحضرت عرض کرد: هر چیز که در خاطر گذرد مخلوقست حضرت فرمود: اگر چنین باشد که تو گوئی خدانشناسی از ما ساقط است زیرا ماجز بشناختن آنچه در خاطر گذرد مکلف نیستیم، بلکه ما می‌گوئیم هر چیز که حقیقتش بحواس در آید و درک شود و در حواس محدود و مثل گردد مخلوقست (و چون حقیقت خدا بحواس در نیاید و در آنجا محدود و مثل نگردد پس مخلوق نیست بلکه او خالقست) (خالق اشیاء باید از او دو جهت ناپسندیده برکنار باشد، یکی از آندو جهت نفی است) (یعنی نبود خدا و انکارش جمله‌ایکه در بین دو قلاب ترجمه کردیم در کتاب توحید و احتجاج هست و از قلم مرحوم کلینی یا کاتب افتاده است -) زیرا که نفی نبودنت و جهت دوم تشبیه است زیرا که تشبیه (مانند چیزی بودن) صفت مخلوقست که اجزایش بهم پیوستگی و هماهنگی آشکاری دارد، بنابراین چاره‌ای نیست جز اثبات صانع (و اعتراف به آن) بجهت بودن مصنوعین و آفریدگان و ناگزیری آنها از اعتراف باینکه آنها مصنوعند و صنانعشان غیر آنهاست و مانند آنها نیست زیرا هر چیز که مانند آنها باشد با آنها شباهت دارد در ظاهر پیوستگی و هماهنگی پیکر و در بودن بعد از نبودن و انتقال از کودکی ببزرگی و از سیاهی به سفیدی و از نیرومندی بناتوانی و حالات موجود و معلوم دیگریکه نیازی بتوضیح آنها نیست زیرا که عیانند و موجود.

سائل گفت چون وجود خدا را ثابت کردی پس او را محدود ساختی (و قبلاً فرمودی که خدا محدود نشود) امام فرمود: محدودش نکردم بلکه اثباتش کردم زیرا بین نفی و اثبات منزلی نیست (یعنی نتیجه استدلالات من همین قدر است که صانعی موجود است در مقابل آنها که گویند موجود نیست و استدلال من از هیچ راه دلالت بر محدود ساختن او ندارد).

سائل گفت: خدا را انیت و مائیت باشد؟ فرمود: آری جز با انیت و مائیت چیزی ثابت نشود (انیت و مائیت را باید با الفاظی مانند خودی و ذاتیت معنی کرد و اصطلاح فلسفی آنرا در شرح بیان می‌کنیم).

سائل گفت، خدا کیفیت (چگونگی) دارد فرمود: نه زیرا کیفیت جهت صفت و احاطه است (چون چیزی متصف بچیزی یا محاط بچیزی باشد کیفیتی پیدا می‌کند مثلاً کاغذ چون بنازکی متصف شده و سفیدی بر آن احاطه دارد کیفیت مخصوصی پیدا کرده ولی چون صفات خدا عین ذات او است و محاط بچیزی نیست کیفیت ندارد) ولی بناچار او از جهت تعطیل و تشبیه خارج است (نباید نفیش نمود و نه بچیزی مانندش کرد) زیرا کسیکه نفیش کند منکرش گشته و ربوبیتش را رد کرده و ابطالش نموده است و هر که او را بچیز دیگری مانند سازد صفت مخلوق ساخته شده‌ای را که سزاوار ربوبیت و بر خدا احاطه نکند و جز او کسی نداند برایش ثابت و اعتراف نمود (یعنی خداوند کیفیت بمعنی سابق را ندارد ولی اگر مقصود توصیفش باین صفات باشد که از حد تعطیل و تشبیهش خارج کند بناچار باید برایش ثابت کرد)

سائل گفت: رنج کارها را خودش متحمل شود؟ امام فرمود: او برتر از اینستکه زحمت کارها را بتصدی خود بدوش کشد زیرا این طرز عمل شأن مخلوقست که انجام کارها برای او بدون تصدی و زحمت ممکن نیست ولی خدا مقامش عالیست، اراده و خاستش نافذ است، آنچه خواهد انجام دهد.

باب آنکه خدا را جز بخودش نتوان شناخت

(باب انه لا يعرف الا به)

عَلِيَّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ السَّكَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ وَأُولِي الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ

وَمَعْنَى قَوْلِهِ ع اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ يَعْنِي أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَشْخَاصَ وَالْأَنْوَارَ وَالْجَوَاهِرَ وَالْأَعْيَانَ قَالُوا عَيْنُ الْإِبْدَانِ وَالْجَوَاهِرُ الْأَرْوَاحُ وَهُوَ جَلٌّ وَعَزٌّ لَا يُشْبِهُ جِسْمًا وَلَا رُوحًا وَلَا لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي خَلْقِ الرُّوحِ الْحَسَّاسِ الدَّرَكِ أَمْرٌ وَلَا سَبَبٌ هُوَ الْمُتَقَرِّدُ بِخَلْقِ الْأَرْوَاحِ وَالْأَجْسَامِ فَإِذَا نَفَى عَنْهُ الشَّبَهَيْنِ شَبَهَ الْإِبْدَانِ وَشَبَهَ الْأَرْوَاحِ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ بِاللَّهِ وَإِذَا شَبَهَهُ بِالرُّوحِ أَوْ الْبَدَنِ أَوْ النَّوْرِ فَلَمْ يَعْرِفِ اللَّهَ بِاللَّهِ

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدا را بخدا بشناسید و رسولرا برسالتش و صاحبان فرمان را بامر بمعروف و دادگری و نیکوکاری.
 (مؤلف کتاب مرحوم کلینی ره فرماید): معنی سخن حضرت که (((خدا را بخدا بشناسید، اینستکه: خدا اشخاص و انوار و جواهر و اعیانرا خلق فرمود، اعیان پیکرها (موجودات جسمانی) و جواهر روحهاست و خدای عزوجل شباهتی با جسم و روح ندارد هیچ کس را در آفریدن روح حساس دراک دستور و وسیله‌ای نبوده، خدا در خلقت ارواح و اجسام یکتا بوده، پس چون کسی شباهت خدا را با موجودات جسمانی و روحانی از میان برد خدا را بخدا شناخته و چون او را بروح یا جسم یا نور تشبیه کند خدا را به خدا شناخته است.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ قَيْسِ بْنِ سَمْعَانَ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ سَأَلْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ قَالَ بِمَا عَرَفْتِي نَفْسَهُ قِيلَ وَ كَيْفَ عَرَفْتَ نَفْسَهُ قَالَ لَا يُشَبِّهُهُ صُورَةٌ وَ لَا يُحَسَّ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يُقَالُ شَيْءٌ فَوْقَهُ أَمَامَ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يُقَالُ لَهُ أَمَامٌ دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ دَاخِلٍ فِي شَيْءٍ وَ خَارِجٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ خَارِجٍ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَ لَا هَكَذَا غَيْرُهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مُبْتَدَأٌ

برگردان:

از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد که پروردگارت را بچه شناختی؟ فرمود: به آنچه خودش خود را برایم معرفی کرده. عرض شد: چگونه خودش را به تو معرفی کرده؟ فرمود: هیچ صورتی شبیه او نیست و بحواس درک نشود و بمردم سنجیده نشود، در عین دوری نزدیک است و در عین نزدیکی دور (با آنکه از رگ گردن به بندگانش نزدیکتر است، بندگان در نهایت پستی و او در نهایت علو است) برتر از همه چیز است و گفته نشود چیزی برتر از اوست، جلو همه چیز است و نتوان گفت جلو دارد (پس او بودنش به معنی تقدم رتبه و علت بودن اوست نه جلو بودن مکانی) در اشیاء داخل است نه مانند داخل بودن چیزی در چیزی (بلکه به معنی احاطه علم و تدبیر و فیضش با جزاء ممکنات) از همه چیز خارجست نه مانند چیزی که از چیزی خارج باشد (بلکه به معنی شباهت نداشتن بهیچ چیز) منزله است آنکه چنین است و جز او چنین نیست، و او سر آغاز همه چیز است.

(باب ادنی المعرفة)

عَلِيَّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ طَاهِرِ بْنِ حَاتِمٍ فِي حَالِ اسْتِقَامَتِهِ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى الرَّجُلِ مَا الَّذِي لَا يُجْتَرَأُ فِي مَعْرِفَةِ الْخَالِقِ بِدُونِهِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا وَ سَامِعًا وَ بَصِيرًا وَ هُوَ الْفَعَالُ لِمَا يُرِيدُ وَ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَنِ الَّذِي لَا يُجْتَرَأُ بِدُونِ ذَلِكَ مِنْ مَعْرِفَةِ الْخَالِقِ فَقَالَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا سَمِيعًا بَصِيرًا

برگردان:

طاهربن حاتم در زمانی که عقیده درست داشت (و غالی نشده بود) بامام نوشت: در خدانشناسی مقداری که بکمتر از آن اکتفا نشود چیست؟ حضرت باو نوشت، اینکه خدا همیشه دانا و شنوا و بیناست، آنچه خواهد انجام دهد. و حضرت ابوجعفر(ع) را پرسیدند از مقداریکه در خدانشناسی بکمتر از آن اکتفا نشود، فرمود: اینکه چیزی مانند و شبیه او نیست، همیشه دانا و شنوا و بیناست.

عَلِيَّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ طَاهِرِ بْنِ حَاتِمٍ فِي حَالِ اسْتِقَامَتِهِ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى الرَّجُلِ مَا الَّذِي لَا يُجْتَرَأُ فِي مَعْرِفَةِ الْخَالِقِ بِدُونِهِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا وَ سَامِعًا وَ بَصِيرًا وَ هُوَ الْفَعَالُ لِمَا يُرِيدُ وَ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَنِ الَّذِي لَا يُجْتَرَأُ بِدُونِ ذَلِكَ مِنْ مَعْرِفَةِ الْخَالِقِ فَقَالَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا سَمِيعًا بَصِيرًا

برگردان:

طاهربن حاتم در زمانی که عقیده درست داشت (و غالی نشده بود) بامام نوشت: در خدانشناسی مقداری که بکمتر از آن اکتفا نشود چیست؟ حضرت باو نوشت، اینکه خدا همیشه دانا و شنوا و بیناست، آنچه خواهد انجام دهد. و حضرت ابوجعفر(ع) را پرسیدند از مقداریکه در خدانشناسی بکمتر از آن اکتفا نشود، فرمود: اینکه چیزی مانند و شبیه او نیست، همیشه دانا و شنوا و بیناست.

باب معبود پرستش شده

(باب المعبود)

عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عَبِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَابٍ وَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ عَبَدَ اللَّهَ بِالتَّوَهُّمِ فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَ مَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى بِإِيقَاعِ الْأَسْمَاءِ عَلَيْهِ بِصِفَاتِهِ الَّتِي وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ فَقَدْ عَلَنَ قَلْبَهُ وَ نَطَقَ بِهِ لِسَانِهِ فِي سَرَائِرِهِ وَ عَلَانِيَتِهِ فَأَوْلَيْكَ أَصْحَابُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع حَقًّا وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ أَوْلَيْكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا

برگردان:

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که خدا از روی خیال خود پرستد کافر است، کسی که تنها نام خدا را بدون صاحب نام پرستد کافر است کسی که نام و صاحب نام را با هم پرستد مشرک است، کسی که صاحب نام پرستد و با صفاتی که خود را به آن ستوده نامها را هم بر آن تطبیق کند و دل بدان محکم کند و در نهان و آشکارش بزبان آورد اینها اصحاب حقیقی امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند .
و در حدیث دیگر است: ایشان مؤمنین حقیقی می باشند.

عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَ اسْتِثْقَائِهَا اللَّهُ مِمَّا هُوَ مُسْتَقَّ قَالَ فَقَالَ لِي يَا هِشَامُ اللَّهُ مُسْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ وَ إِلَاهُهُ يَقْتَضِي مَالُوهَا وَ الْإِسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى فَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَ لَمْ يَعْبُدْ شَيْئاً وَ مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَ عَبَدَ اثْنَيْنِ وَ مَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الْإِسْمِ فَذَلِكَ التَّوْحِيدُ أَ فَهَمْتَ يَا هِشَامُ قَالَ فَقُلْتُ زِدْنِي قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ اسْمًا فَلَوْ كَانَ الْإِسْمُ هُوَ الْمُسَمَّى لَكَانَ كُلُّ اسْمٍ مِنْهَا إِلَهًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ مَعْنَى يُدَلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ كُلُّهَا غَيْرُهُ يَا هِشَامُ الْخُبْزُ اسْمٌ لِلْمَأْكُولِ وَ الْمَاءُ اسْمٌ لِلْمَشْرُوبِ وَ الثُّوبُ اسْمٌ لِلْمَلْبُوسِ وَ النَّارُ اسْمٌ لِلْمَحْرُوقِ أَ فَهَمْتَ يَا هِشَامُ فَهَمَّا تَدْفَعُ بِهِ وَ تُنَاضِلُ بِهِ أَعْدَاءَنَا وَ الْمُتَخَذِينَ مَعَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ غَيْرُهُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَقَالَ نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَ تَبَّتْكَ يَا هِشَامُ قَالَ هِشَامُ فَوَ اللَّهُ مَا قَهَرَنِي أَحَدٌ فِي التَّوْحِيدِ حَتَّى قُئْتُ مَقَامِي هَذَا

برگردان:

هشام بن حکم گوید از حضرت صادق راجع باسماء خدا و اشتیاق آنها پرسیدم که الله از چه مشتق است؟ فرمود: از (((الاه))) واله مألوهی (آنکه پرستش کنند) لازم دارد و نام غیر صاحب نام است، کسی که نام را بدون صاحب نام پرستد کافر است و چیزی نپرسیده، و هر که نام و صاحب نام را پرستد کافر است و دو چیز پرستیده و هر که صاحب نام را پرستد نه نام را این یگانه پرستی است، ای هشام فهمیدی عرض کردم: بیشتر بفرمائید. فرمود: خدا را نود و نه نام است؟ اگر هر نامی همان صاحب نام باشد باید هر کدام از آنها معبودی باشد، ولی خدا خود معنائی است که این نامها بر او دلالت کنند و همه غیر خود او باشند، ای هشام کلمه خبز (نان) نامی است برای خوردنی و کلمه ماء (آب) نامی است برای آشامیدنی و کلمه ثوب (لباس) نامی است برای پوشیدنی و کلمه نار (آتش) نامی است برای سوزنده، ای هشام طوری فهمیدی که بتوانی دفاع کنی و در مبارزه با دشمنان ما و کسانی که همراه خدا چیزی دیگری پرستند پیروز شوی، عرض کردم آری، فرمود: ای هشام خدایت بدان سود دهد و استوارت دارد. هشام گوید: از زمانیکه از آن مجلس برخاستم تا امروز کسی در مباحثه توحید بر من غلبه نکرده است.

باب بودن و مکان

(باب الکنون و المکان)

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ع مِنْ وَرَاءِ نَهْرٍ بَلْخَ فَقَالَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَإِنْ أَجَبْتَنِي فِيهَا بِمَا عِنْدِي قُلْتُ بِإِمَامَتِكَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع سَلْ عَمَّا شِئْتَ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ رَبِّكَ مَتَى كَانَ وَ كَيْفَ كَانَ وَ عَلَى أَيِّ شَيْءٍ كَانَ اعْتِمَادُهُ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَيْنَ الْإَيْنُ بِلَا أَيْنٍ وَ كَيْفَ الْكَيْفَ بِلَا كَيْفٍ وَ كَانَ اعْتِمَادُهُ عَلَى قُدْرَتِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَصِي رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْقَيْمُ بَعْدَهُ بِمَا قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَنْكُمْ الْأَيْمَةُ الصَّادِقُونَ وَ أَنْتُمْ الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِهِمْ

برگردان:

مردی از پشت نهر بلخ آمد و خدمت حضرت رضا(ع) رسید و عرض کرد: من از شما مسأله‌ای می‌پرسم، اگر چنانچه می‌دانم جواب گوئی به امامت معتقد شوم. امام فرمود: هر چه خواهی بپرس، عرض کرد: بمن بگو پروردگارت از کی بوده (و کجا بوده) و چگونه بوده و تکیه‌اش بر چیست؟ امام فرمود خدای تبارک و تعالی مکانرا مکان کرد بی‌آنکه خود مکانی داشته باشد و چگونگی را چگونگی ساخت بی‌آنکه خود چگونگی داشته باشد و بر قدرت خود تکیه دارد، آنمرد برخاست و سر آنحضرت را بوسید و گفت گواهی دهم که شایان پرستش جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست و علی وصی پیغمبر و سرپرست دعوت او پس از وی میباشد و شما ناید پیشوایان راستگو و تویی جانشین بعد از آنها (راجع بتوضیح حدیث به صفحه ۱۰۱ مراجعه شود، حدیث ۳ باب اول).

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ رَبِّكَ مَتَى كَانَ فَقَالَ وَيْلَكَ إِيمًا يَقَالُ لِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ مَتَى كَانَ إِنَّ رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَانَ وَ لَمْ يَزَلْ حَيًّا بِلَا كَيْفٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كَانٌ وَ لَا كَانَ لِكُونِهِ كُونٌ كَيْفٍ وَ لَا كَانَ لَهُ أَيْنٌ وَ لَا كَانَ فِي شَيْءٍ وَ لَا كَانَ عَلَى شَيْءٍ وَ لَا ابْتَدَعَ لِمَكَانِهِ مَكَانًا وَ لَا قُوِيَ بَعْدَ مَا كَوَّنَ الْأَشْيَاءَ وَ لَا كَانَ ضَعِيفًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا وَ لَا كَانَ مُسْتَوْحِشًا قَبْلَ أَنْ يَبْتَدِعَ شَيْئًا وَ لَا يَشْبَهُ شَيْئًا مَذْكَورًا وَ لَا كَانَ خُلُوعًا مِنَ الْمَلِكِ قَبْلَ إِنْشَائِهِ وَ لَا يَكُونُ مِنْهُ خُلُوعًا بَعْدَ ذَهَابِهِ لَمْ يَزَلْ حَيًّا بِلَا حَيَاةٍ وَ مَلَكًا قَادِرًا قَبْلَ أَنْ يَنْشَأَ شَيْئًا وَ مَلَكًا جَبَّارًا بَعْدَ إِنْشَائِهِ لِكُونِهِ لِكُونِهِ كَيْفٍ وَ لَا لَهُ أَيْنٌ وَ لَا لَهُ حَدٌّ وَ لَا يَعْرِفُ بِشَيْءٍ يَشْبَهُهُ وَ لَا يَهْرَمُ لِطَوْلِ الْبَقَاءِ وَ لَا يَصْعَقُ لِشَيْءٍ بَلْ لِحَوْفِهِ تَصْعَقُ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا كَانَ حَيًّا بِلَا حَيَاةٍ حَادِثَةٍ وَ لَا كَوَّنَ مَوْصُوفٍ وَ لَا كَيْفٍ مَحْدُودٍ وَ لَا أَيْنَ مَوْفُوفٍ عَلَيْهِ وَ لَا مَكَانَ جَاوَرَ شَيْئًا بَلْ حَيٌّ يَعْرِفُ وَ مَلِكٌ لَمْ يَزَلْ لَهُ الْقُدْرَةُ وَ الْمَلِكُ أَنْشَأَ مَا شَاءَ حِينَ شَاءَ بِمَشِيئَتِهِ لَا يَحْدُ وَ لَا يَبْعُضُ وَ لَا يَفْنَى كَانَ أَوْلًا بِلَا كَيْفٍ وَ يَكُونُ آخِرًا بِلَا أَيْنٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَيْلَكَ أَيُّهَا السَّائِلُ إِنَّ رَبِّي لَا تَعْشَاهُ الْأَوْهَامُ وَ لَا تَنْزِلُ بِهِ الشَّبْهَاتُ وَ لَا يَحَارُ وَ لَا يَجَاوِزُهُ شَيْءٌ وَ لَا تَنْزِلُ بِهِ الْأَحْدَاثُ وَ لَا يَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ وَ لَا يَنْدُمُ عَلَى شَيْءٍ وَ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى

برگردان:

مردی خدمت امام باقر (ع) آمد و عرض کرد: به من بگو پروردگارت از کی بوده؟ فرمود: وای بر تو، به چیزی که در زمانی نبوده گویند، از کی بوده، همانا پروردگار من تبارک و تعالی همیشه بوده و زنده است بدون چگونگی، برای او بود شدنیست (جمله [بود شد] نسبت بخدا غلط است زیرا این جمله را بکسی گویند که نباشد و سپس پیدا شود) و بودنش را چگونه بودن نباشد، (زیرا

او وجود بحت بسیط است و هیچگونه ترکیبی ندارد تا چگونگی داشته باشد) مکانی ندارد، در چیزی نیست و بر چیزی قرار ندارد، و برای منزلت خود مکانی پدید نیاورده، پس از آنکه چیزها را آفرید نیرومند نگشت و از پیش از آنکه چیزی آفریند ناتوان نبود، پیش از آنکه چیزی پدید آورد ترسان نبود، به آنچه در لفظ آید و بخاطر گذرد مانند نیست، پیش از آفریدنش هم از سلطنت جدا نبود و پس از رفتن آفریدگان نیز از آن جدا نباشد همیشه زنده است بدون زندگی جدای از ذاتش، پیش از آنکه چیزی آفریند پادشاه توانا بود و پس از ایجاد جهان هستی پادشاه مقتدر است، برای او چگونگی و مکان و حدی نیست و بوسیله شباهت به چیزی شناخته نشود، هر چه بماند پیر نگردد، او از چیزی نترسد بلکه تمام چیزها از ترس او قالب تهی کنند، زنده است بدون زندگی پدید آمده و بود قابل وصفی و چگونگی محدودی و مکانیکه در آن ایستد و مکانی که مجاور چیزی باشد، بلکه زنده‌ایست (که به آثار قدرت و زندگی) شناخته شده و پادشاهی است که همیشه قدرت و پادشاهی دارد، آنچه را خواست بمحض آنکه خواست بمشیت خود پدید آورد، نه محدود است و نه دارای اجزاء وفانی نگردد، او سر آغاز هستی است بدون کیفیت (هر چیز که آغاز چیز دیگر باشد برای او کیفیتی از آن حاصل شود جز آغاز بودن خداوند) و انجام هستی است بدون مکان (مؤخر بودن هر چیز واقع شدن اوست در مکانی عقبتر از پیشینیان جز ذات باری که اولیت و آخریتش عین ذات اوست) همه چیز نابود است جز ذات او (زیرا همه چیز به منزله سایه و پرتوی از وجود اوست که چون از ارتباط و تعلقشان باو صرفنظر شود جز نابودی چیزی نباشند)، آفرینش و فرمان بدست اوست، پر خیر است پروردگار جهانیان، وای بر تو ای سؤال کننده، همانا پروردگار من خاطره‌ها او را فرا نگیرد و شبهات بر او فرود نیابند و سرگردان نشود (همه چیز نزدش روشن و قطعی است) چیزی به نزدیکی او نرسد، پیش آمدها بر او وارد نشود مسؤل چیزی واقع نگردد و بر چیزی پشیمان نگردد، چرت و خوابش نبرد، هر چه در آسمانها و زمین و میان آنها وزیر خاکست از آن اوست.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ اجْتَمَعَتِ الْيَهُودُ إِلَى رَأْسِ الْجَالُوتِ فَقَالُوا لَهُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ عَالِمٌ يَعْنُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَاذْطَلِقْ بِنَا إِلَيْهِ نَسْأَلُهُ فَأَتَوْهُ فَقِيلَ لَهُمْ هُوَ فِي الْقَصْرِ فَاذْطَلِقُوهُ حَتَّى خَرَجَ فَقَالَ لَهُ رَأْسُ الْجَالُوتِ جِئْنَاكَ نَسْأَلُكَ فَقَالَ سَلْ يَا يَهُودِي عَمَّا بَدَا لَكَ فَقَالَ أَسْأَلُكَ عَنْ رَبِّكَ كَانَتْ بِنَا كَيْتُونِيَّةٌ كَانَتْ بِنَا كَيْفٍ كَانَتْ لَمْ يَزَلْ بِنَا كَمْ وَ بِنَا كَيْفٍ كَانَتْ لَيْسَ لَهُ قَبْلُ هُوَ قَبْلُ الْقَبْلِ بِنَا قَبْلُ وَ لَا غَايَةَ وَ لَا مُنْتَهَى انْقَطَعَتْ عَنْهُ الْعَايَةُ وَ هُوَ غَايَةُ كُلِّ غَايَةٍ فَقَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ امْضُوا بِنَا فَهُوَ أَعْلَمُ مِمَّا يُقَالُ فِيهِ

برگردان:

یهود گردد رأس الجالوت (بزرگ عالم یهود) اجتماع کرده به او گفتند: این مرد عالم است مقصودشان امیرالمؤمنین (ع) بود ما را نزد او ببر تا از او سؤال کنیم، نزدش آمدند، به آنها گفتند: حضرت در خانه خویش است، به انتظار نشستند تا در آمد رأس الجالوت عرض کرد: آمده‌ایم از شما پرسشی کنیم. فرمود: ای یهودی بپرس از هر چه بخاطرت گذرد، گفت: از پروردگارت می‌پرسی که از چه زمانی بوده؟ فرمود: خدا بوده است بدون پدید آمدن (بدون بودنی زاده برانیت و حقیقتش او همان حقیقت وجود بحت است) و بدون چگونگی (پس صفاتش عین ذاتش باشد) همیشگی است بدون کمیت و کیفیت زمانی (زیرا زمان از مجعولات و مخلوقات است و محال است که در ذات او تأثیری کند) چیزی پیش از او نبوده او خود بدون پیشی پیش از هر پیش است (چون اولیت او عین ذاتش باشد پس اولیتی زائد بر ذات ندارد و چون مبدء المبادی و علت العلل

است بر هر پیشی مقدم است) او پایان و نهایی ندارد، پایان از او منقطع است و او پایان هر پایان است (چون آخریت به او عین ذاتش باشد پس آخریت زائدی ندارد و چون همه چیز پایدار پایان یابد و او باقی باشد پس پایان پایان است) رأس الجالوت گفت: بیائید برویم که او از آنچه هم درباره‌اش گویند دانشمندتر است.

باب نهی از سخن گفتن در چگونگی (بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْكَلَامِ فِي الْكَيْفِيَّةِ)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى فَإِذَا انْتَهَى الْكَلَامُ إِلَى اللَّهِ فَأَمْسِكُوا

برگردان:

امام صادق (ع) گوید: خدای عزوجل می‌فرماید (۴۳ سوره ۵۳) همانا پایان و سرانجام سوی پروردگارت باشد. پس چون سخن به خدا رسید باز ایستید.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ يَا زِيَادُ إِيَّاكَ وَ الْخُصُومَاتِ فَإِنَّهَا تُورِثُ الشُّكَّ وَ تَهْبِطُ الْعَمَلَ وَ تُرْدِي صَاحِبَهَا وَ عَسَى أَنْ يَنْكَلَمَ بِالنِّسْيَاءِ فَلَا يَعْقِرَ لَهُ إِنَّهُ كَانَ فِيمَا مَضَى قَوْمٌ تَرَكَوْا عِلْمَ مَا وَكَلُوا بِهِ وَ طَلَبُوا عِلْمَ مَا كُفُّوا حَتَّى انْتَهَى كَلَامُهُمْ إِلَى اللَّهِ فَتَحِيرُوا حَتَّى إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيَدْعَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَيَجِيبُ مِنْ خَلْفِهِ وَ يَدْعَى مِنْ خَلْفِهِ فَيَجِيبُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى حَتَّى تَأْهُوا فِي الْأَرْضِ

برگردان:

امام باقر به زیاد فرمود: ای زیاد از گفتگوهای دشمنی خیز بپرهیز که موجب شك شود و عمل را تباه کند و صاحبش را هلاک نماید و ممکن است در آن میان کسی سخنی گوید و آمرزیده نشود، در زمان گذشته مردمی علمی را که واگذارشان شده بودند ترك کردند و در طلب علمی که از آن نهی شده بودند رفتند تا آنجا که سخنشان به خدا رسید و سرگردان شدند و کارشان (در حیرت و دهشت) به جایی رسید که مردی را از پیش او صدا می‌زدند و او به پشت سرش جواب می‌داد و از پشت سرش صدا می‌کردند و او به پیش رو پاسخ می‌گفت و در روایت دیگر است: تا آنجا که در زمین سرگردان شدند.

عَلِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْيَعْقُوبِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ يَهُودِيًّا يَقَالُ لَهُ سَبَخْتُ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ رَبِّكَ فَإِنَّ أَنْتَ أَجَبْتَنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ عَنْهُ وَإِنَّا رَجَعْتُ قَالَ سَلْ عَمَّا شِئْتَ قَالَ أَيْنَ رَبُّكَ قَالَ هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ لَيْسَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْمَكَانِ الْمَحْدُودِ قَالَ وَ كَيْفَ هُوَ قَالَ وَ كَيْفَ أَصِفُ رَبِّي بِالْكَيفِ وَ الْكَيْفُ مَخْلُوقٌ وَ اللَّهُ لَا يُوَصَفُ بِخَلْقِهِ قَالَ فَمِنْ أَيْنَ يَعْلَمُ أَنَّكَ نَبِيٌّ لِلَّهِ قَالَ فَمَا بَقِيَ حَوْلَهُ حَجَرٌ وَ لَا غَيْرُ ذَلِكَ إِلَّا تَكَلَّمَ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ يَا سَبَخْتُ إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ سَبَخْتُ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ أَمْرًا أَبِينَ مِنْ هَذَا ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ

برگردان:

و فرمود: يك يهودی که نامش [سبخت] بود خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا: آمده‌ام تا درباره پروردگارت از تو سؤال کنم. اگر پاسخ مرا دادی می‌پذیرم و گرنه بر می‌گردم. فرمود: از آنچه خواهی بپرس گفت: پروردگارت در کجاست؟ فرمود: او در همه‌جاست و در جای محدودی نیست، گفت: خدا چگونه است؟ فرمود: چگونه توانم پروردگار مرا بچگونگی توصیف کنم در صورتیکه چگونگی مخلوقست و خدا بمخلوقش توصیف نشود (زیرا وصف هر چیزی مختص خود او است و دیگری آن را وصف را ندارد نتوان بدان توصیفش کرد) گفت: از کجا بدانیم تو پیغمبر خدائی؟ چون بگفت هر سنگ و چیز دیگری که در اطرافش بود بلغت عربی واضح گویا شدند که: ای [سبخت] او فرستاده خداست، سبخت گفت: تا امروز مطلبی واضحتر از این ندیده‌ام سپس گفت: گواهم که معبودی جز خدا نیست و توئی فرستاده خدا.

باب ابطال دیدن خدا (بَابُ فِي إِبْطَالِ الرَّؤْيَةِ)

حَمْدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ع أَسْأَلُهُ كَيْفَ يَعْبُدُ الْعَبْدُ رَبَّهُ وَ هُوَ لَا يَرَاهُ فَوَقَّعَ ع يَا أَبَا يَوْسُفَ جَلَّ سَيْدِي وَ مَوْلَايَ وَ الْمُنْعَمُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ أَبَائِي أَنْ يَرَى قَالَ وَ سَأَلْتُهُ هَلْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص رَبَّهُ فَوَقَّعَ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرَى رَسُولَهُ بِقَلْبِهِ مِنْ نُورٍ عَظَمْتِهِ مَا أَحَبُّ

برگردان:

يعقوب بن اسحاق گوید: بامام حسن عسکری (ع) نوشتم که: چگونه بنده پروردگارش را پرستد در صورتیکه او را نبیند، آنحضرت نوشت: ای ابایوسف: آقا و مولا ولی نعمت من و پدرانم

بزرگتر از آنستکه دیده شود. گوید از آنحضرت سؤال کردم آیا پیغمبر(ص) پروردگارش را دیده است، در جواب نوشت خدای تبارک و تعالی از نور عظمتش بقلب پیغمبرش آنچه دوست داشت ارائه فرمود.

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَ اسْأَلُهُ عَنِ الرَّوْيَةِ وَ مَا تَرْوِيهِ الْعَامَّةُ وَ الْخَاصَّةُ وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَشْرَحَ لِي ذَلِكَ فَكَتَبَ بِحُطْبِهِ اتَّفَقَ الْجَمِيعُ لَا تَمَانَعُ بَيْنَهُمْ أَنَّ الْمَعْرِفَةَ مِنْ جِهَةِ الرَّوْيَةِ ضَرُورَةٌ فَإِذَا جَازَ أَنْ يَرَى اللَّهُ بِالْعَيْنِ وَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ ضَرُورَةً ثُمَّ لَمْ تَخُلُ تِلْكَ الْمَعْرِفَةَ مِنْ أَنْ تَكُونَ إِيمَانًا أَوْ لَيْسَتْ بِإِيمَانٍ فَإِنْ كَانَتْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ مِنْ جِهَةِ الرَّوْيَةِ إِيمَانًا فَالْمَعْرِفَةُ الَّتِي فِي دَارِ الدُّنْيَا مِنْ جِهَةِ الْبَاكِتْسَابِ لَيْسَتْ بِإِيمَانٍ لِأَنَّهَا ضِدُّهُ فَلَا يَكُونُ فِي الدُّنْيَا مُؤْمِنٌ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَرَوْا اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ الَّتِي مِنْ جِهَةِ الرَّوْيَةِ إِيمَانًا لَمْ تَخُلُ هَذِهِ الْمَعْرِفَةَ الَّتِي مِنْ جِهَةِ الْبَاكِتْسَابِ أَنْ تَزُولَ وَ لَا تَزُولُ فِي الْمَعَادِ فَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَرَى بِالْعَيْنِ إِذِ الْعَيْنُ تُؤَدِّي إِلَى مَا وَصَفْنَاهُ

برگردان:

محمد بن عبید گوید: بحضرت رضا(ع) نامه نوشتم و درباره دیدن خدا و آنچه عامه و خاصه روایت کرده‌اند سؤال کردم و خواستم که این مطلب را برایم شرح دهد، حضرت بخط خود نوشت: همه اتفاق دارند و اختلافی میان آنها نیست که شناسائی از راه دیدن ضروری و قطعی است، پس اگر درست باشد که خدا بچشم دیده شود قطعا شناختن او حاصل شود، آنگاه این شناخت بیرون از این نیست که یا ایمان است و یا ایمان نیست، اگر این شناسایی از راه دین ایمان باشد پس شناسائی در دنیا که از راه کسب دلیل است ایمان نباشد زیرا این شناسایی ضد آن است و باید در دنیا مؤمنی وجود نداشته باشد زیرا ایشان خدا عز ذکره را ندیده‌اند و اگر شناسائی از راه دیدن ایمان نباشد، شناسائی از راه کسب دلیل بیرون از آن نیست که یا در معاد نابود شود و نباید نابود شود (و یا نابود نشود)، این دلیل است بر اینکه خدای عز و جل به چشم دیده نشود زیرا دیدن به چشم به آنچه گفتیم می‌رسد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَضَرْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ أَيُّ شَيْءٍ تَعْبُدُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ رَأَيْتَهُ قَالَ بَلْ لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَيْتُهُ الْفُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ لَا يَعْرِفُ بِالْقِيَاسِ وَ لَا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا يَشْبَهُ بِالنَّاسِ مَوْصُوفٌ بِالْآيَاتِ مَعْرُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ لَا يَجُورُ فِي حُكْمِهِ ذَلِكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَالَ فَخَرَجَ الرَّجُلُ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ

برگردان:

مردی از خوارج خدمت امام باقر (ع) رسید و عرض کرد: ای ابا جعفر چه چیز را می‌پرستی؟ فرمود: خدای تعالی را، گفت او را دیده‌ای فرمود: دیدگان او را بینائی چشم نبینند ولی دلها او را بحقیقت ایمان دیده‌اند، با سنجش شناخته نشود و با حواس درک نشود و به مردم مانند نیست، با

آیاتش توصیف شده و با علامات شناخته شده، در داوریش ستم نکد، اوست خدا سزاوار پرستشی جز او نیست، مرد خارجی بیرون رفت و میگفت: خدا داناتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد.

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ قَالَ إِحَاطَةُ الْوَهْمِ أَلَّا تَرَى إِلَى قَوْلِهِ قَدْ جَاءَكُمْ بِصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ لَيْسَ يَعْنِي بَصَرَ الْعُيُونِ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ لَيْسَ يَعْنِي مِنَ الْبَصَرِ بَعِينِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا لَيْسَ يَعْنِي عَمَى الْعُيُونِ إِنَّمَا عَمِيَ إِحَاطَةُ الْوَهْمِ كَمَا يَقَالُ فَلَانٌ بَصِيرٌ بِالشَّعْرِ وَفُلَانٌ بَصِيرٌ بِالْفِقْهِ وَفُلَانٌ بَصِيرٌ بِالذَّرَاهِمِ وَفُلَانٌ بَصِيرٌ بِالثِّيَابِ اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَرَى بِالْعَيْنِ

برگردان:

ابن سنان گوید: امام صادق (ع) راجع به آیه (۱۰۴ سوره ۶) دیدگان او را در نیابند، فرمود: مقصود احاطه وهم است (یعنی معنی مقصود از آیه شریفه اینست که خدا در خاطرها ننگد و چشم دل باو دست نیابد) مگر نمی بینی خدا چه می فرماید (آیه ۱۰۴ سوره انعام) از پروردگارتان بصیرتها سوی شما آمده، که مقصود بینائی بچشم نیست (و نیز در آیه ۱۰۴ سوره ۶) فرماید هر که بینا شد بسود خودش باشد که مقصود بینائی بچشم نیست، (سپس فرماید) و هر که کور گشت بزبان خودش باشد، که مقصود کوری چشم نیست، همانا مقصود احاطه وهم است چنانکه می گویند فلانی بشعر بیناست و فلانی بفقہ بیناست و فلانی بسکه پول بیناست و فلانی بلباس بیناست، خدا بزرگوارتر از اینست که بچشم دیده شود. (خلاصه اینکه چون دیدن خدا بچشم محالست و هیچکس خیال آنرا نمی کند آیه شریفه آنرا نفی نکرده است تا از قبیل توضیح واضح باشد بلکه مقصود از آیه شریفه احاطه وهم است بخدا و گنجیدن کنه ذات در خاطر انسان که چون توهم این معنی ممکن است آیه شریفه آنرا نفی نموده.

باب نهی از توصیف خدا به غیر آنکه خود توصیف نموده

(بَابُ النَّهْيِ عَنِ الصِّفَةِ بِغَيْرِ مَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ تَعَالَى)

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَزَّازِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ع فَحَكَيْنَا لَهُ أَنَّ مُحَمَّدًا ص رَأَى رَبَّهُ فِي صُورَةِ الشَّابِّ الْمُوقَّقِ فِي سِنِّ أَبْنَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ فُلْنَا إِنَّ هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ وَ صَاحِبَ الطَّاقِ وَ الْمَيْمِيِّ يَقُولُونَ إِنَّهُ أَجْرَفُ إِلَى السَّرِّهِ وَ الْبَقِيَّةِ صَمَدٌ فَخَرَّ سَاجِدًا لِلَّهِ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا عَرَفُوكَ وَ لَا وَحْدُوكَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَ صَفُوكَ سُبْحَانَكَ لَوْ عَرَفُوكَ لَوْصَفُوكَ بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ سُبْحَانَكَ كَيْفَ طَاوَعْتَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَشْبَهُوكَ بِغَيْرِكَ اللَّهُمَّ لَا أَصِفُكَ إِلَّا بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَ لَا أَشْبِهُكَ بِخَلْقِكَ أَنْتَ أَهْلٌ لِكُلِّ خَيْرٍ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ مَا تَوَهَّمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَنَوَّهْمُوا اللَّهَ غَيْرَهُ ثُمَّ قَالَ نَحْنُ أَلْ مُحَمَّدِ النَّمَطِ الْأَوْسَطِ الَّذِي لَا يَدْرِكُنَا الْعَالِي وَ لَا يَسْبِقُنَا التَّالِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ نَظَرَ إِلَى عَظْمَةِ رَبِّهِ كَانَ فِي هَيْئَةِ الشَّابِّ الْمُوقَّقِ وَ سِنِّ أَبْنَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً يَا مُحَمَّدُ عَظْمَ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكُونَ فِي صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ قَالَ فُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَنْ كَانَتْ رَجُلًا فِي

خُضِرَةَ قَالَ ذَلِكَ مُحَمَّدٌ كَانَ إِذَا نَظَرَ إِلَى رَبِّهِ بِقَلْبِهِ جَعَلَهُ فِي نُورٍ مِثْلَ نُورِ الْحُجُبِ حَتَّى يَسْتَبِينَ لَهُ مَا فِي الْحُجُبِ إِنَّ نُورَ اللَّهِ مِنْهُ أَخْضَرُ وَمِنْهُ أَحْمَرُ وَمِنْهُ أبيضُ وَمِنْهُ غَيْرُ ذَلِكَ يَا مُحَمَّدُ مَا شَهِدَ لَهُ الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ فَحَنَّ الْقَائِلُونَ بِهِ

برگردان:

خزر ازو محمد بن حسین گویند: خدمت حضرت رضا شرفیاب شدیم و برای آنحضرت نقل کردیم، روایتیکه: محمد(ص) پروردگارش را بصورت جوان آراسته سی ساله دیده و گفتم: هشم و بن سالم و صاحب طلاق و میثمی میگویند: خدا تا ناف میان خالی بود و باقی تنش توپر، حضرت برای خدا بسجده افتاد و فرمود: منزهی تو، ترا نشناختند و یگانهات ندانستند، از این رو برایت صفت ترا شنیدند، منزهی تو، اگر ترا میشناختند به آنچه خود را توصیف کرده‌ئی توصیف میکردند، منزهی تو، چگونه بخود اجازه دادند که ترا بدیگری تشبیه کنند بار خدایا، من ترا جز به آنچه خود ستوده‌ئی نستانم و بمخلوقت مانند نسازم، تو هر خیری را سزاواری، مرا از مردم ستمگر قرار مده سپس بما توجه نمود و فرمود: هر چه بخاطرتان گذشت خدا را غیر آن دانید، بعد فرمود: ما آل محمد طریق معتدلی (صراط مستقیمی) باشیم که غلو کننده بما نرسد و عقب افتاده از ما نگردد (مثل آنکه ما امیرالمؤمنین (ع) را خلیفه بلافصل دانیم ولی یکدسته غلو کرده او را خدا دانند و یکدسته عقب افتاده در رتبه چهارم دانند، ایندو دسته باید در عقیده خود را بما که در حد وسطیم رسانند تا نجات یابند) ای محمد هنگامیکه رسول خدا(ص) بعظمت پروردگارش نظر افکند جوان آراسته و در سن سی سالگی بود ای محمد! پروردگار عزوجل من بزرگتر از اینست که بصفت آفریدگان باشد. عرضکردم: قربانت کردم، کی بود که دو پایش در سبزه بود؟ فرمود: محمد (صلی الله علیه و اله وسلم) بود که چون با دل متوجه پروردگارش شد، خدا او را در نوری مانند نور حجت (معارف و عقول) قرار داد تا آنجا که آنچه در حجت بود برایش هویدا گشت، همانا نور خدا سبز و سرخ و سفید و رنگهای دیگر است، ای محمد! عقیده ما همان است که قرآن و حدیث به آن گواهی دهد.

سَهْلٌ قَالَ كُنْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عِ سَنَةَ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مَائَتَيْنِ قَدْ اِخْتَلَفَ يَا سَيِّدِي اَصْحَابُنَا فِي التَّوْحِيدِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ جِسْمٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ صُورَةٌ فَإِنْ رَأَيْتَ يَا سَيِّدِي أَنْ تُعَلِّمَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا بِي أَقْفُ عَلَيْهِ وَ لَا أَجُوزُهُ فَعَلْتُ مُتَطَوِّلاً عَلَى عَبْدِكَ فَوَقَعَ بِخَطِّهِ عِ سَأَلْتِ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ هَذَا عَنكَ مَعْرُوفٌ اللَّهُ وَاحِدٌ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ خَالِقٌ وَ لَيْسَ بِمَخْلُوقٍ يَخْلُقُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا يَشَاءُ مِنَ الْأَجْسَامِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ يَصُورُ مَا يَشَاءُ وَ لَيْسَ بِصُورَةٍ جَلَّ تَنَازُؤُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ شِبْهُهُ هُوَ لَا غَيْرُهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

برگردان:

سهیل گوید: در سال ۲۵۵ به حضرت عسکری نوشتیم که اصحاب ما شیعیان در توحید اختلاف دارند: برخی گویند او جسم است و بعضی گویند او صورت است اگر صلاح بدانی به چاکر خود لطف کنی و به من بیاموزی آنچه را که بر آن بایستم و از آن تجاوز نکنم انجام میدهم، حضرت به خط خود مرقوم فرمود از توحید پرسیدی در صورتی که از شما برکنار است (وظیفه شما نیست) خدا یگانه و یکتاست، نزاده و زاده نشده و چیزی همتای او نیست، او خالق است و مخلوق نیست خدای تبارک و تعالی هر چه خواهد از جسم و غیر جسم بیافریند و خودش جسم نیست، آنچه خواهد

صورتگری کند و خودش صورت نیست، سپاسش بزرگست و نامهایش مقدستر از آنکه برایش ماندی جز خود او باشد، چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست.

عَلِي بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَنْ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِنْ اللَّهُ عَظِيمٌ رَفِيعٌ لَا يُدْرِكُ الْعِبَادُ عَلَى صِفَتِهِ وَ لَا يَبْلُغُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَ لَا يوصفُ بِكَيْفٍ وَ لَا أَيْنَ وَ حَيْثُ وَ كَيْفَ أَصْفُهُ بِالْكَيْفِ وَ هُوَ الَّذِي كَيْفَ الْكَيْفِ حَتَّى صَارَ كَيْفًا فَعُرِفَتْ الْكَيْفُ بِمَا كَيْفَ لَنَا مِنَ الْكَيْفِ أَمْ كَيْفَ أَصْفُهُ بِأَيْنَ وَ هُوَ الَّذِي أَيْنَ الْأَيْنِ حَتَّى صَارَ أَيْنًا فَعُرِفَتْ الْأَيْنُ بِمَا أَيْنَ لَنَا مِنَ الْأَيْنِ أَمْ كَيْفَ أَصْفُهُ بِحَيْثُ وَ هُوَ الَّذِي حَيْثُ الْحَيْثُ حَتَّى صَارَ حَيْثًا فَعُرِفَتْ الْحَيْثُ بِمَا حَيْثُ لَنَا مِنَ الْحَيْثُ فَاللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى دَاخِلٌ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ خَارِجٌ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: خدا بزرگست و با بندگان توصیفش نتوانند و به حقیقت عظمتش نرسند، بینائیهها او را درک نکنند و او بینائیهها را درک کند و او لطیف و آگاهست، به چگونگی و جایگزینی و چه سوئی توصیف نشود (نتوان گفت خدا چگونه است یا به کجاست یا در چه سواست) چگونه توانم او را به چگونگی وصف کنم با اینکه چگونگی را او آفرید تا چگونگی شد و بوسیله چگونگی که برای ما قرار داد چگونگی شناخته شد یا چگونه توانم او را به جایگزینی وصف کنم در صورتیکه او جا را آفرید تا جا محقق شد و ما به وسیله جایگزینی که برای ما قرار داد معنی جایگزینی را فهمیدیم، یا چگونه توانم او را به در چه سواست وصف کنم در صورتیکه او سو و جهت آفرید تا آن محقق شد و ما به وسیله جهتی که برای خود ما قرار داد سو و جهت را فهمیدیم، پس خدای تبارک و تعالی در همه جا داخل و از همه چیز خارج است (علم و قدرتش به همه جا احاطه دارد و ذاتش غیر همه چیز است) بینائیهها درکش نکنند و او بینائیهها را درک کند (چشم در حالیکه همه چیز را می بیند خودش را و دیدنش را و ابزار دیدنش را درک نمی کند اما خدا اینها را درک می کند تا چه رسد به چیزهائیکه چشم می بیند چنانچه در آیه دیگر فرماید نگاه خیانت آمیز را می داند) شایسته پرستشی جز خدای فراز و بزرگ نیست و او لطیف است و آگاه.

باب نهی از جسم و صورت درباره خدا (بابُ النَّهْيِ عَنِ الْجِسْمِ وَالصُّورَةِ)

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ جِئْتُ إِلَى الرَّضَا ع أَسْأَلُهُ عَنِ التَّوْحِيدِ فَأَمَلَى عَلَيَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطَّرَ الْأَشْيَاءَ إِثْسَاءً وَ مُتَدَعَهَا ائْتِدَاعاً بِفُدْرَتِهِ وَ حَكْمَتِهِ لَا مِنْ شَيْءٍ فَيَبْطُلُ الْبَاخْتِرَاعُ وَ لَا لِعِلَّةٍ فَلَا يَصِحُّ الْاِبْتِدَاعُ خَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَّوْحِداً بِذَلِكَ لِإِظْهَارِ حَكْمَتِهِ وَ حَقِيقَةِ رُبُوبِيَّتِهِ لَا تَضْبُطُهُ الْعُقُولُ وَ لَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يَحِيطُ بِهِ مِقْدَارٌ عَجَزَتْ دُونَهُ الْعِبَارَةُ وَ كَلَّتْ دُونَهُ الْأَبْصَارُ وَ ضَلَّتْ فِيهِ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ اِحْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ

مَحْجُوبٍ وَ اسْتَنْتَرَ بَعْغِيرَ سِئْرٍ مَسْئُورٍ عُرْفَ بَعْغِيرِ رُؤْيَةٍ وَ وُصِفَ بَعْغِيرَ صُورَةٍ وَ نُعِتَ بَعْغِيرَ جِسْمٍ لَأِ إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُنْعَالُ

برگردان:

محمد بن زید گوید خدمت حضرت رضا شرفیاب شدم و درباره توحید پرسیدم، حضرت برایم دیکته کرد: ستایش خدا را است که همه چیز را بدون نقشه پدید آورد و بقدرت و حکمت خویش اختراعشان کرد آنها را از چیزی نیافرید تا اختراع صادق نیاید و علت و سببی در میان نبود تا ابتکار صحیح نباشد آنچه را خواست چنانچه خواست با یکتائی خویش برای اظهار حکمت و حقیقت ربوبیتش آفرید، خردها او را به دست نگیرد و خاطرها به او نرسند، بینائیها درکش نکنند و در اندازه ننگد، در آستانش تعبیر ناتوان و بینائیها در ماندهاند هر گونه ستایش در مقام او نارسا است، بی‌پرده نهان است و بی پوشش پوشیده، نادیده شناخته شده و بی‌تصور ستوده گردیده و بی‌جسم توصیف شده، شایسته ستایشی جز خدای بزرگ متعال نیست.

حَمْدُ بِنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ وَصَفْتُ لِأَبِي إِبرَاهِيمَ ع قَوْلَ هِشَامِ بْنِ سَالِمِ الْجَوَالِيقِيِّ وَ حَكَيْتُ لَهُ قَوْلَ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ جِسْمٌ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَشْبَهُهُ شَيْءٌ أَي فُحْسٌ أَوْ حَنَا أَعْظَمُ مِنْ قَوْلِ مَنْ يَصِفُ خَالِقَ الْأَشْيَاءِ بِجِسْمٍ أَوْ صُورَةٍ أَوْ بَخْلَقَةٍ أَوْ بِتَحْدِيدٍ وَ أَعْضَاءِ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عَلَوْاً كَبِيراً

برگردان:

محمد بن حکیم گوید: برای موسی بن جعفر (ع) گفتار جوالیقی را بیان کردم و گفتار هشام بن حکم را حکایت نمودم: خدا جسم است، حضرت فرمود: خدای تعالی را چیزی مانند نیست، چه دشنام و ناسزائی بزرگتر است از گفته کسی که خالق همه چیز را به جسم یا صورت یا مخلوقش یا محدودیت و اعضاء توصیف کند خدای از این گفتار بسیار برتری دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ ظَبْيَانَ يَقُولُ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ يَقُولُ قَوْلًا عَظِيمًا إِلَّا أَنِّي أَخْتَصِرُ لَكَ مِنْهُ أَحْرَفًا فَرَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ لِأَنَّ الْأَشْيَاءَ شَبَّانَ جِسْمٌ وَ فِعْلُ الْجِسْمِ قَلْبًا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الصَّانِعُ بِمَعْنَى الْفِعْلِ وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ بِمَعْنَى الْفَاعِلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَيَحَهُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ الْجِسْمَ مَحْدُودٌ مُتَنَاهٍ وَ الصُّورَةُ مَحْدُودَةٌ مُتَنَاهِيَةٌ فَإِذَا احْتَمَلَ الْحَدَّ احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَ النَّقْصَانَ وَ إِذَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَ النَّقْصَانَ كَانَ مَخْلُوقًا قَالَ قُلْتُ فَمَا أَقُولُ قَالَ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوَّرُ الصُّورِ لَمْ يَتَجَزَّأْ وَ لَمْ يَتَنَاهَ وَ لَمْ يَنْزَايِدْ وَ لَمْ يَتَنَاقِصْ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُونَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ فَرْقٌ وَ لَا بَيْنَ الْمُنْشِئِ وَ الْمُنْشَأِ لَكِنْ هُوَ الْمُنْشِئُ فَرْقٌ بَيْنَ مَنْ جَسَمَهُ وَ صُورَهُ وَ أَنْشَأَهُ إِذْ كَانَ لَا يَشْبَهُهُ شَيْءٌ وَ لَا يَشْبَهُهُ هُوَ شَيْئًا

برگردان:

یونس گوید: خدمت امام صادق (ع) رسیدم و عرض کردم: همانا هشام بن حکم سخنی سخت گوید که من چند جمله‌اش را برای شما مختصر می‌کنم: او عقیده دارد که خدا جسم است زیرا که چیزها دو قسمند: جسم و عمل جسم: و درست نیست که صانع چیزها عمل و کار باشد ولی رواست که فاعل باشد. حضرت فرمود، وای بر او مگر نمی‌داند که جسم محدود و متناهی است و صورت هم محدود و متناهی است و چون جسم محدودیت دارد، فزونی و کاهش پیدا می‌کند و چون فزونی و کاهش پیدا کرد مخلوق خواهد بود. عرض کردم پس من چه عقیده داشته باشم؟ فرمود: نه جسم

است و نه صورت، او اجسام را اجسام کند و صورتها را صورت نماید، جزء ندارد، نهایت ندارد افزایش و کاهش نیابد، اگر حقیقت چنان باشد که آنها گویند میان خالق و مخلوق و آفریننده و آفریده فرقی نباشد، ولی اوست پدید آورنده، میان او و کسی که جسمش ساخته و صورتش داده و پدیدش آورده فرق است، زیرا چیزی مانند او نیست و او به چیزی نماند.

خلاصه سخن در صفات ذات و صفات فعل (جمله القول فی صفات الذات و صفات الفعل)

إِنَّ كُلَّ شَيْئَيْنِ وَصَفَتِ اللَّهَ بِهِمَا وَكَانَا جَمِيعًا فِي الْوُجُودِ فَذَلِكَ صِفَةٌ فِعْلٌ وَ تَفْسِيرُ هَذِهِ الْجُمْلَةِ أَنَّكَ تُنْبِتُ فِي الْوُجُودِ مَا يَرِيدُ وَ مَا لَا يَرِيدُ وَ مَا يَرْضَاهُ وَ مَا يَسْخَطُهُ وَ مَا يَجِبُ وَ مَا يَبْغِضُ فَلَوْ كَانَتْ الْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الذَّاتِ مِثْلَ الْعِلْمِ وَ الْقُدْرَةِ كَانَ مَا لَا يَرِيدُ نَاقِضًا لِتِلْكَ الصِّفَةِ وَ لَوْ كَانَ مَا يَجِبُ مِنْ صِفَاتِ الذَّاتِ كَانَ مَا يَبْغِضُ نَاقِضًا لِتِلْكَ الصِّفَةِ أَلَا تَرَى أَنَا لَا نَجِدُ فِي الْوُجُودِ مَا لَا يَعْلَمُ وَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ كَذَلِكَ صِفَاتُ ذَاتِهِ الْإِزْلَاجِي لَسْنَا نَصِفُهُ بِقُدْرَةٍ وَ عَجْزٍ وَ عِلْمٍ وَ جَهْلٍ وَ سَفَهٍ وَ حِكْمَةٍ وَ خَطِإٍ وَ عِزٍّ وَ ذِلَّةٍ وَ يَجُوزُ أَنْ يَقَالَ يَجِبُ مِنْ أَطَاعِهِ وَ يَبْغِضُ مِنْ عَصَاهُ وَ يُوَالِي مِنْ أَطَاعِهِ وَ يَعَادِي مِنْ عَصَاهُ وَ إِنَّهُ يَرْضَى وَ يَسْخَطُ وَ يَقَالَ فِي الدَّعَاءِ اللَّهُمَّ ارْضَ عَنِّي وَ لَا تَسْخَطْ عَلَيَّ وَ تَوَلَّنِي وَ لَا تُعَادِنِي وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَقَالَ يَقْدِرُ أَنْ يَعْلَمَ وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ لَا يَعْلَمَ وَ يَقْدِرُ أَنْ يَمْلِكَ وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ لَا يَمْلِكَ وَ يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا حَكِيمًا وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ لَا يَكُونَ عَزِيزًا حَكِيمًا وَ يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ جَوَادًا وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ لَا يَكُونَ جَوَادًا وَ يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ غَفُورًا وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ لَا يَكُونَ غَفُورًا وَ لَا يَجُوزُ أَيْضًا أَنْ يَقَالَ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ رَبًّا وَ قَدِيمًا وَ عَزِيزًا وَ حَكِيمًا وَ مَالِكًا وَ عَالِمًا وَ قَادِرًا لِأَنَّ هَذِهِ مِنْ صِفَاتِ الذَّاتِ وَ الْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الْفِعْلِ أَلَا تَرَى أَنَّهُ يَقَالَ أَرَادَ هَذَا وَ لَمْ يَرِدْ هَذَا وَ صِفَاتُ الذَّاتِ تَنْفِي عَنْهُ بِكُلِّ صِفَةٍ مِنْهَا ضِدَّهَا يَقَالَ حَيٌّ وَ عَالِمٌ وَ سَمِيعٌ وَ بَصِيرٌ وَ عَزِيزٌ وَ حَكِيمٌ غَنِيٌّ مَلِكٌ حَلِيمٌ عَدْلٌ كَرِيمٌ فَالْعِلْمُ ضِدُّهُ الْجَهْلُ وَ الْقُدْرَةُ ضِدُّهَا الْعَجْزُ وَ الْحَيَاةُ ضِدُّهَا الْمَوْتُ وَ الْعِزَّةُ ضِدُّهَا الذُّلَّةُ وَ الْحِكْمَةُ ضِدُّهَا الْخَطَأُ وَ ضِدُّ الْحِلْمِ الْعَجَلَةُ وَ الْجَهْلُ وَ ضِدُّ الْعَدْلِ الْجَوْرُ وَ الظُّلْمُ

برگردان:

هر دو صفتی که بتوانی خدا را به آنها توصیف کنی و هر دو وجود داشته باشد صفت فعل خدایند، توضیح این جمله مختصر اینست که تو در جهان هستی ثابت می‌کنی چیزی را که می‌خواهد و چیزی را که نمی‌خواهد (می‌گویی آسانی کار بندگانش را می‌خواهد و دشواری آن را نمی‌خواهد) و چیزی که خشنودش کند و چیزی که بخشمش آرد و چیزیکه دوست دارد و چیزیکه مبعوض دارد (اینها همه صفات فعل خدا هستند و اراده هم صفت فعل است) زیرا اگر اراده مانند علم و قدرت از صفات ذات باشد، [مالایرید] آنچه خدا اراده ندارد ناقض این قول می‌باشد و نیز اگر آنچه دوست دارد از صفات ذات باشد، آنچه مبعوض دارد ناقض آن خواهد بود، مگر نمی‌بینی که ما در عالم وجود آنچه را خدا نداند و آنچه را که خدا بر آن قدرت ندارد نمی‌یابیم، همچنین است تمام صفات ذات ازلی او که ما نمی‌توانیم خدا را به قدرت و عجز (و علم و جهل و سفه و نیز حکمت و خطا و عزت) و ذلت و صف کنیم ولی جایز است بگوئیم: اطاعت کننده‌اش را دوست دارد و نافرمانش را مبعوض شمارد و اطاعت کننده را یاری کند و با نافرمان دشمنی کند و خدا خشنود شود و خشم کند، در دعا گفته می‌شود: خدایا از من راضی باش و بر من خشم مکن مرا یاری کن و با من دشمنی مکن و جایز نیست گفته شود: می‌تواند بداند، و نمی‌تواند نداند می‌تواند سلطان باشد و نمی‌تواند سلطان نباشد، می‌تواند عزیز و حکیم باشد و نمی‌تواند عزیز و حکیم نباشد، می‌تواند جواد باشد و نمی‌تواند که جواد نباشد، می‌تواند آموزنده باشد و نمی‌تواند آموزنده نباشد. نیز جایز نیست گفته شود: اراده کرد پروردگار، قدیم، عزیز، حکیم، مالک عالم و قادر باشد زیرا اینها صفات ذاتند و اراده صفت فعل، مگر نبینی که گفته می‌شود: خدا این را خواست و این را نخواست در صورتیکه در برابر هر صفت ذات ضد آن صفت از خدا نفی می‌شود: گفته می‌شود: حی، عالم، سمیع، بصیر، عزیز، حکیم، غنی، ملک، حلیم: عدل، کریم. و جهل ضد علم است، عجز ضد قدرت، صوت ضد حیات، ذلت ضد عزت، خطا ضد حکمت، عجله و جهل ضد حلم، ظلم و جور ضد عدل.

باب معانی اسماء و اشتقاق آنها (بَابُ مَعَانِي الْأَسْمَاءِ وَ اسْتِثْقَائِهَا)

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى اللَّهِ فَقَالَ اسْتَوْلَى عَلَى مَا دَقَّ وَ جَلَّ

برگردان:

از حضرت موسی بن جعفر (ع) راجع به معنی الله سؤال شد فرمود: خدا بر هر چیز کوچک و بزرگ تسلط دارد (چون استیلاء و تسلط بر همه موجودات لازمه معنی الوهیت است حضرت بلازم معنی پاسخ داد.)

حَمْدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ قُلْتُ أَمَا الْأَوَّلُ فَقَدْ عَرَفْنَاهُ وَ أَمَا الْآخِرُ فَبَيْنَ لَنَا تَفْسِيرُهُ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا يَبِيدُ أَوْ يَتَغَيَّرُ أَوْ يَدْخُلُهُ التَّغْيِيرُ وَ الزَّوَالُ أَوْ يَنْتَقِلُ مِنْ لَوْنٍ إِلَى لَوْنٍ وَ مِنْ هَيْئَةٍ إِلَى هَيْئَةٍ وَ مِنْ صِفَةٍ إِلَى صِفَةٍ وَ مِنْ زِيَادَةٍ إِلَى نُقْصَانٍ وَ مِنْ نُقْصَانٍ إِلَى زِيَادَةٍ إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ فَإِنَّهُ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ بِحَالَةٍ وَاحِدَةٍ هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْآخِرُ عَلَى مَا

لَمْ يَزَلْ وَ لَا تَخْتَلِفُ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ وَ الْأَسْمَاءُ كَمَا تَخْتَلِفُ عَلَى غَيْرِهِ مِثْلُ الْإِنْسَانِ الَّذِي يَكُونُ ثَرَابًا مَرَّةً وَ مَرَّةً لَحْمًا وَ دَمًا وَ مَرَّةً رُقَاتًا وَ رَمِيمًا وَ كَالْبُسْرِ الَّذِي يَكُونُ مَرَّةً بَلْحًا وَ مَرَّةً بُسْرًا وَ مَرَّةً رُطْبًا وَ مَرَّةً تَمْرًا فَتَتَبَدَّلُ عَلَيْهِ الْأَسْمَاءُ وَ الصِّفَاتُ وَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ بِخِلَافِ ذَلِكَ

برگردان:

ابن ابی یعفور گوید: از حضرت صادق علیه السلام راجع بقول خدا [او اول و آخر است] پرسیدم و گفتم. معنی اول را فهمیدم و اما آخر را شما تفسیرش را برایم بیان کنید. فرمود: هر چیز جز پروردگار جهانیان نبود شود و دگرگون گردد یا نابودی و دگرگونی از خارج باو را یابد یا رنگ و شکل و وصفش عوض شود و از زیادی بکمی و از کمی بزایدی گراید، تنها اوست که همیشه بیک حالت بوده و باشد اوست اول و پیش از هر چیز و اوست آخر برای همیشه، صفات و اسماء گوناگون بر او وارد نشود چنانکه بر غیر او وارد شود، مانند انسان که گاهی خاک و گاهی گوشت و خون و گاهی استخوان پوسیده و نرم شده است و مانند غوره خرما که گاهی بلح و گاهی بسر و گاهی خرما تاز و گاهی خرما خشک است که اسماء و صفات مختلف بر آن وارد شود و خدای عز و جل بخلاف آنست -.

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عِ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ أَسْمَاءٌ وَ صِفَاتٌ فِي كِتَابِهِ وَ أَسْمَاؤُهُ وَ صِفَاتُهُ هِيَ هُوَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عِ إِنَّ لِهَذَا الْكَلَامِ وَجْهَيْنِ إِنْ كُنْتَ تَقُولُ هِيَ هُوَ أَيْ إِنَّهُ ذُو عَدَدٍ وَ كَثْرَةٍ فَتَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ وَ إِنْ كُنْتَ تَقُولُ هَذِهِ الصِّفَاتُ وَ الْأَسْمَاءُ لَمْ تَزَلْ فَإِنْ لَمْ تَزَلْ مُحْتَمِلٌ مَعْنِيَيْنِ فَإِنْ قُلْتَ لَمْ تَزَلْ عِنْدَهُ فِي عِلْمِهِ وَ هُوَ مُسْتَحَقُّهَا فَتَعَمَّرْ وَ إِنْ كُنْتَ تَقُولُ لَمْ يَزَلْ تَصْوِيرُهَا وَ هَجَاؤُهَا وَ تَقْطِيعُ حُرُوفِهَا فَمَعَادَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ شَيْءٌ غَيْرُهُ بَلْ كَانَ اللَّهُ وَ لَا خَلْقَ ثُمَّ خَلَقَهَا وَسِيلَةً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ يَنْصَرِّغُونَ بِهَا إِلَيْهِ وَ يَعْبُدُونَهُ وَ هِيَ ذِكْرُهُ وَ كَانَ اللَّهُ وَ لَا ذِكْرَ وَ الْمَذْكُورُ بِالذِّكْرِ هُوَ اللَّهُ الْقَدِيمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَ الْأَسْمَاءُ وَ الصِّفَاتُ مَخْلُوقَاتٌ وَ الْمَعْنِي وَ الْمَعْنِي بِهَا هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَلِيْقُ بِهِ الْإِخْتِلَافُ وَ لَا الْإِتِّتَافُ وَ إِنْمَا يَخْتَلِفُ وَ يَأْتَلِفُ الْمُتَجَزَّئُ فَلَا يَقَالُ اللَّهُ مُؤْتَلِفٌ وَ لَا اللَّهُ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ وَ لَكِنَّهُ الْقَدِيمُ فِي ذَاتِهِ لِأَنَّ مَا سِوَى الْوَاحِدِ مُتَجَزَّئٍ وَ اللَّهُ وَاحِدٌ لَا مُتَجَزَّئٍ وَ لَا مُتَوَهَّمٌ بِالْقَلَّةِ وَ الْكَثْرَةِ وَ كُلُّ مُتَجَزَّئٍ أَوْ مُتَوَهَّمٍ بِالْقَلَّةِ وَ الْكَثْرَةِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ دَالٌّ عَلَى خَالِقٍ لَهُ قَوْلُكَ إِنْ اللَّهُ قَدِيمٌ خَبِرْتَ أَنَّهُ لَا يَعْجُرُهُ شَيْءٌ فَتَقَيَّتْ بِالْكَلِمَةِ الْعَجْزَ وَ جَعَلْتَ الْعَجْزَ سِوَاهُ وَ كَذَلِكَ قَوْلُكَ عَالِمٌ إِنْمَا تَقَيَّتْ بِالْكَلِمَةِ الْجَهْلَ وَ جَعَلْتَ الْجَهْلَ سِوَاهُ وَ إِذَا أَفْنَى اللَّهُ الْأَشْيَاءَ أَفْنَى الصُّورَةَ وَ الْهَجَاءَ وَ التَّقْطِيعَ وَ لَا يَزَالُ مَنْ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا فَقَالَ الرَّجُلُ فَكَيْفَ سَمِينَا رَبَّنَا سَمِيحًا فَقَالَ لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا يَدْرِكُ بِالْأَسْمَاعِ وَ لَمْ نَصِفْهُ بِالسَّمْعِ الْمَعْفُولِ فِي الرَّأْسِ وَ كَذَلِكَ سَمِينَاهُ بِصِيرًا لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا يَدْرِكُ بِالْبُصَارِ مِنْ لَوْنٍ أَوْ شَخْصٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ وَ لَمْ نَصِفْهُ بِبَصَرٍ لِحِطَّةِ الْعَيْنِ وَ كَذَلِكَ سَمِينَاهُ لَطِيفًا لِعِلْمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ مِثْلُ الْبُعُوضَةِ وَ أَحْفَى مِنْ ذَلِكَ وَ مَوْضِعِ النَّشْوَءِ مِنْهَا وَ الْعَقْلِ وَ الشَّهْوَةِ لِلسَّقَادِ وَ الْحَدْبِ عَلَى نَسْلِهَا وَ إِقَامِ بَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ وَ نَقْلِهَا الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ إِلَى أَوْلَادِهَا فِي الْجِبَالِ وَ الْمَقَاوِرِ وَ الْأَوْدِيَةِ وَ الْقَفَارِ فَعَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَهَا لَطِيفٌ بِمَا كَيْفٍ وَ إِنْمَا الْكَيْفِيَّةُ لِلْمَخْلُوقِ الْمُكَيْفِ وَ كَذَلِكَ سَمِينَا رَبَّنَا قَوِيًّا لَا بِقُوَّةِ الْبَطْشِ الْمَعْرُوفِ مِنَ الْمَخْلُوقِ وَ لَوْ كَانَتْ قُوَّتُهُ قُوَّةَ الْبَطْشِ الْمَعْرُوفِ مِنَ الْمَخْلُوقِ لَوْعَ النَّشْبِيَّةُ وَ لَاحْتَمَلُ الزِّيَادَةَ وَ مَا احْتَمَلُ الزِّيَادَةَ احْتَمَلُ النُّقْصَانَ وَ مَا كَانَ نَاقِصًا كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ وَ مَا كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ كَانَ عَاجِزًا قَرَّبْنَا تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا شِبْهَ لَهُ وَ لَا ضِدَّ وَ لَا نِدَّ وَ لَا كَيْفَ وَ لَا نِهَآيَةَ وَ لَا تَبْصَارَ بَصَرٍ وَ مُحَرَّمٌ عَلَى الْقُلُوبِ أَنْ تُمَثِّلَهُ وَ عَلَى الْاَوْهَامِ أَنْ تُحَدِّثَهُ وَ عَلَى الضَّمَائِرِ أَنْ تُكَوِّنَهُ جَلَّ وَ عَزَّ عَنِ أَدَاةِ خَلْقِهِ وَ سِمَاتِ بَرِيَّتِهِ وَ تَعَالَى عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا

برگردان:

ابوهاشم گوید خدمت حضرت جواد (ع) بودم که مردی از آنحضرت پرسید و گفت بمن بگوئید آیا اسماء و صفاتی که در قرآن برای پروردگار هست، آن اسماء و صفات، خود پروردگار است حضرت فرمود: سخن تو دو معنی دارد، اگر مقصود تو که گوئی اینها خود او هستند اینست که خدا متعدد و متکثر است که خدا برتر از آنست (که متکثر باشد) و اگر مقصودت این است که این اسماء و صفات ازلی (همیشگی) می‌باشند، ازلی بودن دو معنی دارد: (اول) و اگر بگوئی خدا همیشه با آنها علم داشته و سزاوار آنها بوده، صحیح است (دوم) و اگر بگوئی تصویر آنها و الفبای آنها و حروف مفرده آنها همیشگی بوده، پناه می‌برم بخدا که با خدا چیز دیگری در ازل بوده باشد بلکه خدا بود و مخلوقی نبود، سپس این اسماء و صفات را پدید آورد تا میان او و مخلوقش واسطه باشند و بوسیله آنها بدرگاه خدا تضرع کنند و او را پرستش نمایند و آنها ذکر او باشند، خدا بود و ذکری نبود و کسی که بوسیله ذکر یاد شود همان خدای قدیمست که همیشه بوده و اسماء و صفات مخلوقند و معانی آنها و آنچه از آنها مقصود است همان خدائست که اختلاف و بهم پیوستگی او را سزاوار نیست، چیزیکه جزء دارد اختلاف و بهم پیوستگی دارد (نه خدای یگانه یکتا) پس نباید گفت: خدا بهم پیوسته است و نه خدا کم است و نه زیاد است بلکه او بذات خود قدیمست، زیرا هر چیز که یکتا نباشد تجزیه پذیر و خدا یکتاست و تجزیه پذیر نیست و کمی و زیادی نسبت به او تصور نشود هر چیز که تجزیه پذیرد و کم و زیادی نسبت باو تصور شود مخلوقی است که بر خالق خویش دلالت کند، اینکه گوئی خدا تواناست خبر داده‌ای که چیزی او را ناتوان نکند و با این کلمه ناتوانی را از او برداشته‌ای و ناتوانی را غیر او قرار داده‌ای و نیز اینکه گوئی خدا عالمست، با این کلمه جهل را از او برداشته‌ای و جهل را غیر او قرار داده‌ای و چون خدا همه چیز را نابود کند، صورت تلفظ و مفردات حروف را هم نابود کند و همیشه باشد آنکه علمش همیشگی است.

آن مرد عرض کرد (اگر الفاظ از بین رود) پس چگونه پروردگار خود را شنوا می‌نامیم؟ فرمود: از آن جهت که آنچه با گوش درك شود بر خدا پوشیده نیست ولی او را بگوشی که در سر فهمیده می‌شود توصیف نمی‌کنم، همچنین او را بینا می‌نامیم از آن جهت که آنچه درك شود مانند رنگ و شخص و غیر اینها بر او پوشیده نیست ولی او را به بینائی نگاه چشم توصیف نکنیم و همچنین او را لطیف نامیم برای آنکه بهر لطیفی داناست (چیز کوچک و دقیق) مانند پشه و کوچکتر از آن و محل نشو و نمای او و شعور و شهوت جنسی او و مهرورزی به اولادش و سوار شدن بعضی بر بعض دیگر بردن خوردنی و آشامیدنی برای اولادش در کوهها و کویرها و نهرها و خشکزارها، از اینجا دانستیم که خالق پشه لطیف است بدون کیفیت، کیفیت تنها برای مخلوقست که چگونگی دارد، و همچنین پروردگار خود را توانا نامیم نه از جهت توانائی مشت کوبی که میان مخلوق معروف است، اگر توانائی او توانائی مشت کوبی معمول میان مخلوق باشد تشبیه به مخلوق می‌شود و احتمال زیادت برد و آنچه احتمال زیادت برد کاهش برد و هر چیز که ناقص و کاست باشد قدیم نباشد و چیزی که قدیم نیست عاجز است، پس پروردگار ما تبارك و تعالی نه مانند است و نه ضد و نه همتا و نه چگونگی و نه پایان و نه دیدن بچشم، بر دلها تحریم شده است که تشبیهش کنند و بر خاطرها که محدودش کنند و بر اندیشه‌ها که پدید آمده‌اش دانند، او از ابزار مخلوقش و نشانه‌های آفریدگانش بالا و بر کنار است، و از آن برتری بسیاری دارد.

معنای کلمه صمد

(بَابُ تَأْوِيلِ الصَّمَدِ)

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَتْ أَسْمَاؤُهُ الَّتِي يَدْعَا بِهَا وَ تَعَالَى فِي عُلُوِّ كُنْهِهِ وَاحِدٌ تَوَحَّدَ بِالتَّوْحِيدِ فِي تَوْحِيدِهِ ثُمَّ أَجْرَاهُ عَلَى خَلْقِهِ فَهُوَ وَاحِدٌ صَمَدٌ قُدُّوسٌ يَعْبُدُهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ يَصْنَعُهُ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ وَ وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا فَهَذَا هُوَ الْمَعْنَى الصَّحِيحُ فِي تَأْوِيلِ الصَّمَدِ لِمَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْمُشَبِّهَةُ أَنْ تَأْوِيلَ الصَّمَدِ الْمُصَمَّتُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مِنْ صِفَةِ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ مُتَعَالٍ عَنِ ذَلِكَ هُوَ أَعْظَمُ وَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ تَقَعَ الْاَوْهَامُ عَلَى صِفَتِهِ أَوْ تُدْرِكَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ وَ لَوْ كَانَ تَأْوِيلُ الصَّمَدِ فِي صِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُصَمَّتَ لَكَانَ مُخَالِفًا لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ صِفَةِ الْأَجْسَامِ الْمُصَمَّمَةِ الَّتِي لَا أَجْوَافَ لَهَا مِثْلَ الْحَجَرِ وَ الْحَدِيدِ وَ سَائِرِ الْأَشْيَاءِ الْمُصَمَّمَةِ الَّتِي لَا أَجْوَافَ لَهَا تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا فَأَمَّا مَا جَاءَ فِي الْأَخْبَارِ مِنْ ذَلِكَ فَالْعَالِمُ عَ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ وَ هَذَا الَّذِي قَالَ عَ إِنَّ الصَّمَدَ هُوَ السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ هُوَ مَعْنَى صَحِيحٌ مُوَافِقٌ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ الْمَقْصُودُ فِي اللُّغَةِ قَالَ أَبُو طَالِبٍ فِي بَعْضِ مَا كَانَ يَمْدُحُ بِهِ النَّبِيَّ ص مِنْ شِعْرِهِ وَ بِالْجَمْرَةِ الْقُصُوفَى إِذَا صَمَدُوا لَهَا يُؤْمُونَ قَدْفًا رَأْسَهَا بِالْجَنَادِلِ يَعْنِي قَصَدُوا نَحْوَهَا يَرْمُونَهَا بِالْجَنَادِلِ يَعْنِي الْحَصَى الصَّغَارَ الَّتِي تُسَمَّى بِالْجِمَارِ وَ قَالَ بَعْضُ شُعْرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ شِعْرًا مَا كُنْتُ أَحْسَبُ أَنْ بَيْنَا ظَاهِرًا لِلَّهِ فِي أَكْنَافِ مَكَّةَ يَصْمَدُ يَعْنِي يَقْصَدُ وَ قَالَ ابْنُ الزَّبْرَقَانَ وَ لَا رَهِيْبَةَ إِلَّا سَيِّدُ صَمَدٌ وَ قَالَ شَدَّادُ بْنُ مُعَاوِيَةَ فِي حُدَيْفَةَ بْنِ بَدْرِ عُلُوُّهُ بِحَسَامٍ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ خُذْهَا حُدَيْفُ فَأَنْتَ السَّيِّدُ الصَّمَدُ وَ مِثْلُ هَذَا كَثِيرٌ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ السَّيِّدُ الصَّمَدُ الَّذِي جَمِيعُ الْخَلْقِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِلَيْهِ يَصْمَدُونَ فِي الْحَوَائِجِ وَ إِلَيْهِ يُلْجَأُونَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَ مِنْهُ يَرْجُونَ الرَّخَاءَ وَ دَوَامَ النِّعْمَاءِ لِيَدْفَعَ عَنْهُمْ الشَّدَائِدَ

برگردان:

جابر گوید: از امام باقر (ع) مطلبی از توحید پرسیدم، فرمود: خدائیکه اسماعش که به آنها خوانندش، پر خیز و برکت است و در علو حقیقتش تعالی دارد، یکتاست، در حال یکتائی خودش (که چیزی با او نبود) بیگانه دانستن خود منفرد بود (در یکتائی منفرد است، یکتای دیگری چون او نیست) سپس این توحید را میان خلقت جاری ساخت پس او، یکتا، صمد، قدوس است، همه چیز پرستش کند و بسوی او نیاز برد و علمش همه چیز را فرا گرفته است.

(کلینی فرماید: این است معنی صحیح در تأویل صمد نه آنچه مشبهه معتقد شده‌اند که تأویل صمد: توپری است که جوف ندارد، زیرا که توپری صفت جسم است و خدای جل ذکره از آن برتر است او بزرگتر و والاتر است از اینکه اوهام بوصفش رسد یا حقیقت عظمتش درک شود و اگر تأویل صمد که صفت خدای عزوجل است توپر باشد بر خلاف گفته خدای عزوجل است که فرموده: چیزی مانند او نیست، زیرا توپری صفت اجسامیست که پرند و جوف ندارند مثل سنگ و آهن و سایر چیزهای توپر بی‌جوف، مقام خدای از این صفت بسیار بلند است.

اما اخباریکه در این باره وارد شده است خود امام (ع) داناتر است بگفته خویش و اینکه (در دو روایت مزبور) فرمود صمد بمعنی سید مورد نیاز است معنائیست صحیح و موافق گفتار خدای عزوجل [چیزی مانند او نیست] و در لغت هم مصمود بمعنی مقصود است.

ابوطالب در بعضی اشعارش که پیغمبر (ص) را مدح نموده گفته است (معنی شعر): سوگند بجمره عقبه، زمانیکه برای پرانیدن سنگها بسر او متوجهش شوند، [صمد و الها] یعنی بسوی او متوجه شوند و سنگش زنند، مراد بجنادل سنگهای کوچکی است که جمار نامیده شود.

یکی از شعراء جاهلیت گوید: (معنی شعر) گمان ندارم در اطراف مکه خانه آشکاری برای خدا باشد که که متوجهین شوند، و ابن زبرقان گوید: رهیبۀ جز سید صمد نیست (رهیبۀ نام مردیست و صمد شاهد مثال است که به معنی مورد توجه آمده).

و شدادین معاویه درباره حذیفه بن بدر گوید (معنی شعر) شمشیری روی سرش بلند کردم و گفتم ای حذیفه آنرا بف بگير که سید و مورد توجهی، و مانند این مثالها زیاد است، و خدای عزوجل سید صمدی است که تمام مخلوق از جن و انس در حوائج باو متوجه شوند و در گرفتاریها باو پناه برند و از او امید گشایش و دوام نعمت دارند که گرفتاریها را از آنها بر دارد.

راجع بقول خدایتعالی: هر راز گوئی که میان سه نفر باشد خدا چهارمین آنهاست
(فی قوله تعالی: ما یكون من نجوى ثلاثة الا هو رابعهم)

عَنْهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُدَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ فَقَالَ هُوَ وَاحِدٌ وَ أَحَدِي الدَّاتِ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ بِذَلِكَ وَصَفَ نَفْسَهُ وَ هُوَ يَكُلُّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بِالْإِشْرَافِ وَ الْإِحَاطَةِ وَ الْقُدْرَةَ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرُ بِالْإِحَاطَةِ وَ الْعِلْمِ لَهَا بِالدَّاتِ لِأَنَّ الْأَمَّاكِنَ مَحْدُودَةٌ تَحْوِيهَا حُدُودٌ أَرْبَعَةٌ فَإِذَا كَانَ بِالدَّاتِ لَزِمَهَا الْحَوَايَةُ

برگردان:

امام صادق (ع) راجع بقول خدایتعالی (۷ سوره ۵۸) [راز گوئی میان سه نفر نباشد جز اینکه خدا چهارمین آنهاست و نه میان پنج نفر جز اینکه او ششمین آنهاست] فرمود: او یکتا و ذاتش یگانه و از خلقش جداست و خود را اینگونه توصیف نموده است (که فرموده: چیزی مانند او نیست) و او بهمه چیز احاطه دارد (نه بطور احاطه ظریف بر مظلوف بلکه) بطور زیر نظر داشتن و فراگرفتن و توانائی، هموزن ذره و نه سبکتر و نه سنگین تر از آن نه در آسمانها و نه در زمین از علم او پنهان نیست از نظر احاطه و علم نه از نظر ذات و حقیقت، زیرا اماکن بچهار حد (راست، چپ، جلو و عقب) محدود و مشتمل است، اگر از نظر ذات و حقیقت باشد لازم آید که در برگیرد.

راجع بقول خدایتعالی خدای رحمان بر عرش استوا دارد
(فی قوله الرحمن على العرش استوى)

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَنَّابِيِّ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى فَقَالَ اسْتَوَى عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ

برگردان:

از حضرت صادق (ع) راجع بقول خدایتعالی (سوره ۲۰) [رحمان بر عرش استوا دارد] سؤال شد، حضرت فرمود: او بر همه چیز مسلط است چیزی به او نزدیکتر از چیز دیگر نیست.

وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ مِنْ شَيْءٍ أَوْ فِي شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ كَفَرَ فُلْتُ قَسْرًا لِي قَالَ أَعْنِي بِالْحَوَايَةِ مِنَ الشَّيْءِ لَهُ أَوْ بِإِمْسَاكِ لَهُ أَوْ مِنْ شَيْءٍ سَبَقَهُ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مُحَدَّثًا وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ فِي شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مَحْضُورًا وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مَحْمُولًا

برگردان:

ابوبصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: هر کس معتقد شود که خدا از چیزبست یا در چیزبست کافر است، عرض کردم برایم توضیح دهید فرمود: مقصودم این است چیزی او را فرا گیرد یا او را نگهدارد یا چیزی بر او پیشی گیرد. و در روایت دیگربست: هر که گمان کند خدا از چیزبست، او را پدید آمده قرار داده و هر که گمان کند در چیزبست، او را در حصار قرار داده و هر که گمان کند بر چیزبست، او را قابل حمل قرار داده.

باب عرش و کرسی (بَابُ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ)

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ قَالَ سَأَلَ الْجَائِلِيْقُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَحْمِلُ الْعَرْشَ أَمْ الْعَرْشُ يَحْمِلُهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَامِلُ الْعَرْشِ وَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِمَا وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ لَئِنْ زَالَتَا إِنَّ أَمْسَكُهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ قَوْلِهِ وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ فَكَيْفَ قَالَ ذَلِكَ وَ فُلْتُ إِنَّهُ يَحْمِلُ الْعَرْشَ وَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ الْعَرْشَ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ أَنْوَارٍ أَرْبَعَةٍ نُورٍ أَحْمَرَ مِنْهُ أَحْمَرَتِ الْحُمْرَةُ وَ نُورٍ أَخْضَرَ مِنْهُ أَخْضَرَتِ الْخُضْرَةُ وَ نُورٍ أَصْفَرَ مِنْهُ أَصْفَرَتِ الصَّفْرَةُ وَ نُورٍ أَبْيَضَ مِنْهُ أَبْيَضَ الْبَيَاضُ وَ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي حَمَلَهُ اللَّهُ الْحَمَلَةَ وَ ذَلِكَ نُورٌ مِنْ عَظْمَتِهِ فَبِعَظْمَتِهِ وَ نُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَعَظْمَتِهِ وَ نُورِهِ عَادَاهُ الْجَاهِلُونَ وَ بَعَظْمَتِهِ وَ نُورِهِ ابْتَغَى مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ بِالْأَعْمَالِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ الْأَذْيَانِ الْمُسْتَبْتِهَةِ فَكُلٌّ مَحْمُولٌ يَحْمِلُهُ اللَّهُ بِنُورِهِ وَ عَظْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ لَا يَسْتَطِيعُ لِنَفْسِهِ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا فَكُلُّ شَيْءٍ مَحْمُولٌ وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْمُمْسِكُ لَهُمَا أَنْ تَزُولَا وَ الْمُحِيطُ بِهِمَا مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ حَيَاةٌ كُلُّ شَيْءٍ وَ نُورٌ كُلُّ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُفُؤُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا قَالَ لَهُ فَأَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْنَ هُوَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع هُوَ هَاهُنَا وَ هَاهُنَا وَ فَوْقَ وَ تَحْتُ وَ مُحِيطٌ بِنَا وَ مَعَنَا وَ هُوَ قَوْلُهُ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا

قَالَ كُرْسِيٌّ مُحِيطٌ بِالسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ قَالَ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ هُمْ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ حَمَلَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ وَ لَيْسَ يَخْرُجُ عَنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِي مَلَكُوتِهِ الَّذِي أَرَاهُ اللَّهُ أَصْفِيَاءَهُ وَ أَرَاهُ خَلِيلُهُ ع فَقَالَ وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ وَ كَيْفَ يَحْمِلُ حَمْلَةَ الْعَرْشِ اللَّهُ وَ بِحَيَاتِهِ حَيِيَّتْ فُلُوبُهُمْ وَ بِنُورِهِ اهْتَدَوْا إِلَى مَعْرِفَتِهِ

برگردان:

جاثلیق از امیرالمؤمنین (ع) پرسید و گفت: بمن بگو آیا خدای عز و جل عرش را حمل میکند یا عرش او را حمل می‌نماید؟ حضرت فرمود: خدای عز و جل حامل عرش و آسمانها و زمین و آنچه در آنها و میان آنهاست میباشد و این گفتار خود خدای عز و جل است (۴۱ سوره ۳۵) [خدا آسمانها و زمین را نگه می‌دارد که نیفتد جز او هیچکس نگهشان نمی‌دارد و او بردبار و آمرزنده است. جاثلیق گفت: پس چگونه خدا فرماید (۱۷ سوره ۶۹) در آنروز هشت نفر عرش پروردگار ترا در بالایشان حمل کنند و شما گفتمی خدا عرش و آسمانها و زمین را حمل کند. حضرت فرمود: همانا خدای تعالی عرش را از چهار نور آفرید: نور سرخی که هر سرخی از آن سرخی گرفت و نور سبزی که هر سبزی از آن سبزی یافت و نور زردی که هر زردی از آن زردی گرفت و نور سفیدی که هر سفیدی از آن سفید شد و آن دانشی است که خدا بحاملین عطا فرموده است و آن نوریست از عظمت او، پس خدا به سبب عظمت و نورش دل‌های مؤمنانرا بینا کرده و بهمان سبب نادانان با او دشمنی کرده و بهمان سبب تمام مخلوق او که در آسمانها و زمینند با اعمال مختلف و دینهای همانند بسویش وسیله جویند آنها که از طریقیکه خود او تعیین کرده رفتند بحق رسیدند و کسانیکه بفکر خود و تقلید گمراهان تکیه کردند گمراه شدند و بت و خورشید و ماه و ستاره و امثال آنها پرستیدند بنابراین همگی محمولند و خدا آنها را به سبب نور و عظمت و قدرتش حمل کند و آنها بر زیان و سود و مرگ و زندگی و برخواستن از گور خود توانائی ندارند، همه چیز محمولست و خدای تبارک و تعالی آسمان و زمین و آنچه را به آنها احاطه دارد از افتادن نگهدارد و خداست زندگی هر چیز و روشنی هر چیز، منزهست و برتری بزرگی دارد از آنچه بنا حق گویند. جاثلیق گفت: بمن خبر ده که خدا در کجاست؟ امیرالمؤمنین فرمود، او اینجا و بالا و پائین و محیط بر ما و همراه ما چنانکه فرماید [رازگوئی میان سه نفر نباشد جز این که خدا چهارمین آنها و نه میان پنج نفر جز اینکه او ششمین آنها و نه کمتر از این و نه بیشتر باشد جز اینکه هر کجا باشند خدا با آنهاست] بنابراین کرسی به آسمانها و زمین و فضا و زیر خاک احاطه دارد و اگر به گفتارت آواز برداری او راز و پنهانتر از آنرا می‌داند و همین است معنی قول خدای تعالی (۲۵۵ سوره ۲) کرسی خدا آسمانها و زمین را فرا گرفته و نگهداشتن بر او سنگینی نمیکند و او والا و بزرگست، پس کسانیکه عرش را حمل کنند دانشمندانی هستند که خدا علم خود را به آنها عطا فرموده و آنچه خدا در ملکوتش آفریده و به برگزیدگان و خلیش ابراهیم (ع) نموده از این چهار نور بیرون نیست که فرموده است (۷۵ سوره ۶) [بدینسان ملکوت آسمانها و زمین را بابراهیم نمودیم و برای اینکه از اهل یقین باشد] چگونه ممکن است حاملین عرش خدا را حمل کنند با آنکه بسبب زندگی او دل‌های ایشان زنده گشته و بسبب نور او بمعرفتشان راهنمائی شده‌اند.

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَأَلَنِي أَبُو فُرَّةَ الْمُحَدِّثُ أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع فَاسْتَأْذَنَنِي فَأَذِنَ لِي فَدَخَلَ فَسَأَلَهُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَ فَتَقَرَّرَ أَنَّ اللَّهَ

مَحْمُولٌ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع كُلَّ مَحْمُولٍ مَفْعُولٌ بِهِ مُضَافٌ إِلَى غَيْرِهِ مُحْتَجَّجٌ وَ الْمَحْمُولُ اسْمٌ نَقَصَ فِي اللَّفْظِ وَ الْحَامِلُ فَاعِلٌ وَ هُوَ فِي اللَّفْظِ مَدْحَةٌ وَ كَذَلِكَ قَوْلُ الْقَائِلِ فَوْقَ وَ تَحْتَ وَ أَعْلَى وَ أَسْفَلَ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَ لَمْ يَفْلُ فِي كُتُبِهِ إِنَّهُ الْمَحْمُولُ بَلْ قَالَ إِنَّهُ الْحَامِلُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ الْمُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا وَ الْمَحْمُولُ مَا سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَسْمَعْ أَحَدٌ أَمَرَ بِاللَّهِ وَ عَظَمَتِهِ قَطُّ قَالَ فِي دُعَائِهِ يَا مَحْمُولُ قَالَ أَبُو فُرَّةَ فَإِنَّهُ قَالَ وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوَقَّهْمُ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ وَ قَالَ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع الْعَرْشُ لَيْسَ هُوَ اللَّهُ وَ الْعَرْشُ اسْمٌ عِلْمٌ وَ قُدْرَةٌ وَ عَرْشُ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ أَضَافَ الْحَمَلَ إِلَى غَيْرِهِ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ لِأَنَّهُ اسْتَعْبَدَ خَلْقَهُ بِحَمَلِ عَرْشِهِ وَ هُمْ حَمَلُهُ عَلَيْهِ وَ خَلْقًا يَسْتَبْحُونَ حَوْلَ عَرْشِهِ وَ هُمْ يَعْمَلُونَ بِعِلْمِهِ وَ مَلَائِكَةٌ يَكْتُبُونَ أَعْمَالَ عِبَادِهِ وَ اسْتَعْبَدَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِالطَّوَافِ حَوْلَ بَيْتِهِ وَ اللَّهُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى كَمَا قَالَ وَ الْعَرْشُ وَ مَنْ يَحْمِلُهُ وَ مَنْ حَوْلَ الْعَرْشِ وَ اللَّهُ الْحَامِلُ لَهُمُ الْحَافِظُ لَهُمُ الْمُمْسِكُ الْقَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ وَ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يَقَالُ مَحْمُولٌ وَ لَا أَسْفَلَ قَوْلًا مَفْرَدًا لَا يُوَصَّلُ بِشَيْءٍ فَيَفْسُدُ اللَّفْظُ وَ الْمَعْنَى قَالَ أَبُو فُرَّةَ فَتُكَدِّبُ بِالرَّوَايَةِ الَّتِي جَاءَتْ أَنَّ اللَّهَ إِذَا غَضِبَ إِيمًا يَعْرِفُ غَضَبَهُ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ يَجِدُونَ ثِقَلَهُ عَلَى كَوَاهِلِهِمْ فَيَخْرُونَ سُجَّدًا فَإِذَا ذَهَبَ الْغَضَبُ خَفَّ وَ رَجَعُوا إِلَى مَوَاقِفِهِمْ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُنْذُ لَعْنِ إِبْلِيسَ إِلَى يَوْمِكَ هَذَا هُوَ غَضْبَانٌ عَلَيْهِ فَمَتَى رَضِيَ وَ هُوَ فِي صِفَتِكَ لَمْ يَزَلْ غَضْبَانٌ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ عَلَى أَتْبَاعِهِ كَيْفَ تَجْتَرِئُ أَنْ تُصِفَ رَبَّكَ بِالتَّغْيِيرِ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ وَ أَنَّهُ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا يَجْرِي عَلَى الْمَخْلُوقِينَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مَعَ الزَّانِئِينَ وَ لَمْ يَتَّعِبْ مَعَ الْمُتَّعِبِينَ وَ لَمْ يَتَبَدَّلْ مَعَ الْمُتَبَدِّلِينَ وَ مَنْ دُونَهُ فِي يَدِهِ وَ تَدْبِيرِهِ وَ كُلُّهُمْ إِلَيْهِ مُحْتَجَّجٌ وَ هُوَ غَنِيٌّ عَمَّنْ سِوَاهُ

برگردان:

ابو قره محدث بر حضرت امام رضا (ع) وارد شد و از مسائل حلال و حرام پرسید، سپس عرض کرد: شما قبول دارید که خدا محمولست؟ حضرت فرمود: هر محمولی فعلی بر او واقع شده که بدیگری نسبت دارد (و آن فعل حمل است که بحامل نسبت دارد) و [محمول] اسمی است که در تعبیر دلالت بر نقص دارد و [حامل] فاعل است و در تعبیر دلالت بر مدح دارد و همچنین است قول آنکه گوید: زبر، زیر، بالا، پائین، (که زبر و بالا دلالت بر مدح دارد و زیر و پائین دلالت بر نقص) و خدا فرموده است (۱۱۰ سوره ۱۷) [خدا را نامهای نیکوست، او را به آنها بخوانید] و در هیچیک از کتب آسمانی خود نفرموده است که او محمولست بلکه گفته است او حامل است در خشکی و دریا (فرزندان آدمرا در آیه ۷۰ سوره ۱۸) و نگهدار آسمانها و زمین است از افتادن (در آیه ۴۱ سوره ۳۵) و غیر خدا محمولست و هیچگاه از کسیکه بخدا و عظمتش ایمان دارد شنیده نشده که در دعای خود گوید [یا محمول] ابوقرّه گفت: خدا خود فرموده است: در آنروز عرش پروردگار ترا هشت نفر در بالایشان حمل کنند] و باز فرموده است (۷ سوره ۴۰) کسانی که عرش را حمل میکنند [حضرت ابو الحسن (ع) فرمود: عرش که خدا نیست عرش نام علم و قدرتست و عرشی است که همه چیز در اوست (اشاره بمعنی اول و دومیست که در توضیح بیان کردیم) آنگاه فعل حملرا بغیر خود که مخلوقی از مخلوقاتش باشد نسبت داده است بدین جهت که از آن مخلوق بسبب حمل عرشش عبادت خواسته است، حاملان عرش حاملان علم خدایند و مخلوقی هستند که گرد عرش او تسبیح گویند و بعلم او کار کنند و فرشتگانی هستند که کردارهای بندگانش را نویسند و از اهل زمین بسبب طواف گرد خانه خویش عبادت خواسته است (پس از هر مخلوقی نوعی خاص عبادت خواسته است) و خدا بر عرش تسلط دارد چنانچه فرمود (و در باب سابق بیان شد) و عرش و آنها که حملش کنند و آنها که گردش باشند (همگی نسبت بخدا محمولند) و خدا حامل آنها و حافظ آنها و نگهدارنده آنهاست و بپا دارنده هر جان و بالای هر چیز و بر همه چیز

است و نسبت بخدا کلمه محمول و اسفل بپنجهائی بدون اینکه بکلمه دیگری بچسبد نباید گفت تا لفظ و معنی خراب شود (زیرا اسماء خدایتعالی توفیقی است [و محمول و اسفل] علاوه بر اینکه دلالت بر نقص و احتیاج دارد در هیچ دعائی نسبت بخدا گفته نشده است ولی جایز است بکلمه دیگر بچسبد و مثلاً گفته شود عرش خدا خشم کند، فرشتگانیکه عرش را حمل میکنند از سنگینی دوش خود خشم او را دریابند و بسجده در افتند و چون خشم خدا برود و دوش آنها سبک شود و بجایگاه خویش (حالت اولیه) برگردند، حضرت فرمود: بمن بگو از زمانیکه خدا شیطانرا لعنت کرده و بر او خشمگین شده است تا امروز کی از او خشنود گشته است طبق بیان تو که خدا همیشه بر شیطان و دوستان و پیروانش خشمگین است (پس باید از آنزمان تا حال حاملان عرش در سجود باشند، بعلاوه) چگونه جرأت میکنی که پروردگار ترا به دگرگون شدن از حالی بحالی نسبت دهی و بگوئی آنچه بر مخلوق وارد میشود بر او هم وارد شود، او منزه است. متعالیست، پا بر جاست همراه نابود شوندگان، بی دگرگونیست همراه دگرگونان، بی عوض شدنست همراه عوض شوندگان، هر چیز جز او در قبضه او و تحت تدبیر اوست و همگی باو محتاج و او از غیر خود بی نیاز است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَّالَةَ بِنِ أَبِي يُوْبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ بِنِ أَعْيُنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضُ وَسِعَنَ الْكُرْسِيُّ أَوْ الْكُرْسِيُّ وَسِعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فَقَالَ إِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ

برگردان:

زرارة گوید از حضرت صادق درباره قول خدای عزوجل [وسع کرسیه السماوات و الارض] پرسیدم که آسمانها و زمین کرسی را در بر دارند یا کرسی آسمانها و زمین را در بردارد فرمود: همه چیز در کرسی جا دارد.

باب روح (باب الروح)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي كَيْفَ هَذَا النَّفْخُ فَقَالَ إِنَّ الرُّوحَ مُتَحَرِّكٌ كَالرَّيْحِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ رُوحاً لِأَنَّهُ اسْتَنَقَّ اسْمُهُ مِنَ الرِّيحِ وَ إِنَّمَا أَخْرَجَهُ عَنْ لُفْظَةِ الرِّيحِ لِأَنَّ الرُّوحَ مُجَانِسَةٌ لِلرِّيحِ وَ إِنَّمَا أَضَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ لِأَنَّهُ اصْطَفَاهُ عَلَى سَائِرِ الرُّوحِ كَمَا قَالَ لَيْبَتٌ مِنَ الْبُيُوتِ بَيْتِي وَ لِرَسُولٍ مِنَ الرُّسُلِ خَلِيلِي وَ أَشْبَاهُ ذَلِكَ وَ كُلُّ ذَلِكَ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مُحَدَّثٌ مَرْبُوبٌ مُدَبَّرٌ

برگردان:

محمد بن مسلم گوید از امام صادق علیه‌السلام راجع بقول خدای عزوجل [و از روح خود در او دمیدم] پرسیدم که آن دمیدن چگونه بود؟ فرمود: روح مانند باد متحرکست و برای آن روحش نامند که نامش از ریح (باد) مشتق است و چون ارواح هم جنس باد باشند روح را از لفظ ریح بیرون آورد و آن را بخود نسبت داد زیرا که آن را بر سایر ارواح برگزید چنانکه نسبت بیک خانه از میان همه خانه‌ها فرموده خانه من (و آن کعبه است) و نسبت بیک پیغمبر (ابراهیم) از میان پیغمبران فرموده است خلیل من و نظایر اینها (چنانکه گوید: دین من، بنده من، رسول من) و همه اینها مخلوق و ساخته شده و پدید آمده و پروریده و تحت تدبیرند.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَمَّا يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ فَقَالَ هِيَ صُورَةٌ مُخَدَّتَةٌ مَخْلُوقَةٌ وَ اصْطَفَاهَا اللَّهُ وَ اخْتَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّوَرِ الْمُخْتَلَفَةِ فَأَضَافَهَا إِلَى نَفْسِهِ كَمَا أَضَافَ الْكَعْبَةَ إِلَى نَفْسِهِ وَ الرُّوحَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ بَيِّنِي وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي

برگردان:

محمد بن مسلم گوید از امام باقر (ع) پرسیدم راجع به آنچه روایت کنند که (((خدا آدم را بصورت خود آفریده است))) حضرت فرمود: آن صورتی است پدیده و آفریده که خدا آنرا انتخاب کرده و بر سایر صورتهای مختلف برگزیده است و به خود نسبت داده است همچنانکه کعبه و روح را بخود نسبت داده و فرموده است: خانه من و دمیدم در او از روحم.

باب کلیات توحید (باب جوامع التوحید)

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعًا رَفَعَاهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ اسْتَنْهَضَ النَّاسَ فِي حَرْبٍ مُعَاوِيَةَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ فَلَمَّا حَسَدَ النَّاسُ قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْوَاحِدِ الصَّمَدِ الْمُتَفَرِّدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ فُذْرَةٌ بَانَ بِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ وَ بَانَتْ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ فَلَيْسَتْ لَهُ صِفَةٌ تُنَالُ وَ لَا حَدٌّ يُضْرَبُ لَهُ فِيهِ الْأَمْثَالُ كُلُّ دُونَ صِفَاتِهِ تَحْبِيرُ اللَّغَاتِ وَ ضَلَّ هُنَاكَ تَصَارِيفُ الصَّقَاتِ وَ حَارَ فِي مَلَكُوتِهِ عَمِيقَاتُ مَذَاهِبِ التَّفَكِيرِ وَ انْقَطَعَ دُونَ الرَّسُوخِ فِي عِلْمِهِ جَوَامِعُ التَّفْسِيرِ وَ حَالَ دُونَ عَيْبِهِ الْمَكُونِ حُجْبٌ مِنَ الْغُيُوبِ تَاهَتْ فِي أَدْنَى أَدَانِيهَا طَامِحَاتُ الْعُقُولِ فِي لَطِيفَاتِ الْأُمُورِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ الِهِمَمِ وَ لَا يَبَالُهُ عَوْصُ الْفِطْنِ وَ تَعَالَى الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَقْتُ مَعْدُودٍ وَ لَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ وَ لَا نَعْتُ مَحْدُودٌ سُبْحَانَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ أَوْلٌ مُبْتَدَأٌ وَ لَا غَايَةٌ مُنْتَهَى وَ لَا آخِرٌ يَفْنَى سُبْحَانَهُ هُوَ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ وَ الْوَاصِفُونَ لَا يَبْلُغُونَ نَعْتَهُ وَ حَدَّ الْأَشْيَاءِ كُلَّهَا عِنْدَ خَلْقِهِ إِبَانَةً لَهَا مِنْ شِبْهِهِ وَ إِبَانَةً لَهُ مِنْ شِبْهِهَا لَمْ يَحُلْ فِيهَا فَيُقَالُ هُوَ فِيهَا كَائِنٌ وَ لَمْ يَبَأْ عَنْهَا فَيُقَالُ هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ وَ لَمْ يَحُلْ مِنْهَا فَيُقَالُ لَهُ أَيْنَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَاطَ بِهَا عِلْمُهُ وَ أَثَقَّنَهَا صُنْعُهُ وَ أَحْصَاهَا حِفْظُهُ لَمْ يَعْزُبْ عَنْهُ خَفِيَّاتُ غُيُوبِ الْهَوَاءِ وَ لَا غَوَامِضُ مَكْنُونِ ظُلْمِ الدَّجَى وَ لَا مَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى إِلَى الْأَرْضِينَ السُّفْلَى لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا حَافِظٌ وَ رَقِيبٌ وَ كَلَّ شَيْءٍ مِنْهَا بِشَيْءٍ مُحِيطٌ وَ الْمُحِيطُ بِمَا أَحَاطَ مِنْهَا الْوَاحِدُ

الْحَادِ الصَّمَدِ الَّذِي لَا يُغَيِّرُهُ صُرُوفُ الْأَزْمَانِ وَلَا يَتَكَادُهُ صُنْعُ شَيْءٍ كَانَ إِنَّمَا قَالَ لِمَا شَاءَ كُنْ فَكَانَ
 ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ بِلَا مِثَالٍ سَبَقَ وَلَا تَعَبٍ وَلَا نَصَبٍ وَكُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَاللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ
 صَنَعَ مَا خَلَقَ وَكُلُّ عَالِمٍ فَمِنْ بَعْدِ جَهْلِ تَعَلَّمَ وَاللَّهُ لَمْ يَجْهَلْ وَلَمْ يَتَعَلَّمْ أَحَاطَ بِالْأَشْيَاءِ عِلْمًا قَبْلَ كَوْنِهَا
 فَلَمْ يَزِدْ بِكُونِهَا عِلْمًا بِهَا قَبْلَ أَنْ يُكُونَهَا كَعِلْمِهِ بَعْدَ تَكْوِينِهَا لَمْ يُكُونَهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ وَلَا خَوْفٍ
 مِنْ زَوَالٍ وَلَا نُقْصَانٍ وَلَا اسْتِعَانَةَ عَلَى ضِدِّ مُنَاوٍ وَلَا نِدًّا مُكَاتِرٍ وَلَا شَرِيكَ مُكَابِرٍ لَكِنْ خَلِيقٌ
 مَرْبُوبُونَ وَعِبَادٌ دَاخِرُونَ فَسُبْحَانَ الَّذِي لَا يَتَوَدُّهُ خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَ وَلَا تَذْبِيرٌ مَا بَرَأَ وَلَا مِنْ عَجَزٍ وَلَا مِنْ
 قَرَّةٍ بِمَا خَلَقَ اكْتَفَى عِلْمَ مَا خَلَقَ وَخَلَقَ مَا عِلْمٌ لَا بِالتَّفَكِيرِ فِي عِلْمِ حَادِثٍ أَصَابَ مَا خَلَقَ وَلَا شُبْهَةَ
 دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِيمَا لَمْ يَخْلُقْ لَكِنْ قَضَاءٌ مُبْرَمٌ وَعِلْمٌ مُحْكَمٌ وَأَمْرٌ مُتَقَنٌّ تَوَحَّدَ بِالرَّبُوبِيَّةِ وَخَصَّ نَفْسَهُ
 بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَاسْتَخْلَصَ بِالمَجْدِ وَالتَّنَاءِ وَتَفَرَّدَ بِالتَّوْحِيدِ وَالمَجْدِ وَالسَّنَاءِ وَتَوَحَّدَ بِالتَّحْمِيدِ وَتَمَجَّدَ
 بِالتَّمجِيدِ وَعَلَا عَنِ اتِّخَاذِ الْأَنْبَاءِ وَتَطَهَّرَ وَتَقَدَّسَ عَنِ مُلَامَسَةِ النِّسَاءِ وَعَزَّ وَجَلَّ عَنِ مُجَاوَرَةِ
 الشَّرِكَاءِ فَلَيْسَ لَهُ فِيمَا خَلَقَ ضِدٌّ وَلَا لَهُ فِيمَا مَلَكَ نِدٌّ وَلَمْ يَشْرِكْهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ الْوَاحِدُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ
 الْمُبِيدُ لِلْأَبَدِ وَالْوَارِثُ لِلْأَمَدِ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ وَحَدَانِيًّا أَرْلِيًّا قَبْلَ بَدْءِ الدَّهْوَرِ وَبَعْدَ صُرُوفِ الْأُمُورِ
 الَّذِي لَا يَبِيدُ وَلَا يَنْفَدُ بِذَلِكَ أَصِفُ رَبِّي فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ عَظِيمٍ مَا أَعْظَمَهُ وَمِنْ جَلِيلٍ مَا أَجَلَّهُ وَمِنْ
 عَزِيزٍ مَا أَعَزَّهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ غُلُوبًا كَبِيرًا وَهَذِهِ الْخُطْبَةُ مِنْ مَشْهُورَاتِ خُطْبِهِ عَ حَتَّى
 لَقَدْ ابْتَدَأَهَا الْعَامَّةُ وَهِيَ كَافِيَةٌ لِمَنْ طَلَبَ عِلْمَ التَّوْحِيدِ إِذَا تَدَبَّرَهَا وَفَهِمَ مَا فِيهَا فَلَوْ اجْتَمَعَ السِّينَةُ الْجِنُّ وَ
 الْإِنْسُ لَيْسَ فِيهَا لِسَانُ نَبِيِّ عَلَى أَنْ يُبَيِّنُوا التَّوْحِيدَ بِمِثْلِ مَا أَتَى بِهِ أَبِي وَأُمِّي مَا قَدَرُوا عَلَيْهِ وَ لَوْ لَا
 إِبَانَتُهُ عَ مَا عِلْمَ النَّاسِ كَيْفَ يَسْلُكُونَ سَبِيلَ التَّوْحِيدِ أَلَا تَرَوْنَ إِلَى قَوْلِهِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ
 خَلَقَ مَا كَانَ فَتَنَى بِقَوْلِهِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ مَعْنَى الْحُدُوثِ وَكَيْفَ أَوْقَعَ عَلَى مَا أَحَدَتْهُ صِفَةُ الْخَلْقِ وَ
 الْإِخْتِرَاعِ بِلَا أَصْلِ وَلَا مِثَالٍ نَفِيًّا لِقَوْلِ مَنْ قَالَ إِنَّ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا مُحَدَّثَةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَابْتِطَالَ لِقَوْلِ
 الثَّنَوِيَّةِ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُ لَا يُحَدِّثُ شَيْئًا إِلَّا مِنْ أَصْلٍ وَلَا يُدَبِّرُ إِلَّا بِاحْتِدَاءٍ مِثَالٍ فَدَفَعَ عَ بِقَوْلِهِ لَا مِنْ
 شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ جَمِيعَ حُجَجِ الثَّنَوِيَّةِ وَشُبْهَتِهِمْ لِأَنَّ أَكْثَرَ مَا يَعْتَمِدُ الثَّنَوِيَّةُ فِي حُدُوثِ الْعَالَمِ أَنْ يَقُولُوا لَا
 يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ الْخَالِقُ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْ شَيْءٍ أَوْ مِنْ لَا شَيْءٍ فَقَوْلُهُمْ مِنْ شَيْءٍ خَطَأٌ وَقَوْلُهُمْ مِنْ لَا
 شَيْءٍ مُنَاقِضَةٌ وَإِحَالَةٌ لِأَنَّ مِنْ تَوْجِبُ شَيْئًا وَلَا شَيْءٍ تَنْفِيهِ فَأَخْرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ هَذِهِ اللَّفْظَةَ عَلَى
 أَبْلَغِ الْأَلْفَافِ وَأَصَحِّهَا فَقَالَ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ فَتَنَى مِنْ إِذْ كَانَتْ تُوجِبُ شَيْئًا وَنَفَى الشَّيْءَ إِذْ
 كَانَ كُلُّ شَيْءٍ مَخْلُوقًا مُحَدَّثًا لَا مِنْ أَصْلِ أَحَدَتْهُ الْخَالِقُ كَمَا قَالَتِ الثَّنَوِيَّةُ إِنَّهُ خَلَقَ مِنْ أَصْلِ قَدِيمٍ فَلَا
 يَكُونُ تَذْبِيرٌ إِلَّا بِاحْتِدَاءٍ مِثَالٍ ثُمَّ قَوْلُهُ عَ لَيْسَتْ لَهُ صِفَةٌ تُنَالُ وَلَا حَدٌّ تُضْرَبُ لَهُ فِيهِ الْأَمْثَالُ كُلُّ دُونَ
 صِفَاتِهِ تَحْبِيرُ اللُّغَاتِ فَتَنَى عَ أَقَارِيلَ الْمُشَبَّهَةِ حِينَ شَبَّهَهُ بِالسَّبِيكَةِ وَالبُورَةِ وَغَيْرَ ذَلِكَ مِنْ أَقَاوِيلِهِمْ
 مِنَ الطُّولِ وَالِاسْتِوَاءِ وَقَوْلُهُمْ مَتَى مَا لَمْ تَعْقِدِ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّةٍ وَلَمْ تَرْجِعْ إِلَى إِبْتِنَاتِ هَيْئَةٍ لَمْ
 تَعْمَلْ شَيْئًا فَلَمْ تُنْبِتْ صَانِعًا فَفَسَّرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَنَّهُ وَاحِدٌ بِلَا كَيْفِيَّةٍ وَأَنَّ الْقُلُوبَ تَعْرِفُهُ بِلَا تَصْوِيرٍ وَ
 لَا إِحَاطَةَ ثُمَّ قَوْلُهُ عَ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدَ الِهْمَمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ وَتَعَالَى الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَقْتُ مَعْدُودٌ
 وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ وَلَا نَعْتُ مَحْدُودٌ ثُمَّ قَوْلُهُ عَ لَمْ يَحُلْ فِي الْأَشْيَاءِ فَيُقَالُ هُوَ فِيهَا كَائِنٌ وَلَا يَأْ عَنَّا
 فَيُقَالُ هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ فَتَنَى عَ بِهَاتَيْنِ الْكَلِمَتَيْنِ صِفَةَ الْأَعْرَاضِ وَالْأَجْسَامِ لِأَنَّ مِنْ صِفَةِ الْأَجْسَامِ التَّبَاعُدَ وَ
 الْمُبَايَنَةَ وَمِنْ صِفَةِ الْأَعْرَاضِ الْكُونَ فِي الْأَجْسَامِ بِالْحُلُولِ عَلَى غَيْرِ مُمَاسَةٍ وَ مُبَايَنَةَ الْأَجْسَامِ عَلَى
 تَرَاحِي الْمَسَافَةِ ثُمَّ قَالَ عَ لَكِنْ أَحَاطَ بِهَا عِلْمُهُ وَ أَتَقَنَّا صُنْعُهُ أَيُّ هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ بِالْإِحَاطَةِ وَ التَّذْبِيرِ وَ
 عَلَى غَيْرِ مُلَامَسَةٍ

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین (ع) برای مرتبه دوم مردم را به جنگ معاویه برانگیخت چون مردم انجمن گشتند بسخرانی برخاست و فرمود: ستایش خداپرست که یگانه و یکتا و بی‌نیاز و تنهاست، بود او از چیزی نیست و آفرینشش از چیزی نبوده، تنها با قدرتی آفریده که بسبب آن از همه چیز جدا شده و همه چیز از او جدا گشته است، برای او صفتیکه بدان توان رسید نباشد و حدیکه برای آن مثل آورند نیست آرایش لغتها از توصیف او ناتوان و ستودنهای گوناگون در آنجا گم گشته و حیران است: راههای عمیق اندیشه نسبت بملکوت او سرگردان و تقاسیر جامع از نفوذ در علمش بریده گشته، پرده‌های ناپیدا نزد کنه پنهانش حایل شده و خردهای تندرو نسبت بمطالب دقیق در نزدیکترین در جاتش گم گشته، پر برکت باد خدائیکه دوربینی همتها باو نرسد و زیرکیهای عمیق او را در نیابد، متعالی است آنکه وقت قابل شماره و عمر دراز و صفت محدود ندارد) عمر دراز برای کسی است که دورانش پایان داشته باشد) منزله باد آنچنان خدائیکه نه آغازی دارد که از آن شروع شود و نه انجامیکه به آن پایان یابد و نه آخریکه در آنجا نابود گردد. او منزله است، او چنانستکه که خود را، وصف کنندگان بستایش او نرسند، همه چیز را هنگام آفرینش محدود ساخت تا از همانندی خودش (که محدود نیست) جدا باشند و او از همانندی آنها جدا باشد در چیزها درون نشده تا بتوان گفت در آنها جا دارد و از آنها دور نگشته تا بتوان گفت او از آنها بیگانه است و از آنها بر کنار نگشته تا توان گفت: در کجاست، ولی خدای سبحان علمش همه چیز را فرا گرفته و صنعش آنها را محکم ساخته و یادش آنها را شماره کرده، پنهانیهای هوای ناپیدا (مانند امواج و برق و قوای ناقل صدا) و پوشیده‌های نهان تاریکی شب و آنچه در آسمانهای بالا و زمینهای پائین است از او نهان نیست، برای هر چیزی از جانب او نگهبان و گماشته‌ایست و چیزی نیست جز اینکه بچیز دیگر احاطه دارد و آنکه بهمه احاطه کنندگان احاطه دارد خدای یگانه یکتای بی‌نیاز است که گردش زمان دگرگونش نسازد و ساختن هیچ چیز او را خسته نکند، فقط به آنچه خواهد گوید: باش موجود شود، آنچه را آفریده بدون نمونه قبلی و بدون رنج و تلاش اختراع نموده، هر کسی که چیزی سازد آن را از ماده‌ای سازد و خدا بی‌ماده ساخته است، هر دانشمندی پس از نادانی دانا گشته و خدا نادان نبوده و دانش نیاموخته علمش بهمه چیز پیش از بودن آنها احاطه کرده و از پیدایش آنها علمش افزون نگشته، علم او به آنها پیش از پدید آمدنشان چون علم اوست به آنها پس از پدید آوردنشان، چیزها را نیافریده تا سلطنتش استوار شود یا بیم نابودی و کاهشش برود یا در برابر مخالف ستیزه‌گر و همانند افزودن طلب و انبار گردنکش کمک گیرد بلکه همه آفریدگان پروریده و بندگان سر بزیزند .

منزله باد خدائیکه آفرینش آنچه اختراع کرده و سرپرستی آنچه آفریده برنجش نینداخته، از ناتوانی و خستگی نیست که بهمین قدر که آفریده اکتفا کرده) بلکه در آفرینش بیش از این مقدار حکمت و مصلحت ندیده) آنچه را آفریده دانسته و آنچه را بصلاح دانسته آفریده است و اثر اندیشه و علم پیدا شده‌ئی نبوده که در آفرینش خطا نکرده، و آنچه را نیافریده بواسطه تردیدش نبوده بلکه آفرینش او قضاء و فرمانیست ناگسستنی و دانشی است محکم و فرمانیست استوار، بر بوبیت یگانه گشته و خود را بیگانگی مخصوص گردانیده و بزرگواری مخصوص است، از گرفتن فرزندان برتر است و از آمیزش زنان پاکیزه، و مقدس است، از همسایگی انبازان عزیز و والاست در آنچه آفریده ضدی ندارد و در آنچه مالک شده همانندی ندارد؟ هیچکس در ملک او شریک نگشته، یگانه و یکتا و بی‌نیاز است، نابود کننده همیشگی و جایگزین پایان است (هر دراز عمری را خدا نابود کند و خودش همیشه باقیست) آنکه همیشه بوده و همیشه باشد، یگانه است و ازلی پیش از آغاز روزگار بوده و پس از گذشت امور باشد، نابود نگرده، و تمام نشود، بدینگونه پروردگارم را میستایم، شایسته پرستشی جز خدا نیست شگفتا از بزرگی که چه بزرگست و از والائی که چقدر والاست و از عزیزی که چه اندازه عزیز است و از آنچه ستمگران درباره‌اش گویند بلندی بسیار دارد (ثقة

الاسلام کلینی ره فرماید) این خطبه از خطبه‌های مشهور آنحضرتست و از زیادی شهرت عامه مردم آنرا کوچک شمرده‌اند در صورتیکه همین خطبه برای کسیکه علم توحید جوید کافی است اگر در آن بیندیشد و آنرا بفهمد، زیرا اگر تمام جن و انس جز پیغمبران همزبان شوند که توحید را مانند آنچه آنحضرت پدر و مادرم فدایش فرموده بیان کنند نتوانند و اگر بیان آنحضرت علیه‌السلام نبود مردم نمی‌دانستند چگونه در راه توحید قدم بردارند، مگر نظر نمی‌کنی که می‌فرماید: او از چیزی بود نشده و آنچه بوده از چیزی نیافریده که با گفته‌ها)) (او از چیزی بود نشده)) (معنی حدوث و پدید شدن خدا را نفی کرده و نمی‌بینی که چگونه بر آنچه خدا پدید آورده صفت آفریدگی و اختراع بدون ماده و نمونه ثابت کرده است تا گفته کسانی را که گویند هر چیزی از چیز دیگر پدید آمده نفی کند و گفتار ثبویه (معتقدین بدو خدا) را که معتقدند خدا چیزی را بی‌ماده نیافریده و بدون نقشه‌گیری ایجاد نکرده باطل کند، آنحضرت با جمله)) (و آنچه بوده از چیزی نیافریده)) (تمام ادله و اشکالات ثبویه را رد کرده، زیرا مهمتر دلیلی که ثبویه در حدوث عالم به آن تکیه دارند این است که می‌گویند: از این بیرون نیست که خدا؛ بی چیزها را یا از چیزی آفریده و یا از هیچ، از چیزی آفریدن را که قبول ندارید و باطل دانید و از هیچ آفریدن هم تناقض و محالست زیرا کلمه ((من)) (چیزی را ثابت می‌کند و کلمه ((لاشئ)) (آنرا نفی می‌کند ولی امیرالمؤمنین علیه‌السلام این کلمه را بر سایرین و درست‌ترین تعبیر ادا نموده و فرموده است ((آنچه بوده از چیزی نیافریده)) (و بسیار فرقت بین از هیچ آفریده و از چیزی نیافریده)) (من)) (را که دلالت بر اثبات چیزی می‌کند برداشته و چیزی را هم نفی کرده، زیرا آنچه را خدا آفریده و پدید آورده از مایه و ماده نیافریده است چنانکه ثبویه گویند خدا چیزها را از ماده‌ای قدیم آفریده و پدید آورده از مایه و ماده نیافریده است چنانکه ثبویه گویند خدا چیزها را از ماده‌ای قدیم آفریده و تدبیر چیزی بدون نقشه‌گیری ممکن نیست، سپس این جمله آنحضرت علیه‌السلام را ملاحظه کن که می‌فرماید ((برای او وصفی نیست که توان بدان رسید و حدیقه برایش آورند نباشد، آرایش لغتها از توصیفش ناتوان است)) (با این جمله گفته مشبهه را باطل کرده است که گویند خدا مانند شمش و بلور است و گفته‌های دیگری که درازی قامت و و جایگزینی برایش ثابت کنند و نیز آنچه گویند که تا دلها کیفیتی از او درک نکنند و هیبتی ثابت نشوند، چیزی تعقل نکنند و صانعی ثابت نشود؟ امیرالمؤمنین علیه‌السلام تشریح فرموده که: او یگانه است بدون کیفیت و دلها به او معرفت دارد بدون تصویر و فرا گرفتن و باز گرفتن و بازنگر گفتار آنحضرت را که؛ دوربینی همتها باو نرسد و زیرکیهای عمیق او را در نیابد، متعالیست خدائیکه وقت معدود و پایان دراز و وصف محدود ندارد) سپس گفتار آنحضرت که: ((در چیزها درون نشده تا گویند در آنها جا دارد و از آنها دور نگشته تا گویند از آنها بر کنار است)) (که با این جمله دو صفت اعراض و اجسام را از خدا نفی کرده، زیرا صفت اجسام دوری و بر کناری از یکدیگر است و صفت اعراض بودن در اجسامست بطور درون شدن بی‌تماس و فاصله گرفتن و دوری از آنها (بطور مقوله وضع یا این) بعد از این فرمود، ((ولی علمش به چیزها احاطه دارد و صفتش آنها را محکم ساخته)) (یعنی بودن او در چیزها بمعنی احاطه علم و تدبیر اوست بدون تماس جسمی.

عَلِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعًا عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ قَالَ ضَمَّنِي وَ أَبَا الْحَسَنِ عَ الطَّرِيقُ فِي مُنْصَرَفِي مِنْ مَكَّةَ إِلَى خُرَّاسَانَ وَ هُوَ سَافِرٌ إِلَى الْعِرَاقِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يَتَّقَى اللَّهَ يَطَاعَ اللَّهُ يَطَاعُ فَتَلَطَّفْتُ فِي الْوُصُولِ إِلَيْهِ فَوَصَلْتُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ يَا فَتْحُ مَنْ أَرْضَى الْخَالِقَ لَمْ يَبَالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقِ وَ مَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَقَمَّنَ أَنْ يَسَلْطَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِ وَ إِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوَصَّفُ إِلَّا بِمَا

وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَ أُنِّي يوصفُ الَّذِي تَعَجَزُ الحَوَاسُّ أَنْ تُدْرِكَهُ وَ الأَوْهَامُ أَنْ تَنَالَهُ وَ الخَطَرَاتُ أَنْ تَحُدَّهُ وَ الأَبْصَارُ عَنِ الإِحَاطَةِ بِهِ جَلَّ عَمَّا وَصَفَهُ الوَاصِفُونَ وَ تَعَالَى عَمَّا يُعَعْنُهُ النَّاعِثُونَ نَأَى فِي قُرْبِهِ وَ قُرْبٌ فِي نَأْيِهِ فَهُوَ فِي نَأْيِهِ قَرِيبٌ وَ فِي قُرْبِهِ بَعِيدٌ كَيْفَ الكَيْفِ فَلَا يَقَالُ كَيْفَ وَ أَيْنَ الأَيْنِ فَلَا يَقَالُ أَيْنَ إِذْ هُوَ مُنْقَطِعُ الكَيْفِ وَ الأَيْنِ وَ الأَيْنُونِيَّةِ

برگردان:

جرجانی گوید، در بین راه مراجعت از مکه و رفتن حضرت ابوالحسن (ع) بعراق با آنحضرت برخورد کردم و از او شنیدم که میفرمود: [هر که از نافرمانی خدا بپرهیزد هیبتش نگهدارد و هر که فرمان خدا برد فرمانش برند] من با ملائمت و لطف بسویش رفتم و چون خدمتش رسیدم سلام کردم، جواب گفت سپس فرمود: ای فتح هر که خدا را خشنود کند باید از خشم مخلوق باک نداشته باشد و هر که خدا را بخشم آورد سزاوارست که خدا خشم مخلوق را بر او مسلط سازد، خدای خالق جز به آنچه خود را ستوده نباید توصیف شود، چگونه توان توصیف نمود آنکه را حواس از درکش ناتوان گشته و اوهم از رسیدنش و خاطرها از تحدیدش و بینائیاها از در خود گنجاندنش، از آنچه واصفان ستايندش بزرگتر و از آنچه مداحيش كنند برتر است، دور است در عين نزدیکی، نزدیک است در عين دوری، پس با وجود دوری نردیکست و با وجود نزدیکی دور (چون او واجب است و مخلوق ممکن بلندی مقامش از آنها بسیار دور است و چون علم و قدرت و تدبیرش بذرات وجود مخلوق احاطه دارد از هر نزدیکی به آنها نزدیکتر است) او کیفیت را بوجود آورده پس باو كيف گفته نشود و او جایگزینی را آفریده پس نسبت باو (((كجاست))) گفته نشود زیرا او از چگونگی و جایگزینی بر کنار است.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ شَبَابِ الصَّيْرِفِيِّ وَ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ قُتَيْبَةَ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ عَيْسَى شَلْقَانَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَبْتَدَأْنَا فَقَالَ عَجَبًا لِأَقْوَامٍ يَدْعُونَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا لَمْ يَنْكَلُمْ بِهِ قَطُّ خَطَبَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع النَّاسَ بِالْكَوْفَةِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهُمِ عِبَادَهُ حَمْدَهُ وَ فَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبُّوبِيَّتِهِ الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ وَ بَحْدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى أَرْزَلِهِ وَ بِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شِبْهَ لَهُ الْمُسْتَشْهَدِ بِآيَاتِهِ عَلَى قُدْرَتِهِ الْمُتَمَتِّعَةِ مِنَ الصِّفَاتِ دَائِمَةً وَ مِنَ الأَبْصَارِ رُؤْيَاهُ وَ مِنَ الأَوْهَامِ الإِحَاطَةَ بِهِ لَا أَمَدَ لِكُونِهِ وَ لَا غَايَةَ لِيقَائِهِ لَا تَسْمَلُهُ الْمَشَاعِرُ وَ لَا تَحْجُبُهُ الْحُجُبُ وَ الْحِجَابُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ إِياهُمْ لِامْتِنَاعِهِ مِمَّا يُمْكِنُ فِي دَوَاتِهِمْ وَ لِإِمْكَانِ مِمَّا يَمْتَنِعُ مِنْهُ وَ لِإِفْتِرَاقِ الصَّانِعِ مِنَ المَصْنُوعِ وَ الحَادِّ مِنَ المَحْدُودِ وَ الرَّبِّ مِنَ المَرْبُوبِ الوَاحِدِ بِلَا تَأْوِيلِ عَدَدٍ وَ الخَالِقِ لِمَعْنَى حَرَكَةٍ وَ البَصِيرِ لِمَا بِأَدَاةٍ وَ السَّمِيعِ لِمَا بِتَفْرِيقِ آلَةٍ وَ الشَّاهِدِ لِمَا بِمَمَاسَّةٍ وَ البَاطِنِ لِمَا بِاجْتِنَانِ وَ الظَّاهِرِ البَاطِنِ لِمَا بِتَرَاحِي مَسَافَةٍ أَرْزَلَهُ نُهْيَةً لِجَافِلِ الأَفْكَارِ وَ دَوَامَهُ رَدْعَ لِطَامِحَاتِ العُقُولِ قَدْ حَسَرَ كُنْهَهُ نَوَافِدُ الأَبْصَارِ وَ قَمَعَ وُجُودَهُ جَوَائِلُ الأَوْهَامِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْزَلَهُ وَ مَنْ قَالَ أَيْنَ فَقَدْ غَيَاهُ وَ مَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ وَ مَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ

برگردان:

ابن قتیبه گوید: من با عیسی شلقان بمحضر امام صادق (ع) رفتیم، حضرت خود آغاز سخن کرد و فرمود: تعجب است از مردمیکه بامیرالمؤمنین (ع) نسبت می‌دهند چیز را که او هرگز به آن لب ننگشوده است (میگویند او خداست و قابل پرستش در صورتیکه) آنحضرت در کوفه برای مردم خطبه خواند و فرمود ستایش خدایست که ستایششرا به بندگان خود الهام فرمود و شناسائی ربوبیتش را سرشت ایشان ساخت، بوسیله خلقش بر وجود خود رهنمون گشت و بحادث بودن مخلوقش بر ازلی بودن خود و بمانند بودن آنها بر بیمانندی خود دلالت کرد، آیات خود را گواه قدرتش گرفت، ذاتش از پذیرش صفات امتناع دارد (زیرا تمام صفات کمال عین ذاتش باشد و محالست که صفت زائدی پذیرد) و دیدنش از بینائیهها و در خود گنجانیدنش نسبت به خاطرها محالست، بودشرا سرآغازی نیست و دوامش را انجالی نباشد، ابزار درک او را فرا نگیرد و پرده‌ها او را نپوشاند پرده میان او و مخلوقش همان طرز خلقت آنهاست زیرا آنچه لایق بذات مخلوقست نسبت به او ممتنع است و آنچه نسبت به وی ممتنع است مخلوقرا سزاوار است (جهل و عجز و فقر و نابودی نسبت به وی محالست و همه اینها برای مخلوق ضروری و لازمست، این است پرده میان خالق و مخلوق) و نیز بجهت فرق میان سازنده و ساخته شده و میان محدود کننده و محدود شده و میان پروردگار و پروریده، یکتاست نه بمعنی عدد (یک بلکه باین معنی که مرکب نیست و مانند ندارد) آفریننده است نه بمعنی جنبش اعضاء (چنانکه هر سازنده‌ئی اعضایش حرکت کند) بیناست بدون ابزار، شنواست بدون آلت، حاضر است بدون تماس جسمی، باطن است نه به زیر پرده، ظاهر است و بر کنار نه به معنی دوری مسافت، (چنانکه کسیکه از ما بر کنار است بین ما و او مسافتی است) ازلیتیش جلوگیری تاختن افکار است (توسن فکر هر چه بتازد آغازی برایش نیابد) و همیشگیش مانع سرکشیههای خرد، کنه و حقیقت او دیدگان تیزبین را در مانده کرده و وجودش خاطرهای تندرو را از بن کنده، هر که خدا را توصیف کند محدودش کرده و هر که محدودش کند بشماره‌اش آورده و هر که او را بشماره آورد ازلیتیش را باطل کرده و هر که گوید کجاست نهایی برایش قائل شده (یعنی ذات او را در مکان محدودی منتهی دانسته) و هر که گوید روی چیست جائی را از او خالی دانسته و هر که گوید: در چیست؟ او را گنجانیده است. جایگزینی را آفریده پس نسبت باو [کجاست] گفته نشود زیرا او از چگونگی و جایگزینی بر کنار است.

عَلِيُّ بْنُ إِسْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَحَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ وَغَيْرِهِمَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ قَالَ فَقَالَ وَهَلْ يَمْحَى إِلَّا مَا كَانَ تَابِتًا وَهَلْ يَثْبُتُ إِلَّا مَا لَمْ يَكُنْ

برگردان:

امام صادق (ع) راجع به آیه (۴۱ سوره ۱۳) [و خدا آنچه را خواهد محو می‌کند و ثبت می‌کند] فرمود: مگر نه این است که محو شود چیزی که ثابت بوده و ثبت شود چیزی که نبوده (و بدا چیزی جز این نیست).

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُضِيَ أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ قَالَ هُمَا أَجَلَانِ أَجَلٌ مَحْنُومٌ وَ أَجَلٌ مَوْفُوفٌ

برگردان:

حمران گوید از امام باقر راجع بقول خدای عزوجل (۳ سوره ۶) [مدتی معین کرد و مدتی معین نزد اوست پرسیدم، حضرت فرمود: مقصود دو مدت است: مدتی حتمی و مدتی مشروط.

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ الْعِلْمُ عِلْمَانِ فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْرُومٌ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَ عِلْمٌ عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَمَا عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ لَا يَكْذِبُ نَفْسَهُ وَ لَا مَلَائِكَتَهُ وَ لَا رُسُلَهُ وَ عِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْرُومٌ يَقْدَمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُوَخَّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ مَا يَشَاءُ

برگردان:

امام باقر (ع) فرمود: علم دو گونه است: ۱- علمیکه نزد خدا در خزانه است و کسی از مخلوق از آن آگاه نیست ۲- علمیکه خدا بفرشتگان و پیغمبرانش تعلیم کرده، علمی که بفرشتگان و پیغمبرانش تعلیم کرده (مطابق آنچه تعلیم کرده) واقع خواهد شد زیرا خدا نه خودش را تکذیب کند و نه فرشتگان و پیغمبرانش را و علمی که نزدش در خزانه است هر چه را خواهد پیش دارد و هر چه را خواهد پس اندازد و هر چه را خواهد ثبت کند.

لِحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سُئِلَ الْعَالِمُ ع كَيْفَ عِلْمُ اللَّهِ قَالَ عِلْمٌ وَ شَاءٌ وَ أَرَادَ وَ قَدَرَ وَ قُضِيَ وَ أَمْضَى فَأَمْضَى مَا قُضِيَ وَ قُضِيَ مَا قُدِّرَ وَ قُدِّرَ مَا أَرَادَ فَبِعِلْمِهِ كَانَتِ الْمَشِيئَةُ وَ بِمَشِيئَتِهِ كَانَتِ الْإِرَادَةُ وَ بِإِرَادَتِهِ كَانَ التَّقْدِيرُ وَ بِتَقْدِيرِهِ كَانَ الْقَضَاءُ وَ بِقَضَائِهِ كَانَ الْإِمْضَاءُ وَ الْعِلْمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَى الْمَشِيئَةِ وَ الْمَشِيئَةُ ثَانِيَةٌ وَ الْإِرَادَةُ ثَالِثَةٌ وَ التَّقْدِيرُ رَاقِعٌ عَلَى الْقَضَاءِ بِالْإِمْضَاءِ فَلِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْبَدَاءُ فِيمَا عِلْمٌ مَتَى شَاءَ وَ فِيمَا أَرَادَ لِتَقْدِيرِ الْأَشْيَاءِ فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ فَلَا بَدَاءَ فَالْعِلْمُ فِي الْمَعْلُومِ قَبْلَ

كَوْنِهِ وَ الْمَشِيئَةُ فِي الْمُنْشَأِ قَبْلَ عَيْنِهِ وَ الْإِرَادَةُ فِي الْمُرَادِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ التَّقْدِيرُ لِهَذِهِ الْمَعْلُومَاتِ قَبْلَ تَفْصِيلِهَا وَ تَوْصِيلِهَا عِيَانًا وَ وَقْتًا وَ الْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ هُوَ الْمُزِمُّ مِنَ الْمَفْعُولَاتِ ذَوَاتِ الْأَجْسَامِ الْمُدْرَكَاتِ بِالْحَوَاسِّ مِنْ تَوْبِي لَوْنٍ وَ رِيحٍ وَ وَزْنٍ وَ كَيْلٍ وَ مَا دَبَّ وَ دَرَجَ مِنْ إِنْسٍ وَ جِنٍّ وَ طَيْرٍ وَ سِبَاحٍ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يَدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ فَلِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ الْبَدَأُ مِمَّا لَا عَيْنَ لَهُ فَإِذَا وَقَعَ الْعَيْنُ الْمَفْهُومُ الْمُدْرَكُ فَلَا بَدَاءَ وَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ فَيَا لِعِلْمِ عِلْمِ الْأَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِهَا وَ بِالْمَشِيئَةِ عَرَفَ صِفَاتِهَا وَ حُدُودَهَا وَ أَنْشَأَهَا قَبْلَ إِظْهَارِهَا وَ بِالْإِرَادَةِ مَيَّزَ أَنْفُسَهَا فِي أَلْوَانِهَا وَ صِفَاتِهَا وَ بِالتَّقْدِيرِ قَدَّرَ أَقْوَانَهَا وَ عَرَفَ أَوْلَهَا وَ آخِرَهَا وَ بِالْقَضَاءِ أَبَانَ لِلنَّاسِ أَمَاكِنَهَا وَ دَلَّهُمْ عَلَيْهَا وَ بِالْإِمْضَاءِ شَرَحَ عِلْلَهَا وَ أَبَانَ أَمْرَهَا وَ ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

برگردان:

از امام (ع) سؤال شد که خدا چگونه داند؟ فرمود: خدا بداند و بخواهد و اراده کند و مقدر سازد و حکم کند و امضاء فرماید پس امضاء کند آنچه را حکم کرده و حکم کند آنچه را مقدر ساخته و مقدر کند آنچه را اراده کرده، بنابراین از علمش مشیت خیزد و از مشیتش اراده و از اراده اش تقدیر و از تقدیرش حکم و از حکمش امضاء و علمش مقدم بر مشیت است، مشیت در مرتبه دوم است و اراده در مرتبه سوم و تقدیر بر حکم مقرون و بامضاء واقع شود، و برای خدای تبارک و تعالی بداست نسبت به آنچه بداند هر گاه که خواهد و نسبت به آنچه اراده کند برای تقدیر چیزها ولی اگر حکم مقرون بامضاء گشت دیگر بدا نیست و علم بهر معلومی پیش از بودن اوست و مشیت نسبت بخواسته شده پیش از وجود آنست و اراده پیش از بر پا شدن مراد است و تقدیر این معلومات پیش از آنستکه جدا شوند و بهم پیوندند در وجود مشخص و از لحاظ وقت و حکم مقرون بامضاء انجام شدنهای قطعی میباشد که دارای جسمند و بحواس درک شوند مانند آنچه رنگ و بو دارد و پیمانها شود و آنچه در زمین بجنبد و بخرامد که انسان و جن و پرنندگان و درندگان و جز اینها باشد که بحواس درک شود، برای خدای تبارک و تعالی نسبت به آنچه وجود خارجی ندارد بدا میباشد و چون وجود خارجی قابل فهم و درک بیابد، بدا نباشد و خدا آنچه خواهد بکند، بعلم خود همه چیز را پیش از پدید آمدنشان دانسته و با مشیت خود صفات و حدود آنها را شناخته و پیش از اظهار آنها انشاءشان کرده و بوسیله اراده تعیین رنگ و صفاتشان نموده و با تقدیر خود روزیشانرا اندازمگیری نموده و آغاز و پایان آنها را شناخته و بسبب حکمش اماکن آنها را برای مردم هویدا ساخته و به آنها رهبریشان نموده و با امضائش علل آنها را تشریح کرده و امرشانرا آشکار نموده، اینست، تقدیر خدای عزیز دانا.

لِي بِنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ شَاءَ وَ أَرَادَ وَ قَدَرَ وَ قَضَى قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ أَحَبَّ قَالَ لَمْ أَفَلْتُ وَ كَيْفَ شَاءَ وَ أَرَادَ وَ قَدَرَ وَ قَضَى وَ لَمْ يَحِبَّ قَالَ هَكَذَا خَرَجَ إِلَيْنَا

برگردان:

ابوبصیر گوید بامام صادق (ع) عرض کردم: خدا خواسته و اراده کرده و مقدر نموده و حکم فرموده؟ فرمود: آری: عرض کردم و دوست هم داشته است فرمود: نه: گفتم: چگونه خواسته و اراده کرده و مقدر نموده و حکم فرموده ولی دوست نداشته است؟ فرمود اینچنین بما رسیده است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَمَرَ اللَّهُ وَ لَمْ يَشَأْ وَ شَاءَ وَ لَمْ يَأْمُرْ أَمَرَ إِبْلِيسَ أَنْ يَسْجُدَ لِآدَمَ وَ شَاءَ أَنْ لَا يَسْجُدَ وَ لَوْ شَاءَ لَسَجَدَ وَ نَهَى آدَمَ عَنْ أَكْلِ الشَّجَرَةِ وَ شَاءَ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ لَمْ يَأْكُلْ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: ممکن است خدا امر کند و نخواهد و خواهد و امر نکند، شیطان را امر کرد که به آدم سجده کند و خواست که سجده نکند و اگر میخواست سجده میکرد. و آدم را از خوردن آن درخت نهی فرمود و خواست که از آن بخورد و اگر نمیخواست او نمیخورد.

لِي بِنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ شَاءَ وَ أَرَادَ وَ لَمْ يَحِبَّ وَ لَمْ يَرْضَ شَاءَ أَنْ لَا يَكُونَ شَيْءٌ إِلَّا يَعْلَمُهُ وَ أَرَادَ مِثْلَ ذَلِكَ وَ لَمْ يَحِبَّ أَنْ يَقَالَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ لَمْ يَرْضَ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: خدا خواسته و اراده کرده ولی دوست نداشته و نپسندیده، خواسته است که چیزی نباشد مگر اینکه او بداند و همچنین هم اراده کرده و دوست نداشته که او را سوم سه خدا گویند و کفر را برای بندگان خود نپسندیده است.

باب سعادت و شقاوت (بَابُ السَّعَادَةِ وَ الشَّقَاءِ)

لِي بِنِ مُحَمَّدِ رَفَعَهُ عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُوفِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ كُنْتُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ جَالِسًا وَ قَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَيْنَ لَحِقَ الشَّقَاءُ أَهْلَ الْمَعْصِيَةِ حَتَّى حَكَّمَ اللَّهُ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ بِالْعَذَابِ عَلَى عَمَلِهِمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَيُّهَا السَّائِلُ حَكَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَوْمُ لَهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ بِحَقِّهِ فَلَمَّا حَكَّمَ بِذَلِكَ وَ هَبَّ لِأَهْلِ مَحَبَّتِهِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْرِفَتِهِ وَ وَضَعَ عَنْهُمْ ثِقَلَ الْعَمَلِ بِحَقِيقَةِ مَا هُمْ أَهْلُهُ

وَ هَبَ لِأَهْلِ الْمَعْصِيَةِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْصِيَتِهِمْ لَسَبَقَ عِلْمُهُ فِيهِمْ وَ مَنَعَهُمْ إِطَاقَةَ الْقَبُولِ مِنْهُ فَوَاقَفُوا مَا سَبَقَ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ وَ لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَأْتُوا حَالًا تُنْجِيهِمْ مِنْ عَذَابِهِ لِأَنَّ عِلْمَهُ أَوْلَى بِحَقِيقَةِ التَّصْدِيقِ وَ هُوَ مَعْنَى شَاءَ مَا شَاءَ وَ هُوَ سِرٌّ

برگردان:

ابوبصیر گوید: خدمت امام صادق (ع) نشسته بودم که شخصی از او پرسید و گفت: قربانت کردم ای پسر پیمبر از چه جهت شقاوت بگناهکاران رسید تا خدا در علم خود بر عمل ایشان حکم به عذاب کرد امام (ع) فرمود: ای سوال کننده، هیچ يك از خلق خدا نتواند بحق او قیام کند (و چنانکه شایسته او است انجم وظیفه نماید) و چون این مطلب را دانست (به آن حکم کرد) به اهل محبت خویش نیروی معرفتش عطا فرمود و سنگینی عمل (و اطاعت خویش) را از ایشان برداشت بطوریکه سزاوار آن بودند، و باهل معصیت نیروی معصیت بخشید برای آنچه از پیش نسبت بایشان می‌دانست و ایشان را از توانائی پذیرش از خود باز داشت و حال آنها با آنچه از پیش نسبت بایشان می‌دانست موافق گشت (چون به دنیا آمدند آن نیرو را در معصیت صرف کردند) و نتوانستند وضعی پیش آورند که ایشان را از عذاب او برهاند زیرا علم خدا را به حقیقت باور کردن سزاوارتر است، اینست معنی [خدا خواست هر چه را خواست] و این است راز او.

دَهْ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلْبِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ عُمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ يَسَلُّكَ بِالسَّعِيدِ فِي طَرِيقِ الْأَشْقِيَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مَا أَشْبَهَهُ بِهِمْ بَلْ هُوَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْدَارُكُهُ السَّعَادَةُ وَ قَدْ يَسَلُّكَ بِالشَّقِيِّ فِي طَرِيقِ السَّعْدَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مَا أَشْبَهَهُ بِهِمْ بَلْ هُوَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْدَارُكُهُ الشَّقَاءُ إِنْ مَنْ كَتَبَهُ اللَّهُ سَعِيداً وَ إِنْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا فَوَاقٌ نَاقَةٌ حَتَّمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: گاهی شخص سعید را برای اهل شقاوت برند تا آنجا که مردم گویند چقدر شبیه آنها شده بلکه این هم از آنهاست ولی سپس سعادت او را دریابد و اصلاحش کند (این شخص گاهی نیکو مآبی است که اتفاقاً گناهای از او سر زند و سپس باتوجه و یا اعمال شایسته آنها را جبران کند) و گاهی شقی را براه سعادت‌مندان برند تا آنجا که مردم گویند: چه اندازه به آنها ماند بلکه این هم از آنهاست و سپس شقاوت او را دریابد (و این شخص بد جنسی است که بدون تصمیم جدی یا برای تظاهر عمل خیری انجام دهد و سپس بخمیره بد خویش گراید) آنرا که خدا (در لوح محفوظ) با سعادت نوشته است پایان کارش بسعادت انجامد اگر چه از دنیا باندازه فاصله میان دو دوشیدن ماده شتر (که چند لحظه بیش نیست) باقی نمانده باشد. (پس ملاک سعادت و شقاوت پایان عمر و زمان رفتن از دنیاست خدا ما و تمام مؤمنین را عاقبت بخیر و اهل سعادت فرماید).

باب جبر و قدر و امر بین الامرین
(باب الجبر و القدر و الأمر بین الأمرین)

عَلِي بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرِهِمَا رَفَعُوهُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
عَ جَالِسًا بِالْكَوْفَةِ بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ صَفِينِ إِذْ أَقْبَلَ شَيْخٌ فَجَنَّا بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبَرْنَا
عَنْ مَسِيرِنَا إِلَى أَهْلِ الشَّامِ أَوْ بِقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَّرَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَجَلَ يَا شَيْخُ مَا عَلَوْتُمْ تَلْعَةً وَ
لَا هَبَطْتُمْ بَطْنَ وَادٍ إِلَّا بِقَضَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ قَدَّرَ فَقَالَ لَهُ الشَّيْخُ عِنْدَ اللَّهِ أَحْسَبُ عَنَائِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
فَقَالَ لَهُ مَهْ يَا شَيْخُ فَوَ اللَّهُ لَقَدْ عَظَّمَ اللَّهُ الْأَجْرَ فِي مَسِيرِكُمْ وَ أَنْتُمْ سَائِرُونَ وَ فِي مَقَامِكُمْ وَ أَنْتُمْ مُقِيمُونَ
وَ فِي مُنْصَرَفِكُمْ وَ أَنْتُمْ مُنْصَرِفُونَ وَ لَمْ تَكُونُوا فِي شَيْءٍ مِنْ حَالَاتِكُمْ مُكْرَهِينَ وَ لَا إِلَيْهِ مُضْطَرِّينَ فَقَالَ
لَهُ الشَّيْخُ وَ كَيْفَ لَمْ نَكُنْ فِي شَيْءٍ مِنْ حَالَاتِنَا مُكْرَهِينَ وَ لَا إِلَيْهِ مُضْطَرِّينَ وَ كَانَ بِالْقَضَاءِ وَ الْقَدْرِ
مَسِيرِنَا وَ مُنْقَلَبِنَا وَ مُنْصَرَفِنَا فَقَالَ لَهُ وَ تَظُنُّ أَنْهُ كَانَ قَضَاءً حَتْمًا وَ قَدْرًا لَازِمًا إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ
الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ وَ الزَّجْرُ مِنَ اللَّهِ وَ سَقَطَ مَعْنَى الْوَعْدِ وَ الْوَعِيدِ فَلَمْ تَكُنْ لَائِمَةً لِلْمُذْنِبِ
وَ لَا مَحْمَدَةً لِلْمُحْسِنِ وَ لَكَانَ الْمُذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ وَ لَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِالْعُقُوبَةِ مِنَ
الْمُذْنِبِ تِلْكَ مَقَالَةُ إِخْوَانِ عِبْدَةِ الْأَوْثَانِ وَ خُصَمَاءِ الرَّحْمَنِ وَ حِزْبِ الشَّيْطَانِ وَ قَدْرِيَّةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ
مَجُوسِيهَا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَلَّفَ تَخْيِيرًا وَ نَهَى تَحْذِيرًا وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا وَ لَمْ يَعْصَ
مَعْلُوبًا وَ لَمْ يَطْعُ مُكْرَهًا وَ لَمْ يَمْلِكْ مَفُوضًا وَ لَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا وَ لَمْ
يَبْعَثِ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ عَبَثًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ فَأَنْشَأَ الشَّيْخُ
يَقُولُ أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي تَرْجُو بِطَاعَتِهِ يَوْمَ النَّجَاةِ مِنَ الرَّحْمَنِ غُفْرَانًا أَوْضَحْتَ مِنْ أَمْرِنَا مَا كَانَ مُلْتَبِسًا
جَزَاكَ رَبُّكَ بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا

برگردان:

امیرالمؤمنین(ع) پس از بازگشت از جنگ صفین در کوفه نشست بود که پیرمردی آمد و در برابر آن حضرت زانو زد و سپس عرض کرد: ای امیر مؤمنان، بفرمائید که آیا رفتن ما بجنگ اهل شام بقضا و قدر خدا بود؟ حضرت فرمود: آری ای پیرمرد بهیچ تلی بالا نرفتید و به هیچ دره‌ای سرازیر نشدید مگر بقضا و قدر خدا، پیرمرد گفت: ای امیر مؤمنان رنجیکه من در این راه بردم بحساب خدا گذارم؟ (یعنی چون رفتن من بقضا و قدر خدا بوده است پس من اجری نخواهم داشت) حضرت فرمود: ساکت باش ای پیرمرد بخدا سوگند که خدا اجر بزرگی نسبت برفتن آنجا و اقامت در آنجا و بازگشت از آنجا بشما داده است، و شما نسبت بهیچ يك از حالات خود مجبور و ناچار نبودید پیرمرد گفت: چگونه می‌شود که ما در هیچ يك از حالات مجبور و ناچار نباشیم با آنکه رفتن و حرکات و بازگشت ما بقضا و قدر خدا باشد؟ حضرت باو فرمود: مگر تو گمان کنی که آن قضا حتمی بود و آن قدر لازم (بطوریکه اختیار از تو سلب شود و رفتن و جنگ کردنت بقدرت و اراده تو نباشد) اگر چنین می‌بود ثواب و عقاب و امر و نهی و بازداشت خدا بیهوده بود (زیرا در آنصورت انسان مانند ماشین خود کاریستکه اگر درست کوکش کنند نافع باشد و چون بد جورش کنند زیان رساند و ماشین را امر و نهی کردن و توبیخ و تحسین نمودن بیهوده و باطلست) و نوید و بیم دادن انسان معنی ندارد نه گنهکار سزاواری سرزنش دارد و نه نیکوکار اهلیت ستایش، بلکه گنهکار از نیکوکار سزاوارتر باحسانست و نیکوکار از گنهکار بعقوبت سزاوارتر است (نیکوکار از بدکردار سزاوارتر بستایش نیست و بدکردار از نیکوکار سزاوارتر بنکوهش نباشد) این سخن گفتار برادران بت پرستان و دشمنان خدای رحمان و حزب شیطان و اهل قدر و مجوس این امت است، خدای تبارک و تعالی تکلیف با اختیار نموده (نه با جبر و اضطرار) و برای بیم دادن نهی فرموده (تا مردم فهمیده و با اختیار بچاه نیفتند) و برکردار اندک ثواب بسیار عطا فرموده، نافرمانی از او غلبه جوئی بر او نیست و فرمانبری از او باکراه و زور نباشد بمردم آن

ملکیت نداده که یکباره واگذار کرده باشد (چنانکه اهل تفویض گویند) و آسمانها و زمین و فضا را بیهوده نیافریده و پیغمبران را بدون جهت مزده گویان و بیم رسان مبعوث نساخته، این عقیده کافران است، وای بر کافران از آتش دوزخ پیرمرد (که عقده دلش باز شده و از شادی در پوست خود نمی‌گنجید يك رباعی باین مضمون) انشاء نمود و می‌گفت: توئی آن امامیکه بسبب اطاعت او از خدای رحمان در روز قیامت امید آمرزش داریم، از امر دین ما هر چه مشکلتش بود روشن ساختی، در برابر این احسان پروردگارت بتو جزای احسان عنایت کند.

لِحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ع قَالَ سَأَلْتُهُ
فَقُلْتُ اللَّهُ فَوَضَّ الْأَمْرَ إِلَى الْعِبَادِ قَالَ اللَّهُ أَعَزَّ مِنْ ذَلِكَ قُلْتُ فَجَبَّرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي قَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ وَ
أَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي عَمِلْتَ
الْمَعَاصِي بِفُؤَيْبِي الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ

برگردان:

و شاء گوید از حضرت رضا(ع) پرسیدم و عرض کردم: خدا کار را به خود بندگان وا گذاشته است؟ فرمود: خدا قادرتر از اینست، عرض کردم: پس ایشان را بر گناه مجبور کرده است؟ فرمود خدا عادلتر و حکیمتر از اینست، سپس فرمود: خدا فرماید: ای پسر آدم من بکارهای نیک تو از خود تو سزاوارترم و تو بکارهای زشتت از من سزاوارتری (به حدیث ۳۸۳ رجوع شود) مرتکب گناه می‌شوی بسبب نیروئی که من در وجودت قرار داده‌ام.

حَمْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ وَ أَمْرَهُمْ وَ نَهَاؤُهُمْ فَمَا أَمْرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَفَعَّلَ
جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ وَ لَا يَكُونُونَ أَحْدِيثِينَ وَ لَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: همانا خدا خلق را آفرید و دانست که آنها بچه راهی می‌روند و ایشانرا امر کرد و نهی فرمود: هر امری که بایشان نمود راهی بترکش برای آنها گذاشت (بطوریکه با اختیار خود بجا آوردند و مجبور و ناچار نباشند) و انجام ندهند و ترك نکنند مگر باذن خدا.

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عُمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ كَانَ فِي
مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَتَكَلَّمُ فِي الْقَدَرِ وَ النَّاسُ مُجْتَمِعُونَ قَالَ فَقُلْتُ يَا هَذَا أَسْأَلُكَ قَالَ سَلْ قُلْتُ يَكُونُ فِي
مُلْكِكَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا لَا يَرِيدُ قَالَ فَأَطْرَقَ طَوِيلًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ لِي يَا هَذَا لَئِنْ قُلْتُ إِنَّهُ
يَكُونُ فِي مُلْكِهِ مَا لَا يَرِيدُ إِنَّهُ لَمَقْهُورٌ وَ لَئِنْ قُلْتُ لَا يَكُونُ فِي مُلْكِهِ إِلَّا مَا يَرِيدُ أَقْرَرْتُ لَكَ بِالْمَعَاصِي

قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع سَأَلْتُ هَذَا الْقَدْرِي فَكَانَ مِنْ جَوَابِهِ كَذَا وَكَذَا فَقَالَ لِنَفْسِهِ نَظَرَ أَمَا لَوْ قَالَ غَيْرَ مَا قَالَ لَهْلَكَ

برگردان:

اسماعیل بن جابر گوید: مردی در مسجد مدینه نشسته بود و راجع بقدر سخن می‌گفت و مردم گردش را گرفته بودند، من گفتم ای فلانی از تو سوالی دارم، گفت بپرس، گفتم آیا در ملك خدا چیزی هست که با اراده او نباشد، مدتی دراز سربرگریبان شد و سپس سرش را بجانب من بلند کرد و گفت ای فلانی، اگر بگویم در ملك خداست چیزیکه اراده نکرده خدا مقهور و زورپذیر گردد و اگر بگویم در ملك او جز آنچه اراده کند نیست گناهان را بتو رخصت داده‌ام (زیرا آنها را بخدا نسبت داده‌ام و ترا بی‌تقصیر دانسته‌ام) اسماعیل گوید: من بامام صادق (ع) عرض کردم از آن قدری مذهب چنین پرسیدم و او اینگونه جواب حضرت فرمود: او بنفع خویش اندیشید، اگر جز این می‌گفت (و طبق عقیده خودش جواب قطعی می‌داد) هلاک می‌شد.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سُئِلَ عَنِ الْجَبْرِ وَالْقَدْرِ فَقَالَ لَا جَبْرَ وَلَا قَدْرَ وَ لَكِنْ مَنزِلَةٌ بَيْنَهُمَا فِيهَا الْحَقُّ الَّتِي بَيْنَهُمَا لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعَالِمُ أَوْ مَنْ عَلِمَهَا إِيَّاهُ الْعَالِمُ

برگردان:

از امام صادق (ع) راجع بجبر و تفویض پرسش شد، حضرت فرمود: نه جبر است و نه تفویض بلکه منزلیست میان آندو که حق آنجاست و آن منزل را نداند جز عالم یا کسی که عالم آن را بوی آموخته باشد.

باب هدایت از جانب خداست (بَابُ الْهُدَايَةِ أَنَهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ)

لِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ نَكَّتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ وَ فَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَ وَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يَسُدُّهُ وَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ سُوءٍ نَكَّتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ وَ سَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَ وَكَّلَ بِهِ شَيْطَانًا يَضِلُّهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يَرِدْ أَنْ يَضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: چون خدا خیربنده‌ای را خواهد، اثری از نور در دلش گذارد و گوشه‌های دلش را باز کند و فرشته‌ای بر او گمارد که نگهدارش باشد و چون برای بنده‌ای بد خواهد، اثری از

سیاهی در دلش افکند و گوشهای دلش را به بندد و شیطانی بر او گمارد که گمراهش کند، سپس این آیه (سوره ۱۲۶) را قرائت فرمود: [هر که را خدا خواهد هدایت کند، سینه او را برای اسلام آوردن بگشاید. (عاشق و فریفته شود) و هر که را خواهد گمراه کند سینه‌اش را تنگ و سخت کند که گوئی به آسمان خواهد رفت] [سختی مسلمان شدن در نظر او مانند به آسمان رفتن است].

عَلِي الْأَشْعَرِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نَدْعُو النَّاسَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَا يَا فَضِيلُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَمَرَ مَلَكًا فَأَخَذَ بِعُنُقِهِ فَأَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعًا أَوْ كَارِهًا

برگردان:

فضیل بن یسار گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم مردم را به امر تشیع دعوت کنیم؟ فرمود: نه، ای فضیل! چون خدا خیر بنده‌ای را خواهد بفرشته‌ای فرمان دهد که گردنش بگیرد و او را خواه یا ناخواه در امر تشیع در آورد.

باب ناگزیری از حجت (بَابُ الْإِضْطِرَّارِ إِلَى الْحُجَّةِ)

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يَعْرِفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْخَلْقُ يَعْرِفُونَ بِاللَّهِ قَالَ صَدَقْتَ قُلْتُ إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنَّ لَهُ رَبًّا فَيَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّ لِذَلِكَ الرَّبِّ رِضًا وَ سَخَطًا وَ أَنَّهُ لَا يَعْرِفُ رِضَاءَهُ وَ سَخَطَهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ فَقَدْ يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرَّسُلَ فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمْ الْحُجَّةُ وَ أَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ وَ قُلْتُ لِلنَّاسِ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ قَالُوا بَلَى قُلْتُ فَحِينَ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى خَلْقِهِ فَقَالُوا الْقُرْآنُ فَتَنْظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ بِخَاصِمٍ بِهِ الْمُرْجِيُّ وَ الْقَدْرِيُّ وَ الزَّيْدِيُّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرَّجَالَ بِخُصُومَتِهِ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا فَقُلْتُ لَهُمْ مَنْ قِيمُ الْقُرْآنِ فَقَالُوا ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ وَ عَمْرٌ يَعْلَمُ وَ حُدَيْفَةُ يَعْلَمُ قُلْتُ كُلُّهُ قَالُوا لَا فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُقَالُ إِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا ع وَ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا لَا أُدْرِي وَ قَالَ هَذَا لَا أُدْرِي وَ قَالَ هَذَا أَنَا

أَدْرِي فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَ كَانَ قِيمَ الْقُرْآنِ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ أَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ

برگردان:

منصور بن حازم گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم، همانا خدا برتر و بزرگوارتر از اینست که بخلفش شناخته شود (زیرا صفات مخلوق در او نیست و معرفت او موهبتی است از خودش و پیغمبران فقط راهنمایی می‌کنند) بلکه مخلوق بخدا شناخته شوند، (بوسیله نور وجودی که از خدا بمخلوق افاضه شود و آنها پدید آمده‌اند (بلکه مخلوق خدا را بسبب خود او بشناسند) یعنی بوسیله صفاتی که خود او برای خودش بیان کرده است) فرمود: راست گفتی. عرض کردم: کسی که بداند برای او پروردگاریست سزاوار است که بداند برای آن پروردگار خرسندی و خشم است و خرسندی و خشم او جز بوسیله وحی یا فرستاده او معلوم نشود. و کسیکه بر او وحی نازل نشود باید که در جستجوی پیغمبران باشد و چون ایشان را بیابد باید بداند که ایشان حجت خدایند و اطاعتشان لازمست، من ب مردم (اهل سنت) گفتم: آیا شما می‌دانید که پیغمبر حجت خدا بود در میان خلفش؟ گفتند: آری. گفتم: چون پیغمبر در گذشت، حجت خدا بر خلفش کیست؟ گفتند: قرآن، من در قرآن نظر کردم و دیدم سنی و تفویضی مذهب و زندیقی که به آن ایمان ندارد، برای مباحثه و غلبه بر مردان در مجادله به آن استدلال می‌کنند، (و آیات قرآن را به رأی و سلیقه خویش بر معتقد خود تطبیق می‌کنند) پس دانستم که قرآن بدون قییم (سرپرستی که آنرا طبق واقع و حقیقت تفسیر کند) حجت نباشد و آن قییم هر چه نسبت به قرآن گوید حق است، پس بایشان گفتم: قییم قرآن کیست؟ گفتند: ابن مسعود قرآن را می‌دانست، عمر هم می‌دانست، حذیفه هم می‌دانست، گفتم تمام قرآن را؟ گفتند: نه، من کسی را ندیدم که بگوید کسی جز علی (ع) تمام قرآن را می‌دانست و چون مطلبی میان مردمی باشد که این گوید: نمی‌دانم و این گوید نمی‌دانم و این (علی بن ابیطالب) گوید می‌دانم، پس گواهی دهم که علی (ع) قییم قرآن باشد و اطاعتش لازم است و اوست حجت خدا بعد از پیغمبر بر مردم و اوست که هر چه نسبت بقرآن گوید حق است، حضرت فرمود: خدایت رحمت کند.

دَهْ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِي بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ قَالَ أَخْبَرَنِي الْأَحْوَلُ أَنَّ زَيْدَ بْنَ عَلِي بْنِ الْحُسَيْنِ عَ بَعَثَ إِلَيْهِ وَ هُوَ مُسْتَخْفٍ قَالَ فَأَتَيْتُهُ فَقَالَ لِي يَا أَبَا جَعْفَرٍ مَا تَقُولُ إِنْ طَرَقَكَ طَارِقٌ مِمَّا أُتْخَرُجُ مَعَهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنْ كَانَ أَبَاكَ أَوْ أَحَاكَ خَرَجْتُ مَعَهُ قَالَ فَقَالَ لِي فَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُخْرَجَ أَجَاهِدُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَأَخْرَجَ مَعِي قَالَ فُلْتُ لِمَا أَفْعَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ فَقَالَ لِي أُرْعَبُ بِنَفْسِكَ عَنِّي قَالَ فُلْتُ لَهُ إِنَّمَا هِيَ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ فَالْمُتَخَلِّفُ عَنْكَ نَاجٍ وَ الْخَارِجُ مَعَكَ هَالِكٌ وَ إِنْ لَا تَكُنْ لِلَّهِ حُجَّةٌ فِي الْأَرْضِ فَالْمُتَخَلِّفُ عَنْكَ وَ الْخَارِجُ مَعَكَ سَوَاءٌ قَالَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا جَعْفَرٍ كُنْتُ أَجْلِسُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ عَلَى الْخَوَانِ فَيُلْقِمُنِي الْبِضْعَةَ السَّمِيئَةَ وَ يَبْرِدُ لِي اللَّفْمَةُ الْحَارَّةَ حَتَّى تَبْرُدَ شَفَقَةً عَلَيَّ وَ لَمْ يَشَوْقْ عَلَيَّ مِنْ حَرِّ النَّارِ إِذَا أَخْبَرَكَ بِالذِّينِ وَ لَمْ يَخْبِرْنِي بِهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْ شَفَقَتِهِ عَلَيْكَ مِنْ حَرِّ النَّارِ لَمْ يَخْبِرْكَ خَافَ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَقْبَلَهُ فَتَدْخُلَ النَّارَ وَ أَخْبِرْنِي أَنَا فَإِنْ قَبِلْتُ نَجَوْتُ وَ إِنْ لَمْ أَقْبَلْ لَمْ يَبَالِ أَنْ أَدْخُلَ النَّارَ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتُمْ أَفْضَلُ أَمْ الْأَنْبِيَاءُ قَالَ بَلِ الْأَنْبِيَاءُ قُلْتُ يَقُولُ يَعْقُوبُ لِيُوسُفُ يَا بُنَيَّ لَا تَفْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا لِمَ لَمْ يَخْبِرْهُمْ حَتَّى كَانُوا لَا يَكِيدُونَهُ وَ لَكِنْ كَتَمَهُمْ ذَلِكَ فَكَذَّبُوا أَبُوكَ كَتَمَكَ لِأَنَّهُ خَافَ عَلَيْكَ قَالَ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَئِنْ فُلْتُ ذَلِكَ لَقَدْ حَدَّثْتَنِي صَاحِبِيكَ بِالْمَدِينَةِ أَنِّي أَقْتُلُ وَ أُصَلِّبُ بِالْكَنَاسَةِ وَ إِنَّ عِنْدَهُ لَصَحِيفَةً فِيهَا قَتْلِي وَ صَلْبِي فَحَجَجْتُ فَحَدَّثْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ بِمَقَالَةِ زَيْدٍ وَ مَا قُلْتُ لَهُ فَقَالَ لِي أَخَذْتَهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَن يَمِينِهِ وَ عَن شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَ لَمْ تَتْرُكْ لَهُ مَسْلَكَ يَسْلُكُهُ

برگردان:

احول گوید: زید بن علی بن حسین علیهما السلام زمانیکه متواری و پنهان بود مرا خواست، نزدش رفتم، بمن گفت ای ابا جعفر اگر از ما خانواده کسی نزد تو آید (و ترا بیاری طلبد) چه جواب می‌دهی، با او بجبهه جنگ می‌روی؟ باو گفتم: اگر پدرت یا برادرت مرا بخواهند می‌روم، زید گفت من می‌خواهم به جنگ این قوم (بنی امیه) بروم با من بیا، گفتم: نه قربانت کردم. بمن گفت: جان خودت را بر من ترجیح می‌دهی؟! گفتم من يك نفرم (يك جان بیش ندارم) اگر در روی زمینی امامی جز تو باشد، هر کس از تو کناره گیرد نجات یافته و هر کس با تو آید هلاک گشته و اگر برای خدا امامی روی زمین نباشد، کسی که از تو کناره کند با آنکه همراهیت کند برابریست، بمن گفت: ای اباجعفر من با پدرم سر يك سفره می‌نشستم، او پاره گوشت چرب را برایم لقمه می‌کرد و لقمه داغ را برای دلسوزی به من سرد می‌کرد، او از گرمی آتش دوزخ به من دلسوزی نکرده است؟! از روش دینداری بتو خبر داده و بمن خبر نداده است؟! عرض کردم قربانت کردم، چون از آتش دوزخ بتو دلسوزی کرده خبرت نداده است، زیرا می‌ترسید که تو نپذیری و از آن جهت بدوزخ روی ولی به من خبر داده که اگر بپذیرم نجات یابم و اگر نپذیرم از دوزخ رفتم من باکی بر او نباشد (زیرا هر چه باشم فرزند او نیستم پس به من فرموده با بنی امیه نجنگ ولی تو فرمود) سپس به او گفتم: قربانت کردم، شما بهترید یا پیغمبران؟ فرمود: پیغمبران گفتم: یوسف به یعقوب می‌گوید [داستان خوابت را ببرادرانت مگو، مبادا برایت نیرنگی بریزند] او خوابش را نگفت و پنهان داشت که برایش نیرنگی نریزند، همچنین پدر تو مطلب را از پنهان کرد زیرا بر تو بیم داشت، زید فرمود: اکنون که چنین گوئی بدانکه مولایت در مدینه بمن خبر داد که: من کشته می‌شوم و در کناسه کوفه بدار روم و خبر داد که کتابی نزد اوست که کشتن و بدار رفتن من در آن نوشته است، احوال گوید من به حج رفتم و گفتگوی خودم را با زید به حضرت صادق عرض کردم، فرمود: تو که راه پیش و پس و راست و چپ و زبر را بر او بستی و نگذاشتی براهی قدم بر دارد (هر چه گفت جوابش رادادی).

توضیح موضوع قیام و نهضت جناب زیدبن علی بن الحسین (ع) و منظور و هدف او از آن نهضت در کتب تاریخ حدیث و تحقیق است. از روایاتی استفاده می‌شود که قیام او برای سرنگون ساختن خلاف جابرانه و غاصبانه بنی امیه و نصب امام بحق بوده است، از روایات دیگری هم جور دیگر استفاده می‌شود چنانکه این روایت هم دو پهلو است. از اینها گذشته مناسب این روایت با عنوان باب که [الاضطرار الی الحجة] است برای ما معلوم نشد.

فرق میان رسول و نبی و محدث
(بَابُ الْفَرْقِ بَيْنَ الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْمُحَدِّثِ)

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا مَا الرَّسُولُ وَمَا النَّبِيُّ قَالَ النَّبِيُّ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ لَا يَعَايُنُ الْمَلِكُ وَ الرَّسُولُ الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ يَرَى

فِي الْمَنَامِ وَ يَعَايِنُ الْمَلَكَ فُلْتُ الْإِمَامُ مَا مَنَزَلَتْهُ قَالَ يَسْمَعُ الصَّوْتِ وَ لَا يَرَى وَ لَا يَعَايِنُ الْمَلَكَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ
الْآيَةَ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ

برگردان:

زرارة گوید از امام باقر (ع) درباره قولی خدای عزوجل که فرماید [و او رسول بود و نبی] سؤال کردم: رسول چیست و نبی چیست؟ فرمود: نبی کسی است که در خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود و فرشته را فرشته را نمی‌بیند و رسول کسی است که صدا را می‌شنود و در خواب می‌بیند و فرشته را هم مشاهده می‌کند، عرض کردم: امام در چه پایه است؟ فرمود صدا را می‌شنود ولی نه در خواب بیند و نه فرشته را مشاهده کند سپس آیه (۵۲ سوره ۲۲) را قرائت فرمود [پیش از تو هیچ رسول و نبی و محدثی نفرستادیم] (مگر اینکه وقتی قرائت کرد شیطان در قرائتش القا کرد کلمه محدث در قرآن نیست و از تفسیر امام است).

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْأَحْوَلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ
الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْمُحَدَّثِ قَالَ الرَّسُولُ الَّذِي يَأْتِيهِ جِبْرَائِيلُ فُبُلًا فَيَرَاهُ وَ يَكَلِّمُهُ فَهَذَا الرَّسُولُ وَ أَمَّا النَّبِيُّ
فَهُوَ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ وَ نَحْوَ مَا كَانَ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ أَسْبَابِ النَّبُوَّةِ قَبْلَ
الْوَحْيِ حَتَّى أَتَاهُ جِبْرَائِيلُ ع مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِالرَّسَالَةِ وَ كَانَ مُحَمَّدٌ ص حِينَ جُمِعَ لَهُ النَّبُوَّةُ وَ جَاءَتْهُ
الرَّسَالَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يَحْيِيئُهُ بِهَا جِبْرَائِيلُ وَ يَكَلِّمُهُ بِهَا فُبُلًا وَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَنْ جُمِعَ لَهُ النَّبُوَّةُ وَ يَرَى فِي
مَنَامِهِ وَ يَأْتِيهِ الرُّوحُ وَ يَكَلِّمُهُ وَ يَحَدِّثُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يَرَى فِي الْيَقَظَةِ وَ أَمَّا الْمُحَدَّثُ فَهُوَ الَّذِي
يَحَدِّثُ فَيَسْمَعُ وَ لَا يَعَايِنُ وَ لَا يَرَى فِي مَنَامِهِ

برگردان:

احول گوید از امام باقر (ع) در باره رسول و نبی و محدث پرسیدم، فرمود رسول کسی است که جبرئیل پیشش آید و او را ببیند و با او سخن گوید، این است رسول و اما نبی آنستکه در خواب بیند مانند خواب دیدن ابراهیم (فرمان سر بردن پسرش را) و مانند آنچه رسول خدا (ص) پیش از آمدن وحی از اسباب و علائم نبوت می‌دید تا آنکه جبرئیل رسالت را برای او از جانب خدا آورد و محمد (ص) هنگامی که نبوت برایش فراهم گشت و رسالت از جانب خدا برای او آمد، جبرئیل برایش پیغام می‌آورد و شفاها با او سخن می‌گفت، بعضی از انبیاء نبوت برایش جمع شود و در خواب بیند و روح القدس نزدش آید و با او سخن گوید و بازگو نماید، بدون آنکه در بیداری به بیند و اما محدث آنستکه خبر داده شود، صدا را شنود ولی نه مشاهده کند و نه در خواب بیند.

در اینکه زمین خالی از حجت نماند
(بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ)

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ مَنصُورِ بْنِ يُونُسَ وَ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ
عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ كَيْمًا إِنْ
زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهُمْ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئًا أَتَمَّهُ لَهُمْ

برگردان:

امام صادق می‌فرمود: همانا زمین در هیچ حالی از امام خالی نگردد برای آنکه اگر مؤمنین چیزی (در اصول یا فروع دین) افزودند آنها را برگرداند و اگر چیزی کم کردند برای آنها تکمیل کند.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ

برگردان:

یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام فرمود: خدا زمین را بدون عالم وانگذارد و اگر چنین نمی‌کرد حق از باطل تشخیص داده نمی‌شد.

لِي بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَمَّنْ يَثْبُتُ بِهِ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا تُخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ

برگردان:

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: خداوندا تو زمینت را از حجت خود بر خلقت خالی نگذاری.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ع قَالَ قُلْتُ لَهُ أ تَبْقَى الْأَرْضُ بغيرِ إِمَامٍ قَالَ لَا قُلْتُ فَإِنَّا نُرَوِّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهَا لَا تَبْقَى بغيرِ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسْحَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَوْ عَلَى الْعِبَادِ فَقَالَ لَا لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ

برگردان:

محمد بن فضیل گوید: بامام رضا (ع) عرض کردم: زمین بدون امام باقی ماند؟ فرمود: نه، گفتیم: برای ما از حضرت صادق (ع) روایت شده که زمین بدون امام باقی نباشد مگر اینکه خدای تعالی بر اهل زمین یا بر بندگان خشم گیرد، فرمود: نه، باقی نماند، در آن صورت فرو رود.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا ع هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بغيرِ إِمَامٍ قَالَ لَا قُلْتُ إِنَّا نُرَوِّى أَنَّهَا لَا تَبْقَى إِلَّا أَنْ يَسْحَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ

برگردان:

حسن و شاء گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم آیا زمین بدون امام باقی ماند؟ فرمود: نه. گفتیم چنین روایت نموده‌اند که باقی نماند در حالیکه خدا بر بندگان خشم گرفته باشد فرمود: خیر نماند در این صورت در هم فرو ریزد.

شناختن امام و مراجعه باو
(بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ وَالرَّدِّ إِلَيْهِ)

لِحُسَيْنٍ عَنْ مُعَلَّى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أُدَيْنَةَ قَالَ حَدَّثَنَا غَيْرٌ وَاحِدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ قَالَ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ الْأَئِمَّةَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ يَرُدُّ إِلَيْهِ وَ يَسَلِّمَ لَهُ ثُمَّ قَالَ كَيْفَ يَعْرِفُ الْآخِرَ وَ هُوَ يَجْهَلُ الْأَوَّلَ

برگردان:

یکی از دو امام باقر و صادق (ع) فرمود: بنده خدا مؤمن نباشد تا آنکه و رسولش و همه ائمه و امام زمانش را بشناسد و در امورش به امام زمانش رجوع کند و تسلیمش باشد، سپس فرمود: چگونه ممکن است کسی امام آخر را (که امام زمان اوست) بشناسد و امام اول را نشناسد (از این جهت معرفت همه ائمه در ایمان شرط شد که طریق شناختن همه امامان یکی است و امام لاحق بنص امام سابق شناخته گردد).

ثُمَّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَ اللَّهُ ضَلَّالًا

برگردان:

امام باقر (ع) می فرمود: تنها کسی خدای عزوجل را شناسد و پرستش کند که هم خدا را بشناسد و هم امام از ما خاندان را و کسی که خدای عزوجل را نشناسد و امام از ما خاندان را نشناسد غیر خدا را شناخته و عبادت کرده، اینچنین (مانند عامه مردم) که بخدا گمراهند (خدائی که بوسیله غیر ائمه هدی معرفی شود جوان خویش سیمائی است که در قیامت برای مردم جلوهگری کند پس هر که به چنین خدائی معتقد باشد، حقا خدا را شناخته است).

الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ مُقَرَّنٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلْبًا؛ خ بِسِيمَاهُمْ فَقَالَ نَحْنُ عَلَى الْأَعْرَافِ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِي لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ يَعْرِفُنَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ

أُنْكِرْنَا وَ أُنْكِرْنَاهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أُبُوبَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَ لِيَّتِنَا أَوْ فَضَلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ فَلَا سَوَاءَ مَنْ اعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ وَ لَا سَوَاءَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونِ كَدْرَةٍ يَفْرَعُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ وَ ذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونِ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا لَأَنْفَادَ لَهَا وَ لَا انْقِطَاعَ

برگردان:

امام صادق (ع) می‌فرمود: ابن کوا نزد امیرالمؤمنین آمد و گفت: ای امیر مؤمنان (آیه ۴۶ سوره ۷) [بر اعراف مردانی باشند که همه کس را از رخسارشان شناسند] یعنی چه؟ فرمود: مائیم بر اعراف که یاران خود را بر رخسارشان میشناسیم و مائیم اعراف که خدای عزوجل جز از طریق معرفت ما شناخته نشود و مائیم اعراف که خدا ما را در روز قیامت بر روی صراط معرفت قرار دهد، پس داخل بهشت نشود مگر کسی که ما او را شناسیم و او ما را شناسد و بدوزخ نرود جز آنکه ما او را ناشناس دانیم و او ما را، خدای تبارک و تعالی اگر میخواست خودش را بیواسطه به بندگانش می‌شناسانید ولی ما را درو جاده و راه و طریق معرفت خود قرار داد، کسانی که از ولایت ما رو گردانیده و دیگران را بر ما ترجیح دهند از صراط مستقیم منحرفند (در قیامت از صراط بسر در آیند) برابر نیست کسانی که مردم به آنها پناه گیرند (که ما اهل بیت پیغمبر باشیم) با کسانی که خود محتاج پناهندگی دیگران باشند (که پیشوایان عامه باشند) زیرا آن مردم (پیروان پیشوایان عامه) بسوی چشمه‌های آب تیره اندک که از چشمه‌ای دیگر ریزد رفتند و کسانی که بسوی ما آمدند بسوی چشمه‌های صافی آمدند که آبش بامر پروردگار جاریست و تمام شدن و خشک شدن ندارد.

حَمْدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ (ع) هَلْ عَرَفْتَ إِمَامَكَ قَالَ قُلْتُ إِي وَ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ أُخْرَجَ مِنَ الْكُوفَةِ فَقَالَ حَسْبُكَ إِذَا

برگردان:

ابوبصیر گوید: امام باقر بمن فرمود: ایا امامت را شناخته‌ای؟ عرض کردم آری بخدا پیش از آنکه از کوفه بیرون روم فرمود: بنابراین ترا بس است.

لِحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِي عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ع يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أ لَأُخْبِرُكَ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرَاعٍ يَوْمئِذٍ آمِنُونَ. وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُتِبَتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَانَا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ قَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ الْوَلَايَةِ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ السَّبِيَّةُ إِنْكَارُ الْوَلَايَةِ وَ بُعْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ

برگردان:

امام باقر فرمود: ابو عبدالله جدلی بر امیرالمؤمنین (ع) وارد شد حضرت فرمود ای ابو عبدالله نمی‌خواهی ترا خبر دهم از قول خدای عزوجل (۹۱ سوره ۲۷) [هر که کار نیکی آورد بهتر از آن را پاداش گیرد و از هراس روز قیامت ایمن باشند] و هر که کار بدی آورد برو در دوزخ افتد، مگر ممکن است جز آنچه کرده‌اید جزا بینید] عرض کرد چرا ای امیر مؤمنان قربانت کردم، فرمود: کار نیک شناختن ولایت و دوستی ما اهل بیت است و کار بد، انکار ولایت و دشمنی ما اهل بیت است و باز هم آن آیه را تلاوت فرمود.

وجوب اطاعت از ائمه (بابُ فرض طاعة الأئمة (ع))

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَنْبِيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا

برگردان:

امام باقر (ع) فرمود: بلندی و کوهان و کلید و در همه چیز و خرسندی خدای رحمان تبارک و تعالی اطاعت امامست بعد از معرفت او، سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: (۸۳ سوره ۴) [هر که اطاعت پیغمبر نماید، اطاعت خدا کرده و هر که رو گرداند (او را رها کن، زیرا) ما ترا نگهبان او نفرستاده‌ایم].

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ وَ أَنَّ الْحَسَنَ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ وَ أَنَّ الْحُسَيْنَ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ

برگردان:

ابی الصباح گوید: گواهی دهم که شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: گواهی دهم که علی امامیست که خدا اطاعتش را واجب ساخته و حسن امامیست که خدا اطاعتش را واجب ساخته و حسین امامی است که خدا اطاعتش را واجب ساخته و علی بن حسین امامیست که خدا اطاعتش را واجب ساخته و محمدبن علی امامی است که خدا اطاعتش را واجب ساخته است.

وَبَهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عُمَانَ عَنْ بَشِيرِ الْعَطَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا وَ أَنْتُمْ تَأْتُمُونَ بَمَنْ لَا يَعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِهِ

برگردان:

بشیر عطار گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: ما خانواده گروهی هستیم که خدا اطاعت ما را واجب کرده و شما پیروی می‌کنید از کسیکه مردم بنادانی او معذور نیستند (پس اگر اهل سنت در قیامت گویند ما اهل بیت پیغمبر را نمی‌شناختیم تا از آنها پیروی کنیم، اگر مستضعف نباشند خدا معذورشان ندارد زیرا امامت ایشان براهین روشن دارد).

حَمَّادُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلَنَا فِي الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ طَاعَتَهُمْ مُفْتَرَضَةٌ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا

برگردان:

حسین بن ابی العلاء گوید: گفتار خود را درباره اوصیاء که اطاعتشان واجبست بامام صادق (ع) عرض کردم فرمود: آری ایشانند همان کسان که خدای تعالی فرماید (سوره ۵۹) [اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و والیان امر از خودتان را] (یعنی مقصود از والیان امر، اوصیاء باشند) و ایشانند همان کسان که خدای عزوجل فرموده است (سوره ۶۱) [ولی شما فقط خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند].

وَبَهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ كُنْتُ قَائِمًا عَلَى رَأْسِ الرِّضَا ع بِخُرَّاسَانَ وَ عِنْدَهُ عِدَّةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ فِيهِمْ إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى بْنِ عَيْسَى الْعَبَّاسِيِّ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ بَلِّغْنِي أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّا نَزَعْنَا عَنْ النَّاسِ عِبِيدًا لَنَا لَا وَ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا فُلْنُهُ قَطُّ وَ لَا سَمِعْنَاهُ مِنْ أَبِي قَالَهُ وَ لَا بَلِّغْنِي عَنْ أَحَدٍ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ النَّاسُ عِبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ

برگردان:

طبری گوید: من در خراسان بالای سر امام رضا (ع) بخدمت ایستاده بودم و جمعی از بنی هاشم که اسحاق بن موسی در میانشان بود، خدمت آنحضرت بودند، امام فرمود: ای اسحاق بمن خبر رسید که مردم (اهل سنت) می‌گویند: ما عقیده داریم که مردم برده ما هستند، نه سوگند بخویشی و قرابتی که با پیغمبر (ص) دارم نه من هرگز این سخن نگفتم و نه از پدرانم شنیده‌ام و نه بمن خبر رسیده که یکی از آنها گفته باشد ولی من می‌گویم مردم بنده ما هستند در اینکه اطاعت ما بر آنها واجبست و در اطاعت فرمانبرمایند و در دین پیرو ما هستند، هر کس حاضر است بغائبین برساند.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِيَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيْنَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَعْرَضَ عَلَيْكَ دِينِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ قَالَ فَقَالَ هَاتِ قَالَ فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ

طَاعَتُهُ ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ الْحُسَيْنُ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ حَتَّى انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْهِ ثُمَّ قُلْتُ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ قَالَ فَقَالَ هَذَا دِينُ اللَّهِ وَ دِينُ مَلَائِكَتِهِ

برگردان:

اسماعیل بن جابر گوید: بامام باقر (ع) عرض کردم: دین خودم را که خدای عزوجل را به آن می‌پرستم بشما عرض کنم؟ فرمود: بگو. عرض کردم: گواهی دهم که شایسته پرستشی جز خدای یگانه بی‌انبار نیست و محمد بنده او و فرستاده اوست و آنچه از جانب خدا آورده اعتراف دارم علی امامست و خدا اطاعتش را واجب ساخته و بعد از او حسن امامست و خدا اطاعتش را واجب نموده و بعد از او حسین امامست و خدا اطاعتش را واجب دانسته و بعد از او علی بن حسین امامست و خدا اطاعتش را واجب کرده (همینطور گفتم تا بخود حضرت رسید، سپس عرض کردم: توئی امام، خدایت رحمت کند، فرمود: دین خدا و دین ملائکه او همین است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ الْأَوْصِيَاءِ طَاعَتُهُمْ مُفْتَرَضَةٌ قَالَ نَعَمْ هُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ

برگردان:

حسین بن ابی‌العلاء گوید بامام صادق (ع) عرض کردم، اوصیاء پیغمبر اطاعتشان واجبست؟ فرمود: بلی، ایشانند که خدای عزوجل درباره آنها فرموده (۶۳ سوره ۴) [و اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و صاحبان امر از خودتان را] و ایشانند که خدا درباره آنها فرموده (۹۱ سوره ۵) [ولی شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده و نماز می‌گذارند و در حال رکوع صدقه می‌دهند] (بحديث هفتم همين باب مراجعه شود).

در اینکه رهنمایان تنها ائمه باشند
(بَابُ أَنْ الْأَئِمَّةَ عَ هُمْ الْهُدَاةُ)

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُدَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُنذِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مِنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ص ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَ أَحَدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ

برگردان:

برید عجلی گوید از امام باقر (ع) در باره قول خدای عزوجل [همانا تو بیم دهنده‌ای و برای هر گروهی رهبر هست] پرسیدم، فرمود: رسول خدا (ص) بیم دهنده است و در هر زمانی یکی از اهلبیت رهبر است که مردم را به آنچه پیغمبر از طرف خدا آورده رهبری کند، رهبران بعد از پیغمبر اول علی است و پس از او اوصیاش یکی پس از دیگری.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِذَا مَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ الْمُنذِرُ وَ عَلِيُّ الْهَادِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا زَالَ مِنْكُمْ هَادٍ بَعْدَ هَادٍ حَتَّى دُفِعْتُ إِلَيْكَ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَيَّ رَجُلٌ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِي مَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِي مَنْ مَضَى

برگردان:

ابوبصیر گوید بامام صادق (ع) آیه [همانا توئی بیم دهنده و برای هر گروهی رهبر هست] را عرض کردم، فرمود: بیم دهنده رسول خدا (ص) است و رهبر علی است. ای ابو محمد آیا امروز رهبری هست؟ عرض کردم: آری فدایت گردم، همیشه از شما خانواده رهبری پس از رهبر دیگری بوده تا بشما رسیده است، فرمود خدایت رحمت کند: ای ابامحمد: اگر چنین می‌بود که چون آیه‌ای در باره مردی نازل می‌شد و آن مرد می‌میرد آیه هم از بین می‌رفت (و مصداق دیگری نداشت) که قرآن مرده بود ولی قرآن همیشه زنده است بر باز ماندگان منطبق می‌شود چنانچه بر گذشتگان منطبق می‌شد.

ائمه ارکان زمین هستند

(بَابُ أَنْ الْأَيْمَةَ هُمْ أَرْكَانُ الْأَرْضِ)

أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ مَا جَاءَ بِهِ عَلِيٌّ عَ أَخَذُ بِهِ وَ مَا نَهَى عَنْهُ أَنْتَهَى عَنْهُ جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ مِثْلُ مَا جَرَى لِمُحَمَّدٍ صَ وَ لِمُحَمَّدٍ صَ الْفَضْلُ عَلَى جَمِيعٍ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُنْعَقَبُ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْكَامِهِ كَالْمُنْعَقَبِ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ الرَّادِّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُوْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَ يَغْيِرُهُ هَلْكَ وَ كَذَلِكَ يَجْرِي الْأَيْمَةُ الْهُدَى وَ أَحَدًا بَعْدَ وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ حُجَّتَهُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَ كَثِيرًا مَا يَقُولُ أَنَا قَسِيمٌ لِلَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ وَ لَقَدْ أَقْرَتُ لِي جَمِيعُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ وَ الرَّسُلُ بِمِثْلِ مَا أَقْرُوا بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَ وَ لَقَدْ حُمِلْتُ عَلَى مِثْلِ حَمُولَتِهِ وَ هِيَ حَمُولَةُ الرَّبِّ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ يَدْعَى فَيَكْسَى وَ أَدْعَى فَأَكْسَى وَ يَسْتَنْطِقُ وَ أَسْتَنْطِقُ فَأَنْطِقُ عَلَى حَدِّ مَنْطِقِهِ وَ لَقَدْ أُعْطِيتُ خِصَالًا مَا سَبَقَنِي إِلَيْهَا أَحَدٌ قَبْلِي عَلِمْتُ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الْأَنْسَابَ وَ فَصَلَ الْخِطَابَ فَلَمْ يَفْتِنِي مَا سَبَقَنِي وَ لَمْ يَعْزُبْ عَنِّي مَا غَابَ عَنِّي أَبْشَرُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُوَدِّي عَنْهُ كُلَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ مَكْنَنِي فِيهِ

بِعَلْمِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورِ الْعَمِّيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ثُمَّ ذَكَرَ الْحَدِيثَ الْأَوَّلَ

برگردان:

امام صادق (ع) فرمود: آنچه علی (ع) آورده انجام می‌دهم و از آنچه نهی فرموده باز می‌ایستم، برای او همان فضیلت آمده که برای محمد(ص) آمده و محمد(ص) را بر تمام مخلوق خدای عزوجل فضیلت است، خرده‌گیر بر حکمی که علی آورده مانند خرده‌گیر بر خدا و رسولش باشد و کسی که در موضوعی کوچک یا بزرگ علی را رد کند در مرز شرک بخداست، امیرالمؤمنین (ع) باب منحصر بفرد خداشناسی است و راه بسوی خداست، هر که جز آن پوید هلاک شود و این امتیازات همچنین برای ائمه هدی یکی پس از دیگری جاریست. خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده تا اهلش را نجنباند (اختلال نظام و سرگردانی عمومی پیش نیاید) و حجت رسای خویش ساخت برای مردم روی زمین و زیر خاک (مردگان یا ساکنان آن روی زمین) خود امیرالمؤمنین (ع) صلوات الله علیه بسیار می‌فرمود: من از طرف خدا قسمت کننده بهشت و دوزخم (میان آن دو مکان ایستاده موالیانم را ببهشت و دشمنانم را بدوزخ راهنمایی می‌کنم) و من بزرگترین فرق گذارم (میان حق و باطل یا میان بهشتی و دوزخی) و من صاحب عصا و میسمم، تمام ملائکه و روح القدس و پیمبران بفضیلت من اقرار نمودند چنانکه بفضیلت محمد(ص) اقرار کردند. مرا بر مسندی مانند مسند او نشانیده‌اند و آن مسند (هدایت و خلافت) خدائیست (مرکوب من در قیامت همان مرکوب پیغمبر و از جانب خداست رسولخدا(ص) (در قیامت) خوانده شود و جامه در بر شود من هم خوانده شوم و جامه در بر شوم، او باز پرسى شود و من هم باز پرسى شوم و طبق گفته او سخن گویم، بمن خصلتهائی عطا شده که هیچکس نسبت به آنها بر من پیشی نگرفته است: مرگ مردم و بلاها و نژادها و فصل الخطاب (قرآن یا تشخیص حق از باطل) را می‌دانم، آنچه پیش از من بوده از دستم نرفته و آنچه نزد من حاضر نیست (از امور آینده) بر من پوشیده نیست، باجازه خدا بشارت می‌دهم و از جانب او ادای وظیفه می‌کنم، همه اینها از طرف خداست که او بعلم خود مرا نسبت به آنها توانا ساخته است.

عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابِ الصَّيرَفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْأَعْرَجِيُّ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَبْتَدَأْنَا فَقَالَ يَا سُلَيْمَانُ مَا جَاءَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع يُؤْخَذُ بِهِ وَ مَا نَهَى عَنْهُ يَنْتَهَى عَنْهُ جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ مَا جَرَى لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص الْفَضْلُ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ الْمُعَيَّبُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْكَامِهِ كَالْمُعَيَّبِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى رَسُولِهِ ص وَ الرَّادِّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ عَلَى حَدِّ الشَّرْكَ بِاللَّهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَ بَعِيرَهُ هَلَكَ وَ بِذَلِكَ جَرَتْ الْأَيْمَةُ ع وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ الْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى وَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ وَ لَقَدْ أَقْرَبْتُ لِي جَمِيعَ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ بِمِثْلِ مَا أَقْرَبْتُ لِمُحَمَّدٍ ص وَ لَقَدْ حَمَلْتُ عَلَى مِثْلِ حَمُولَةِ مُحَمَّدٍ ص وَ هِيَ حَمُولَةُ الرَّبِّ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا ص يُدْعَى فَيُكْسَى وَ يُسْتَنْطَقُ وَ أُدْعَى فَأُكْسَى وَ أُسْتَنْطَقُ فَأَنْطَقُ عَلَى حَدِّ مَنْطِقِهِ وَ لَقَدْ أُعْطِيتُ خَصَالًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي عُلْمُ عِلْمِ الْمَنَائِي وَ الْبَلَايَا وَ الْأَنْسَابِ وَ فَصْلُ الْخُطَابِ فَلَمْ يُفْتَنِي مَا سَبَقَنِي وَ لَمْ يَعْرُبْ عَنِّي مَا غَابَ عَنِّي أَبْشُرُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَوْدِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُلُّ ذَلِكَ مَكْنِيَّيَ اللَّهُ فِيهِ بِإِذْنِهِ

برگردان:

سعید اعرج گوید: من و سلیمان بن خالد خدمت امام صادق رسیدم، حضرت آغاز سخن نمود و فرمود: ای سلیمان هر امری که از امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده باید اخذ شود و از هر چه نهی فرموده باید ترك شود، برای او همان فضیلت است که برای رسول خدا(ص) است و رسول خدا(ص) را بر تمام مخلوق خدا فضیلت است، کسی که نسبت به چیزی از احکام او عیب گیرد مانند کسی است که بر رسول خدا(ص) عیب گرفته است و هر که او را در امری کوچک یا بزرگ رد کند در مرز شرك بخداست. امیرالمؤمنین (ص) دریست که از غیر آن به خدا نتوان رسید و راه بسوی خداست که هر که جز پوید هلاک شود و همچنین است مقام ائمه علیه السلام یکی پس از دیگری، خدا ایشان را ارکان زمین قرار داد تا اهلش را نجنباند، و حجت رسای خویش نمود بر کسانی که روی زمین وزیر خاکند و امیرالمؤمنین(ع) فرمود: من از طرف خدا قسمت کننده میان بهشت و دروزخم (و همچنین بقیه روایت را مانند روایت پیش نقل می‌کند).

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّيَّاحِيُّ عَنْ أَبِي الصَّامِتِ الْحُلَوَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ فَضَّلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا جَاءَ بِهِ أَخْذُ بِهِ وَ مَا نَهَى عَنْهُ أَنْتَهِيَ عَنْهُ جَرَى لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْفَضْلُ لِمُحَمَّدٍ ص الْمُنْقَدَمُ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالْمُنْقَدَمِ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْمُنْفَضِلُ عَلَيْهِ كَالْمُنْفَضِلِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الرَّادُّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَذَلِكَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مِنْ بَعْدِهِ وَ جَرَى لِلْإِيمَةِ ع وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ عُمَدَ الْإِسْلَامِ وَ رَابِطَةً عَلَى سَبِيلِ هُدَاهُ لَا يَهْتَدِي هَادٍ إِلَّا بِهُدَاهُمْ وَ لَا يَضِلُّ خَارِجٌ مِنَ الْهُدَى إِلَّا بِتَقْصِيرٍ عَنْ حَقِّهِمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى مَا أَهْبَطَ مِنْ عِلْمٍ أَوْ عُدْرٍ أَوْ نُذْرٍ وَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ يَجْرِي لِآخِرِهِمْ مِنَ اللَّهِ مِثْلُ الَّذِي جَرَى لِأَوَّلِهِمْ وَ لَا يَصِلُ أَحَدٌ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ لَا يَدْخُلُهَا دَاخِلٌ إِلَّا عَلَى حَدِّ قَسْمِي وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا الْإِمَامُ لِمَنْ بَعْدِي وَ الْمُؤَدِّي عَمَّنْ كَانَ قَبْلِي لَا يَتَقَدَّمُنِي أَحَدٌ إِلَّا أَحْمَدُ ص وَ إِنِّي وَ إِيَّاهُ لَعَلَى سَبِيلٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنَّهُ هُوَ الْمَدْعُوٌّ بِاسْمِهِ وَ لَقَدْ أُعْطِيتُ السَّتَّ عِلْمَ الْمَنَائِي وَ الْبَلَايَا وَ الْوَصَايَا وَ فَصَلَ الْخُطَابِ وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْكِرَاتِ وَ دَوْلَةِ الدُّوَلِ وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ وَ الذَّابَّةِ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ

برگردان:

امام باقر(ع) فرمود: فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام این است که هر چه آورده من به آن عمل می‌کنم و از هر چه نهی کرده ترك می‌کنم، اطاعت او بعد از رسول خدا (ص) همان اطاعت رسول خدا(ص) است و فضیلت برای محمد(ص) است. هر که از او پیش افتد چون کسی است که از خدا و رسولش پیش افتاده و کسی بر او برتری جوید مانند کسی است که بر رسول خدا(ص) برتری جسته و هر که در امر کوچک یا بزرگی او را رد کند در مرز شرك بخداست، زیرا رسول خدا(ص) باب منحصر معرفت خدا بود، و راهی بود که هر که آن را پوید بخدای عزوجل رسد و همچنین است امیرالمؤمنین پس از وی و ائمه علیه السلام یکی پس از دیگری هم به همین روشند،

خدای عزوجل ایشان را ارکان زمین مقرر فرموده تا اهلش را نلرزاند و ستونهای اسلام و مزدور راه هدایت ساخته. کسی جز با هدایت ایشان هدایت نشود و کسی که از طریق هدایت خارج شده و گمراه گشته فقط بواسطه تقصیر در حق آنهاست، آنها بر علم و عذر و بیمی که خدا (در قرآنش) نازل کرده امینند، و حجت رسا بر مردم روی زمینند، برای آخرین آنها از جانب خدا جاری شود مثل آنچه بر نخستینیان جاری بود (همگی در علم و وجوب اطاعت و سایر کمالات برابرند) و کسی جز بیاری خدا بدین درجه نرسد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من در میان بهشت و دوزخ مقسم خدایم، کسی جز طبق تقسیم من به بهشت یا دوزخ نرود، من پیشوای مردم پس از خود و رساننده از جانب پیش از خود) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم) می‌باشم، کسی جز احمد (ص) بر من پیشی ندارد و من و او در يك روشیم، جز اینکه نبوت تنها بنام اوست، و به من شش فضیلت عطا شده است ۱- علم آجال و مرگها؛ طط- ۲- علم بلاها ۳- علم وصایا) آنچه اوصیاء پیغمبران می‌دانند) ۴ فصل الخطاب (قرآن یا داوری میان حق و باطل و یا بیان و سخن واضح) ۵ و من صاحب کرات (حمله‌های مشهور میدان جنگ یا عالم بحوادث و وقایع گذشته و آینده) و دولت حاکم بر همه دولتهایم ۶- و من صاحب عصا و میسم و جنبده‌ای که با مردم سخن گوید می‌باشم.

آیاتی که از پیغمبران نزد ائمه (ع) است
(بَابُ مَا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ مِنْ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ (ع))

حَمْدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنِيعِ بْنِ الْحَجَّاجِ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُجَاشِعِ
عَنْ مُعَلَّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ كَانَتْ عَصَا مُوسَى لِأَدَمَ ع فَصَارَتْ إِلَى شُعَيْبِ
ثُمَّ صَارَتْ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ إِنَّهَا لَعِنْدَنَا وَ إِنَّ عَهْدِي بِهَا أَنْفَاءً وَ هِيَ خَضْرَاءُ كَهَيْئَتِهَا حِينَ
انْتَرَعَتْ مِنْ شَجَرَتِهَا وَ إِنَّهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتَنْطِقَتْ أَعَدَّتْ لِقَائِمِنَا ع يَصْنَعُ بِهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ مُوسَى وَ
إِنَّهَا لَتَرُوعُ وَ تَلْفَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَ تَصْنَعُ مَا تُؤْمَرُ بِهِ إِنَّهَا حَيْثُ أَقْبَلْتُ تَلْفَفُ مَا يَأْفِكُونَ يَفْتَحُ لَهَا شُعْبَانَ
إِحْدَاهُمَا فِي الْأَرْضِ وَ الْأُخْرَى فِي السَّقْفِ وَ بَيْنَهُمَا أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا تَلْفَفُ مَا يَأْفِكُونَ بِلِسَانِهَا

برگردان:

امام باقر (ع) فرمود: عصای موسی از آن آدم (ع) بود که بشعیب رسید و سپس بموسی بن عمران رسید، آن عصا نزد ماست و اندکی پیش نزدم بود و مانند وقتی که از درختش باز شده سبز است، و چون از او باز پرسى می‌شود، جواب گوید و برای قائم ما (ع) آماده گشته است، او با آن همان کار که موسی می‌کرد انجام دهد، آن عصا هراس آور است و ساخته‌های نیرنگی جادوگران را می‌بلعد و به هر چه مأمور شود انجام دهد، چون حمله کند، هر چه بنیرنگ ساخته‌اند می‌بلعد و برایش دو شعبه باز شود که یکی در زمین و دیگری در سقف باشد و میان آنها (میان دو فکش) چهل ذراع باشد و نیرنگ ساخته‌ها را با زبانش می‌بلعد (چنانچه در زمان موسی (ع) جادوهای جادوگران را بلعید).

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ
عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ذَاتَ لَيْلَةٍ بَعْدَ عَتَمَةٍ وَ هُوَ يَقُولُ هَمَّهْمَةٌ هَمَّهْمَةٌ وَ لَيْلَةٌ
مُظْلَمَةٌ خَرَجَ عَلَيْكُمْ الْإِمَامُ عَلَيْهِ قَمِيصُ آدَمَ وَ فِي يَدِهِ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ وَ عَصَا مُوسَى (ع)

برگردان:

امام باقر (ع) فرمود: شبی بعد از نماز عشا امیرالمؤمنین (ع) بیرون رفت و می‌فرمود همهمه همهمه (صدای مخصوصی است که در سینه بگردد و گرفتگی داشته باشد) و شب تاریک است، امام بر شما در آمده است، پیراهن آدم را پوشیده و انگشتر سلیمان و عصای موسی علیهم السلام را در دست دارد.

ائمه علیه السلام باختیار خود می‌میرند و زمانش را می‌دانند

(بابُ أَنْ الْأَئِمَّةَ ع يَعْلَمُونَ مَتَى يَمُوتُونَ وَ أَنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ إِلَّا بِاخْتِيَارِ مُنْهُمْ)

عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَشَّارٍ قَالَ حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ قَطِيعَةَ الرَّبِيعِ مِنَ الْعَامَّةِ بِعَدَادِ مِمَّنْ كَانَ يُنْقَلُ عَنْهُ قَالَ قَالَ لِي قَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ مَنْ يَقُولُونَ بِفَضْلِهِ مِنْ أَهْلِ هَذَا النَّبْتِ فَمَا رَأَيْتُ مِثْلَهُ قَطُّ فِي فَضْلِهِ وَ نُسْكِهِ فَقُلْتُ لَهُ مَنْ وَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ جُمِعْنَا أَيَّامَ السُّنْدِيِّ بْنِ شَاهَكَ تَمَانِينَ رَجُلًا مِنَ الْوُجُوهِ الْمَسُوبِينَ إِلَى الْخَيْرِ فَأَدْخَلْنَا عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ ع فَقَالَ لَنَا السُّنْدِيُّ يَا هَؤُلَاءِ انظُرُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ هَلْ حَدَّثَ بِهِ حَدَّثَ فَإِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ بِهِ وَ يُكْتَرُونَ فِي ذَلِكَ وَ هَذَا مَنْزِلُهُ وَ فِرَاشُهُ مُوسَعٌ عَلَيْهِ غَيْرُ مُضَيِّقٍ وَ لَمْ يَرِدْ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سَوْءًا وَ إِنَّمَا يَنْتَظِرُ بِهِ أَنْ يَقْدَمَ فَيُنَظَّرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هَذَا هُوَ صَاحِبُ مُوسَعٍ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ فَسَلُوهُ قَالَ وَ نَحْنُ لَيْسَ لَنَا هَمٌّ إِلَّا النَّظْرُ إِلَى الرَّجُلِ وَ إِلَى فَضْلِهِ وَ سَمَّيْتِهِ فَقَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ ع أَمَا مَا ذَكَرَ مِنَ التَّوَسُّعَةِ وَ مَا أَشْبَهَهَا فَهُوَ عَلَى مَا ذَكَرَ غَيْرَ أَيُّ أُخْبِرُكُمْ أَيَّهَا؛ النَّفَرُ أَيُّ قَدْ سَقَبَتْ السَّمَّ فِي سَبْعِ تَمَرَاتٍ وَ أَنَا عَدَا أَحْضَرَ وَ بَعْدَ عَدِّ أَمُوتُ قَالَ فَتَنْظَرْتُ إِلَى السُّنْدِيِّ بْنِ شَاهَكَ يَضْطَرِبُ وَ يَرْتَعِدُ مِثْلَ السَّعْفَةِ

برگردان:

ابن بشار گوید: شیخی سنی از اهل قطیعه‌الرابع بغداد که از او روایت نقل می‌شد، به من گفت: من یکی از این خاندان (امامان شیعه) را که فضیلتش زبانزد مردم بود، دیدم که در فضیلت و عبادت مانند او هرگز ندیده بودم گفتم: او که بود و حالش را چگونه دیدی؟ گفت: در ایام زندانبانی سندی‌بن شاهک، ما را که هفتاد تن از آبرومندان و نیکوکاران نزد مردم بودیم، جمع کرد، و به حضور موسی بن جعفر علیهما السلام برد (زمانی که مسمومش کرد، و هنوز اثر زهر در بدن مبارکش هویدا نگشته بود) سندی به ما گفت: به این مرد نگاه کنید و ببینید: آیا نسبت به او پیشامدی رخ داده است؟ زیرا مردم گمان می‌کنند که چنین شده و این سخن را بسیار می‌گویند، این است منزل و استراحتگاه او که در کمال وسعت و بدون سختی و فشار است، امیرالمؤمنین (هارون) نسبت باو سوء قصدی ندارد و فقط باین انتظار است که امیرالمؤمنین از سفر بر گردد و با او مناظره و مباحثه کند، او را می‌بیند که صحیح و سالم و از همه در وسعت است، شما از خود او بپرسید.

شیخ سنی گوید: (منظره امام بقدری ما را جذب کرده بود که بسخن سندی توجهی نداشتیم) و هدفی جز دیدار او و نظر بفضل و هیئت جذاب او نداشتیم، لذا موسی بن جعفر علیهما السلام خودش فرمود: اما راجع به توسعه زندگی و مانند آن آنچه می‌گوید، چنانست که می‌گوید، ولی من بشما جمعیت خبر میدهم که در هفت دانه خرما بمن زهر داده‌اند و فردا رنگ من سبز می‌شود و پس فردا می‌میرم.

شیخ سنی گوید: من بسندی بن شاهک نگاه کردم، دیدم او مضطرب شد و مثل شاخه خرما می‌لرزید.

ائمه علیهم السلام آنچه واقع شده و می‌شود میدانند و چیزی از ایشان نهان نیست

بَابُ أَنْ الْأَئِمَّةَ عَ يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ عَنْ ضُرَيْسِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ وَ عِنْدَهُ أَنَسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ عَجِبْتُ مِنْ قَوْمٍ يَتَوَلَّوْنَ وَ يَجْعَلُونَ أَيْمَةً وَ يَصِفُونَ أَنْ طَاعَتَنَا مُفْتَرَضَةٌ عَلَيْهِمْ كَطَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ يَكْسِرُونَ حُجَّتَهُمْ وَ يَخْصِمُونَ أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِ قُلُوبِهِمْ فَيَنْفُصُونَا حَقًّا وَ يَعْيَبُونَ ذَلِكَ عَلَى مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ بُرْهَانَ حَقٍّ مَعْرِفَتِنَا وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِنَا أ تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى افْتَرَضَ طَاعَةَ أَوْلِيَائِهِ عَلَى عِبَادِهِ ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُمْ أَخْبَارَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ الْعِلْمِ فِيمَا يَرُدُّ عَلَيْهِمْ مِمَّا فِيهِ قِوَامٌ دِينِهِمْ فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أ رَأَيْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ قِيَامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع وَ خُرُوجِهِمْ وَ قِيَامِهِمْ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ مَا أُصِيبُوا مِنْ قَتْلِ الطَّوَاغِيَةِ إِيَّاهُمْ وَ الظَّرْفِ بِهِمْ حَتَّى قُتِلُوا وَ غُلِبُوا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا حُمْرَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ قَدَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ قَضَاهُ وَ أَمْضَاهُ وَ حَتَمَهُ عَلَى سَبِيلِ الْإِخْتِيَارِ ثُمَّ أَجْرَاهُ فَيَتَقَدَّمُ عِلْمُ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَامَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ع وَ يَعْلَمُ صَمَتَ مَنْ صَمَتَ مِنَّا وَ لَوْ أَنَّهُمْ يَا حُمْرَانُ حَيْثُ نَزَلَ بِهِمْ مَا نَزَلَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِظْهَارِ الطَّوَاغِيَةِ عَلَيْهِمْ سَأَلُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَدْفَعَ عَنْهُمْ ذَلِكَ وَ أَحْوَا عَلَيْهِ فِي طَلْبِ إِزَالَةِ مُلْكِ الطَّوَاغِيَةِ وَ ذَهَابِ مُلْكِهِمْ إِذَا لَأَجَابَهُمْ وَ دَفَعَ ذَلِكَ عَنْهُمْ ثُمَّ كَانَ الْقَضَاءُ مَدَّةَ الطَّوَاغِيَةِ وَ ذَهَابِ مُلْكِهِمْ أَسْرَعَ مِنْ سَبْكِ مَنْظُومٍ انْقَطَعَ فَنَبَدَّ وَ مَا كَانَ ذَلِكَ الَّذِي أُصَابَهُمْ يَا حُمْرَانُ لِذَنْبِ افْتِرَاقِهِمْ وَ لَا لِعُقُوبَةِ مَعْصِيَةِ خَالَفُوا اللَّهَ فِيهَا وَ لَكِنْ لِمَنْزَلِ وَ كَرَامَةِ مِنَ اللَّهِ أَرَادَ أَنْ يَبْلُغُوا قَلًا تَذَهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ فِيهِمْ

برگردان:

ضریس کناسی گوید: در حالی که جمعی از اصحاب خدمت امام باقر(ع) بودند، شنیدم که آنحضرت می‌فرمود: من در شگفتم از مردمی که از ما پیروی می‌کنند و ما را پیشوای خود می‌دانند و می‌گویند اطاعت ما چون اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب است، با وجود این دلیل و حجت خود را می‌شکنند و با ضعف قلبی که از خود نشان دهند خود را مغلوب کنند و حق ما را کاهش دهند و بر کسیکه خدایش برهان حق معرفت و گردن نهادن بامر ما را عطا فرموده خرده‌گیری کنند، شما می‌پذیرید که خدای تبارک و تعالی اطاعت اولیائش را بر بندگان واجب کند و سپس اخبار آسمانها و زمین را از ایشان پوشیده دارد و اصول علم را نسبت بسؤالاتی که از ایشان می‌شود و قوام دین ایشانست از آنها قطع کند.

جهات علوم ائمه علیه السلام

(باب جهات علوم الائمه (ع))

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَمِّهِ حَمَزَةَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ عَلِيِّ السَّائِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ مُوسَى ع قَالَ قَالَ مَبْلُغٌ عَلِمْنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَزْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ نَفَّذَ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقَرَ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عَلِمْنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا

برگردان:

موسی بن جعفر (ع) فرمود: علم ما بسه جهت رسائی دارد: گذشته و آینده و پدید شونده اما گذشته برای ما تفسیر شده است (یعنی اخبار گذشته را پیغمبر برای ما توضیح داده است) و اما آینده (دو جامعه و مصحفی که نزد ماست) نوشته شده و اما پدید شونده از راه الهام بدل و تأثیر در گوش باشد (که هر روز و هر ساعت مخصوصا شبهای جمعه و قدر برای ما حاصل آید) و آن بهترین دانش ماست، (زیرا مخصوص بما و از اسرار امامت است ولی با وجود همه این علوم که ما داریم پیغمبر نیستیم) و پیغمبری بعد از پیغمبر ما نیست.

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع رَوَيْنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِنَّ عَلِمْنَا غَابِرٌ وَ مَزْبُورٌ وَ نَكْتٌ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقَرَ فِي الْأَسْمَاعِ فَقَالَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَا تَقَدَّمَ مِنْ عَلِمْنَا وَ أَمَّا الْمَزْبُورُ فَمَا يَأْتِينَا وَ أَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَالْهَامُ وَ أَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَأَمْرُ الْمَلِكِ

برگردان:

مفضل بن عمر گوید بحضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: برای ما از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرموده است: همانا علم ما یا مربوط به گذشته است و یا نوشته شده و یا وارد شدن در دل و تأثیر در گوش. فرمود: اما گذشته مربوط بامور پیشین است که می‌دانیم و اما نوشته شده مربوط به آینده است و اما وارد شدن بدل الهامست و اما تأثیر در گوش امر فرشته است.

توضیح در کتاب بصائر الدرجات بعد از ذکر این خیر گوید: زراره مثل این خبر را از امام صادق علیه السلام روایت کرده، گوید بحضرت عرض کردم: امام که شخص گوینده را نمی‌بیند چگونه می‌فهمد که آن امر از فرشته است و از شیطان نیست؟ فرمود: آرامش و سکونی بر امام القا شود که بفهمد از جانب فرشته است و اگر از جانب شیطان باشد هر آسانی عارضش شود، علاوه بر آنکه ای زراره شیطان متعرض صاحب امر امامت نگردد. مرآت العقول.-

اگر راز ائمه حفظ شود سود و زیان هر کس را باو خبر دهند
(بَابُ أَنْ الْأَئِمَّةَ عَ لَوْ سَتِرَ عَلَيْهِمْ لَأَخْبَرُوا كُلَّ أَمْرٍ بِمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ)

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ سِنَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا بَصِيرٍ يَقُولُ
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مِنْ أَيْنَ أَصَابَ أَصْحَابَ عَلِيٍّ مَا أَصَابَهُمْ مَعَ عِلْمِهِمْ بِمَنَائِهِمْ وَ بَلَايَاهُمْ قَالَ
فَأَجَابَنِي شَيْبَةَ الْمُعْضَبِ مِمَّنْ ذَلِكَ إِلَّا مِنْهُمْ فَقُلْتُ مَا يَمْنَعُكَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ ذَلِكَ بَابٌ أُغْلِقُ إِلَّا أَنْ
الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَّوَاتُ عَلَيْهِمَا فَتَحَ مِنْهُ شَيْئاً يَسِيرًا ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ أَوْلِيكَ كَانَتْ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ
أَوْكِيَةٌ

برگردان:

ابو بصیر گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: چرا باصحاب علی (ع) مصیبت‌ها رسید با وجود
آنکه از مرگ و مصیبت خود آگاه بودند؟ حضرت بمانند شخص خشمگین بمن جوابداد: آن
مصیبت‌ها تنها از ناحیه خودشان به آنها رسید، عرض کردم: قربانت کردم مانع شما چیست؟ (که
مرگ و مصیبت اصحاب خود را به آنها نمی‌گوئید؟) فرمود: این دریست بسته شده، تنها حسین بن
علی صلوات الله علیهما اندکی از آنها گشود (که در شب عاشورا شهادت و مصیبت اصحابش را
به آنها خبر داد) سپس فرمود ای ابا محمد: اصحاب آنحضرت بر دهان خود لجام و بندی داشتند.

منابع

۱. اصول کافی، مرحوم تقة الاسلام کلینی با ترجمه و شرح فارسی شیخ محمد باقر کمره‌ای انتشارات اسوه، چاپ ششم.
۲. علم الحدیث، استاد کاظم مدیر شانه چی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ شانزدهم .
۳. بحار الانوار - به اهتمام حجه الاسلام شیخ محمدآخوندی، توسط دار الکتب الاسلامیه و انتشارات اسلامیة تهران ۱۳۵۹
۴. معجم رجال الحدیث-نویسنده : ابوالقاسم موسوی خوئی- ناشر : پژوهشهای فرهنگی - قائم شهر چاپ پنجم، ۱۴۱۳ قمری
۵. مستمسک عروه الوثقی، طباطبائی حکیم، سید محسن، قم، دارالتفسیر، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ ق

پایان